



ماهنامه آموزشی، تحلیلی و  
اطلاعی رسانی

# معلم

ماه نامه  
آموزشی، تحلیلی و اطلاعی رسانی  
دوره سی ام  
آذر ماه ۱۳۹۰  
شماره پیدری ۲۶۱

- باز این چه شورش است / ۲
- ز ما هم بیا قصه‌ای یادگیر / (گفت‌وگو با دکتر علی اصغر فانی) / ۴
- تجربه عمر / علی اصغر فانی / ۸
- ابوالقاسم قربانی / اسفندیار معتمدی / ۱۰
- معراج مؤمن / محمد حسن مکارم / ۱۲
- پیدایش برف در آسمان / ترجمه ایرج محمودی / ۱۴
- \* به‌سازی نظام تربیت، جذب و نگهداری معلم / احمد صافی / ۱۶
- دکتر علی شریعتی و تعلیم و تربیت اسلامی / اسید علی موسوی / ۲۲
- گوناگون / ۲۴
- \* مقام معنوی معلم / محمد رضا عطایی / ۲۶
- نگاهی به آموزش در جامعه صنعتی / پیتر سنگه / ۳۰
- حبیب یغمایی و لافونتن / محمد کاظم احمدی / ۳۴
- نقش آموزش و پرورش در افزایش تولید ملی / هانیه دودمانی ملکی / ۳۶
- آموزش به مثابه فرهنگ / جعفر ربانی / ۴۰
- نگاهی به طرح مجتمع‌های آموزشی / حسین پیریایی / ۴۳
- سخن دل / سکینه علی محمدی / ۴۴
- اشک معلم / فاطمه جمشیدی / ۴۵
- آبرویم رفت / ربابه محمدی / ۴۶
- بارانی شدن / هوشنگ بهداروند / ۴۷
- به اندیشه شاگردان نمره بدهیم / یکتا پناه‌پور / ۴۸

\* این مقالات ویژه دوره ضمن خدمت فرهنگیان با عنوان "حقوق اجتماعی، آموزشی و اداری معلم" است.

( کدوره: ۹۱۳۰۱۲۵۲ )

- مدیر مسئول: محمد ناصری
- سردبیر: جعفر ربانی
- شورای برنامه ریزی و کارشناسی:  
اسفندیار معتمدی، سعید قریشی، سید امیر رون، محمد هادی نهاوندیان
- مدیر داخلی: کبری محمودی
- طراح گرافیک: حسین نوروزی
- نشانی پستی دفتر مجله:
- تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ تلفن: ۸۸۴۹۰۲۲۹ - ۰۲۱
- نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱
- تلفن: ۷۷۳۳۵۱۱۰-۷۷۳۳۶۶۵۶
- وبگاه: www.roshdmag.ir
- پیام‌نگار: moallem@Roshdmag.ir
- تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۹۲۳۲ - ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱
- کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد امور مشترکین: ۱۱۴
- شمارگان: ۵۶۰۰۰ نسخه
- چاپ: شرکت افست (سهامی عام)



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
دفتر نشریات کاوش

آثار ارسال برای درج در مجله  
با ویژگی‌های زیر قابل بررسی است:

فایل تجرجه  
نویسندگان محترم

- قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.
- دارای چکیده و منبع باشد.
- ترجمه‌ها، هم‌خوان و همراه با متن اصلی باشد.
- از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.
- خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.
- در کاغذ A۴ و یک روی کاغذ نوشته شود.
- مقاله‌ها حتی الامکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.
- مجله در قبول، رد، ویرایش و تلخیص آثار رسیده آزاد است.
- آثار ارسال بازگردانده نمی‌شود.

# باز چسبش است

## پنج حجت در سئو است

سرمقاله

### عاشورا، سرمایه جاودان

امسال بیشترین روزهای آذرماه شمسی در ماه محرم و دهه عاشورا سپری می‌شود؛ از این رو نمی‌توان از آن گذشت و سخنی درباره این «واقعه» بر قلم نراند؛ واقعه‌ای که نه تنها بخشی از تاریخ اسلام است، که بار تمامی تاریخ شیعه را نیز بر دوش می‌کشد. ماجرای «عاشورا» و آن چه در این واقعه بر فرزندان گرامی رسول‌الله (ص) گذشت، دو وجه دارد؛ وجه فرهنگی و وجه دینی، که وجه اخیر همه ابعاد عقیدتی، انسانی، اخلاقی و مبارزاتی این ماجرا را در خود دارد. میان وجه فرهنگی و وجه دینی واقعه عاشورا تفاوتی وجود دارد که تأمل در آن می‌تواند ما را به شناخت حقیقت نهضت حسینی و گام نهادن در آن، بیش از پیش رهنمون باشد. وجه فرهنگی ماجرای عاشورا همان است که به گونه یک سنت یا رفتار در تار و پود زندگی اجتماعی و تاریخی ما شیعیان ریشه دوانده و طی سیزده قرنی که از آن می‌گذرد، بویژه از عصر صفویه تا امروز، به نوعی سلوک یا رفتار در حیات دینی و اجتماعی مان بدل شده است. نسل‌ها یکی پس از دیگری می‌آیند و می‌روند و این عظیم‌ترین فاجعه تاریخ اسلام، بل تاریخ بشر را، پاس می‌دارند و در بزرگداشت آن می‌کوشند. نیاکان ما، برای شهیدان نهضت کربلا، چه بسیار گریسته‌اند، مرثیه‌ها خوانده‌اند، شعرها سروده‌اند، روضه‌ها خوانده‌اند، تعزیه‌ها گرفته‌اند، دسته‌ها راه‌انداخته‌اند، نذر و نیاز و اطعام کرده‌اند، از کار و کسب خود دست کشیده‌اند، از دور و نزدیک به زیارت شهدا رفته‌اند و... هرگز نگذاشته‌اند یاد و خاطره این نهضت بزرگ به فراموشی سپرده شود و لذا این نهضت ادامه دارد. این‌ها همه اما همان وجه فرهنگی و تاریخی ماجراست؛ پس وجه دینی آن چیست؟

وجه دینی واقعه عاشورا که در واقع جوهره این نهضت را می‌سازد، از نوعی دیگر است و از اصالتی برخوردار است که فراتر از هر مردم و ملتی و هر عصر و روزگاری، مصباح هدایت و سقینه نجات خواهد بود. این وجه ماجرا همان است که حضرت سیدالشهدا (ع) تمام هستی خود و خاندان و یارانش را بر سر آن گذاشت تا بماند، و آن «دین محمد» بود:

اِنْ كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمِ الْاَبْقَايُ فَيَا سَيُوفُ خُذْنِي: اگر دین محمد جز به کشته شدن من برجا نمی‌ماند، پس ای شمشیرها بر من فرود آید!

دین محمد چه بود جز آن چه خدا به رسول خود وحی نمود و از پرتو آن در اندک زمانی جهان را دگرگون ساخت و آن دگرگونی، خود آغازی برای تجدید حیات بشریت شد و مسیر دیگری را برای انسان رقم زد. همان دینی که جاهلیت را زدود، انسان را خلیفه خدا دانست، دانش و آگاهی، اخوت و برادری، سلم و دوستی، امانت و درستی، صديق و راستی، تعاون و نوع دوستی، زهد و تقوا و... و در یک کلمه «توحید» را گسترش داد. همین وجه دینی عام یا جوهره اساسی نهضت حسینی بود که حتی شخصی مانند مهاتما گاندی را که خارج از این فرهنگ می‌زیست، در قرن بیستم بر آن داشت تا بگوید: «من زندگی امام حسین، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا کرده‌ام. بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد پیروز شود، باید از همان راهی برود که امام حسین رفت.»

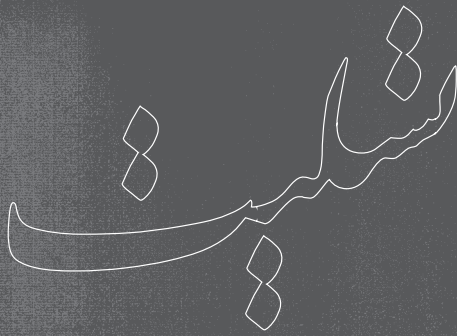
بی‌تردید، فرهنگ عاشورا در جامعه ما چنان نهادینه شده است که هیچ قدرتی را یاری رویارویی با آن نیست، اما جوهر نهضت حسینی یا همان «وجه دینی» نهضت، که فراتر از وجه فرهنگی آن است، به هشیاری و آگاهی علمی، دینی و انسانی بیشتری نیاز دارد تا پایدار بماند و به اصلاح جامعه بینجامد؛ آن اصلاحی که مدنظر سید شهیدان کربلا، امام حسین (ع) بود.

ما معلمان در این جایگاه مسئولیت ویژه‌ای داریم. خوش بختانه در عصر حاضر، عالمان، معلمان و مجاهدان بزرگی در ایران ظهور کردند که به جوهره نهضت حسینی بیش از پیش توجه نشان دادند و اینان همان‌ها بودند که با مجاهدت‌ها و مبارزات بی‌امان خود توانستند طی چند دهه، جانمایه این نهضت، یعنی همان «وجه دینی» ماجرا را از دل تاریخ و فرهنگ ما استخراج و بازخوانی کنند که حاصل آن انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) بود.

### فاجعه‌های مکرر در مدرسه‌های ما

لا بد می‌دانید که در یکی از روزهای سال ۱۳۸۷، محمود واعظی نسب، آموزگار مدرسه شهدای ابراهیمی نیشابور، دانش‌آموزان خود را به اردویی تفریحی به اردوگاه شهید رجایی برده بود. بچه‌ها مشغول بازی فوتبال بودند که تویی به تیرک دروازه خورده و چیزی نمانده بود که تیرک روی دانش‌آموزی بیفتد. واعظی نسب که خطر را نزدیک دید، ناگهان به جلو پرید تا مانع از سقوط تیرک شود. اما تیرک به سر خودش خورد و جان او را گرفت. خبر این ماجرای





## فرارسیدن عاشورای حسینی را به رهروان سیدالشهدا و ازادگان و ازادمردان تسلیت می‌گوییم.

### در صفت کربلا و نسیم مشهد معظم

حَبِّذا کربلا و آن تعظیم  
کز بهشت آورد به‌خلق نسیم  
وان تن سربریده در گل و خاک  
وان عزیزان به تیغ دل‌ها چاک  
تیغ‌ها لعل‌گون ز خون حسین  
چه بود در جهان بتر زین‌شین  
زخم شمشیر و نیزه و پیکان  
پر سر نیزه سر به‌جای ستان  
آل‌یاسین بداده یکسر جان  
عاجز و خوار و بی‌کس و عطشان  
مصطفی جامه جمله بدریده  
علی از دیده خون بباریده  
فاطمه روی را خراشیده  
خون بباریده بی‌حد از دیده  
حسن از زخم کرده سینه کبود  
زینب از دیده‌ها برانده دو رود  
شهربانوی پیر گشته حزین  
علی‌الاصغر آن دو رخ پرچین  
عالمی بر جفا دلیر شده  
روبه مرده شرزه شیر شده  
کافرانی در اول پیکار  
شده از زخم ذوالفقار فکار  
همه را بر دل از علی صد داغ  
شده یکسر قرین‌طاغی و باغ  
کین دل بازخواست ز حسین  
شده قانع بدین شمات و شین

حکیم سنایی غزنوی

زیرنویس

حبذا: خوشا

شین: عزا

طاغی: شورشگر

باغ: متجاوز

غم‌انگیز همان روزها در همه جا پخش شد. هنوز هم می‌توانید شرح حال آن معلم اینارگر را در اینترنت جست‌وجو کنید. متأسفانه، این ماجرا باز هم در جاهای دیگر تکرار شده است که یکی از آن‌ها همین امسال، به فوت دانش‌آموزی در استان لرستان انجامید. روزی در شهریورماه گذشته، یکی از همکارانمان به نام حسین پیریایی -مقاله‌ایشان را در همین شماره می‌خوانید- به دفتر مجله مراجعه کرد. ضمن صحبت‌هایش معلوم شد که از غمی جانکاه رنج می‌برد و قصد دارد برای تشفی خاطر خود، در صورت امکان، از شهر خود، بروجرود، نقل مکان کند. شرح ماجرا را که از او جویا شدیم، گفت: فرزندی داشتم به نام «احسان پیریایی» که در سال اول متوسطه درس می‌خواند؛ دانش‌آموزی ممتاز، قاری قرآن و در آستانه کمال. تا این که در روز چهارم اردیبهشت امسال، هنگام بازی فوتبال در مدرسه، تیرک دروازه روی او سقوط کرد و جاننش را گرفت.

پدر احسان می‌گفت، محکم کردن تیرک دروازه در زمین مگر چه‌قدر هزینه دارد که کسی به فکر نمی‌افتد با نصب آن‌ها در زمین، از تکرار این گونه اتفاقات جلوگیری کند؟ چه کسی مسئول است؟ اداره، مدیر مدرسه، معلم، معلم ورزش و...»

امیدواریم این چند عبارت که به ضرورت در این سرمقاله می‌آید، موجب شود دیگر بازی بچه‌ها به‌عزایتبدیل نشود. شاید در این میان دبیران و مربیان ورزش و تربیت‌بدنی نقش و مسئولیت بیشتری داشته باشند.

#### دوره‌های غیرحضور

همان‌طور که در جریان امر هستید، قرار بر این بود که ما مجموعه مقالاتی را در دومین شماره رشد معلم چاپ کنیم تا به عنوان متن امتحان ضمن خدمت غیرحضوری در «دوره‌های آموزش کوتاه‌مدت» مورد استفاده کلیه معلمان قرار گیرد. عنوان دوره مربوط، «حقوق اجتماعی، آموزشی و اداری معلم» است و چگونگی ثبت‌نام و برگزاری امتحان، از سوی «مرکز برنامه‌ریزی و آموزش نیروی انسانی» اعلام می‌شود. آن‌چه شایان ذکر است این که مقالات مزبور در دو شماره ۲ و ۳ با این عنوان‌ها، و با علامت ستاره (\*) چاپ شده است.

۱. حق چیست؟ (محمدعلی موحّد) در شماره ۲

۲. مسئولیت‌ها و حقوق مدنی معلم (علی اکبر شعاری‌نژاد) در شماره ۲

۳. معلمان و توسعه حرفه‌ای (سیدیوسف حجازی و...) در شماره ۲

۴. آموزش و پرورش و جهاد اقتصادی (فرحناز قاسمیان) در شماره ۲

۵. به‌سازی نظام تربیت، جذب و نگهداری معلم (احمد صافی) در شماره ۳

۶. مقام معنوی معلم (محمد رضا عطایی) در شماره ۳

یادآوری می‌کنیم، در شماره ۴، مقالاتی درباره «جهانی شدن و آموزش و پرورش» خواهید خواند که موضوع یکی دیگر از دوره‌های مذکور است.

سرمدیر

# ز ما هم بی‌اقصه‌ای یادگیر

گفت‌وگویی با دکتر علی اصغر فانی، استاد دانشگاه تربیت مدرس

نام دکتر علی اصغر فانی برای کسانی که در سه دهه اول انقلاب، در جریان سیر حوادث و رویدادهای آموزش و پرورش بوده‌اند، نامی آشناست. وی که معلمی را از دوره دانش‌آموزی و دانشجویی آغاز کرده بود، پس از فراغت از تحصیل در رشته عمران دانشکده فنی دانشگاه تهران، وارد آموزش و پرورش شد و طی سال‌هایی طولانی، منشأ خدمات فراوانی به دستگاه تعلیم و تربیت کشور گردید. مدیریت آموزش و پرورش مناطق تهران، مدیریت آموزش و پرورش کردستان در سال‌های جنگ، معاونت آموزشی وزارت و معاونت فرهنگی بنیاد شهید، گوشه‌ای از خدمات اوست که موجب می‌شود وی را یکی از مدیران موفق آموزشی و فرهنگی کشور بدانیم. دکتر فانی اکنون استاد دانشگاه تربیت مدرس است و در عین حال همچنان دغدغه مسائل آموزش و پرورش را دارد. در گفت‌وگوی پیش‌رو، با پاره‌ای از نظرات و دیدگاه‌های ایشان آشنا می‌شویم. از دکتر فانی و نیز از آقای محمدرضا حشمتی، سردبیر مجله رشد راهنمایی که در این گفت‌وگو شرکت کردند، سپاس‌گزاریم. رشد

● دکتر فانی، از شما سپاس‌گزاریم که وقتی را برای گفت‌وگو با مجله رشد معلم اختصاص دادید. انتشار خاطرات شما - که باید آن را اتفاقی نادر در نوشتن خاطرات آموزشی بعد از انقلاب دانست - موجب جلب توجه ما به آن و در نهایت این گفت‌وگو شد. ما امیدواریم مدیران دیروز و امروز مخاطبان رشد معلم این خاطرات را بخوانند و از آن‌ها استفاده کنند و این گفت‌وگو هم بتواند در روشن کردن پاره‌ای از زوایای پنهان آموزش و پرورش مؤثر باشد. و اما سؤال ما: چه شد که شما راه مهندسی را انتخاب کردید و به دانشکده فنی رفتید؟ به عبارت دیگر، چرا از همان اول به دانش‌سرای تربیت معلم نرفتید و مسیر مهندسی را انتخاب کردید؟ و دیگر این که به نظر شما چرا امروز مثل سال‌های اول انقلاب، نیروهای فعال و خلاق کمتر وارد آموزش و پرورش می‌شوند؟

○ بسیار خوش‌حالم که در خدمت عزیزان در رشد معلم هستیم. من هر وقت فرصت کنم، این مجله را ورق می‌زنم و بهره می‌برم. در پاسخ به این سؤال باید بگویم که من از سن ۱۵ سالگی معلمی را آغاز کردم. در سال چهارم ریاضی قدیم، یعنی در واقع کلاس دهم، روزها درس می‌خواندم و شب‌ها درس می‌دادم. از همان سنین نوجوانی، من به خدمت به مردم علاقه‌مند بودم؛ به‌طوری که برای کنکور، با این که رشته‌ام ریاضی بود، اولین انتخابم را به جای مهندسی، پزشکی زدم. اما در مهندسی عمران دانشکده فنی دانشگاه تهران قبول شدم. البته اگر من یک تست بیشتر می‌زدم، ۳۰ نمره بیشتر می‌آوردم. و در همان رشته



■ من از سن ۱۵ سالگی معلمی را آغاز کردم. در سال چهارم ریاضی قدیم، یعنی در واقع کلاس دهم، روزها درس می‌خواندم و شب‌ها درس می‌دادم



پزشکی قبول می‌شدم. نیتیم هم این بود که وقتی پزشک شدم، بروم مناطق محروم و به مردم کمک کنم. به هر حال مهندسی خواندم و در ضمن تدریس هم کردم. یادم است که یک‌سال ۷۲ ساعت در هفته درس می‌دادم؛ یعنی دو شیفت کامل. در حالی که دانشجوی فوق‌لیسانس مهندسی هم بودم و ۲۴ واحد هم درس برداشته بودم. روزی رفتم سر کلاس چهارم ریاضی. درس که تمام شد، به بچه‌ها گفتم دارم فارغ‌التحصیل می‌شوم. می‌دانستند که من مهندسی می‌خوانم. از کلاس که آمدیم بیرون، دانش‌آموزی نامه‌ای به من داد. آن را داخل جیبم گذاشتم و رفتم. بعداً که نامه را باز کردم، دیدم این جمله دکتر شریعتی را نوشته است: «کسی که بتواند معلم خوبی باشد، خیانت کرده است اگر به شغل دیگری مشغول شود و...» زیر نامه هم نوشته بود که: «آقای فانی، شما معلم خوبی هستید و خوب است معلمی را رها نکنید».

البته من به معلمی علاقه‌مند بودم و جمله دکتر شریعتی را هم قبلاً دیده بودم، ولی آن نامه بی‌تأثیر نبود که تصمیم بگیرم در آموزش و پرورش بمانم و ماندم. وقتی هم که در شهریور سال ۵۹ استخدام شدم، برای معاونت آموزش و پرورش منطقه ۱۶ در جنوب تهران انتخاب شدم.

اما درباره قسمت دوم سؤال شما که چرا یک عده از دوستان اول انقلاب به آموزش و پرورش آمدند و سپس خارج شدند و این جریان قطع شد، باید بگویم، اصلاً در اول انقلاب به دلیل شوری که در جوان‌ها بود، اتصال به انقلاب، نوعی ارزش بود. خب خیلی‌ها آمدند وارد دولت شدند و یادم هست که بعضی از دانشجویان پیرو خط امام که لانه جاسوسی را گرفته بودند، از دوستان و هم دانشگاهی‌های ما بودند. این‌ها وقتی آقای رجایی رئیس‌جمهور شد، نامه‌ای به او نوشتند که چه طوری وزرا و همکاران خود را در دولت انتخاب کند و به او پیشنهادهایی دادند. به این ترتیب، عده زیادی از این بچه‌های انقلاب وارد وزارت‌خانه‌ها و نهادهای گوناگون شدند و چون اغلب آن‌ها فهم بالایی داشتند، در شغل‌های جدید هم موفق شدند. تعدادی از این دوستان هم که آمدند در آموزش و پرورش، با همین نیت آمدند و همین الان هم اطلاع دارم که تعدادی از آن‌ها مانده‌اند. اما آن‌ها که رفتند، شاید دلایل متفاوتی داشته باشد. شاید یکی از دلایل این بود که احساس کردند جای دیگر می‌توانند مؤثرتر باشند. یقیناً همه دلایل، مادی نبود. دلیل این که خود من ماندم، این بود که گفتم، یعنی قبل از این که استخدام آموزش و پرورش شوم، معلم بودم. همین حالا هم که در دانشگاه درس می‌دهم، بیشتر از آن که دانشگاهی باشم، بومی آموزش و پرورش هستم. مثلاً در مرکز پژوهش‌های مجلس یا خود هیئت رئیسه مجلس یا در جاهای مربوط به آموزش و پرورش، هرگاه می‌خواهند تصمیمی بگیرند، یکی از کسانی که سراغش می‌آیند، من هستم.

● آیا مشکلات فعلی آموزش و پرورش جدای از بحث‌های دیگر، این نیست که عموماً کسانی که تعلیم و تربیت خوانده باشند، در رأس آموزش و پرورش نبوده‌اند؟

○ قبل از این که به این سؤال جواب بدهم، باید اشاره کنم به جایگاه علوم انسانی در جامعه خودمان. متأسفانه علوم انسانی آن جایگاهی را که باید در کشور ما داشته باشد، ندارد و این تقریباً همه کشورهای جهان سوم را شامل می‌شود و فقط ما نیستیم. در حالی که به نظر می‌رسد بهترین‌های ما از لحاظ بهره‌هوشی باید

بروند به رشته‌های علوم انسانی؛ چون خیلی پیچیده است. مثال می‌زنم: هر مهندس ساختمان وقتی یک پل طراحی کند و بسازد، دومی را هم می‌تواند شبیه همان پل اول بسازد. البته ممکن است ابعاد دهانه‌ها یا پایه‌ها تفاوت بکند، ولی اصول کار همان است. اما متخصص روان‌شناسی یا متخصص علوم اجتماعی، اگر ۱۰۰ نمونه یا صد مسئله را در رشته خود مطالعه کند، نمی‌تواند بگوید که نمونه یا مسئله صد و یکمی هم مثل بقیه است. این مثال در مورد فرزندان هم صادق است. ممکن است پدری بچه‌های اول، دوم و سوم را خوب تربیت کند، اما معلوم نیست بتواند با همان شیوه فرزند چهارم را هم خوب تربیت کند. چون هر موردی با دیگری فرق می‌کند و این از ویژگی‌های علوم انسانی است. اگر علوم انسانی جایگاه خود را در جامعه پیدا کند، مطمئن باشید توانمندترین‌ها به این رشته گرایش پیدا می‌کنند.

من این بحث را به دفعات مطرح کردم؛ حتی در شورای تغییر بنیادی نظام آموزشی در دهه ۶۰ با همکاران خود از جمله با آقای دکتر احمدی که عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی بوده و هستند. آن‌جا هم بحث این بود که در هدایت تحصیلی، چرا بچه‌ها به رشته‌های علوم انسانی و حتی فنی و حرفه‌ای رغبت نشان نمی‌دهند. در مورد علوم انسانی، تنها مدافع، آقای دکتر حداد عادل بود که تاحدی می‌توانست اعضای شورا را قانع کند.

● در واقع شما می‌خواهید نتیجه بگیرید که چون علوم انسانی جایگاه ارجمندی در میان دانش‌آموزان ندارد، این موضوع به بالاتر هم تسری پیدا می‌کند و در نتیجه افراد طراز اول و عالم، در رأس اموری که به این حوزه مربوط می‌شود، قرار نمی‌گیرند؟

○ بله. مثلاً بعد از انقلاب تنها وزیر متخصص در زمینه آموزش و پرورش آقای دکتر شکوهی بود. دیگران هم اگرچه قابل احترام‌اند، ولی در این حوزه تخصصی نداشتند.

● آقای دکتر باهنر؟

○ وزارت ایشان هم خیلی کوتاه بوده، چون بعداً نخست‌وزیر شدند و بعد هم که شهید شدند و...

● شما فکر می‌کنید در آموزش و پرورش امروز ما، نسبت به قبل از انقلاب چه تحولی روی داده است که بتوان از آن به جرئت دفاع کرد؟

○ سؤال بسیار بزرگی است. فکر نکنم بشود در یک ساعت به آن پاسخ داد. به دلیل این که ما باید ابعاد گوناگون را بررسی کنیم. مثلاً یکی از ابعاد مثبت بعد از انقلاب، محرومیت‌زدایی از مناطق محروم و فراگیر کردن آموزش و پرورش در سراسر کشور بود که به خوبی می‌توان از آن دفاع کرد. اصولاً روحیه مدیران بعد از انقلاب، روحیه مردم‌گرایی بود. در نتیجه، درصد دانش‌آموزان تحت پوشش همه دوره‌های تحصیلی و به‌ویژه دوره متوسطه به‌خصوص دختران بسیار بالا رفت. این‌ها دستاوردهای بزرگی بود که کسی نمی‌تواند آن‌را انکار کند. کما این که در همایش‌های بین‌المللی که دوستان ما شرکت می‌کردند، وقتی درصد دانش‌آموزان دختر در ایران را ارائه داده بودیم، آن‌ها باور نمی‌کردند و فکر می‌کردند ما اطلاعات دروغ داده‌ایم. ولی چون یونسکو خودش به طور مستقل اطلاعات را می‌گیرد، می‌تواند تشخیص دهد که آمار راست است یا دروغ. با تأیید آن‌ها، دنیا مجاب شد که

■ از کلاس که آمدیم بیرون، دانش‌آموزی نامه‌ای به من داد. آن را داخل جیبم گذاشتم و رفتم. بعداً که نامه را باز کردم، دیدم این جمله دکتر شریعتی را نوشته است: «کسی که بتواند معلم خوبی باشد، خیانت کرده است اگر به شغل دیگری مشغول شود و...»

## متأسفانه علوم انسانی آن جایگاهی را که باید در کشور ما داشته باشد، ندارد و این تقریباً همه کشورهای جهان سوم را شامل می‌شود و فقط ما نیستیم

ما در قسمت تحت پوشش قرار دادن دانش آموزان دختر و افزایش سطح کار موفق بوده‌ایم.

### ● و برعکس، چه مشکلاتی در توسعه آموزش و پرورش داشتیم؟

○ ما در کیفیت افت داشتیم. یکی از دلایل، تعداد زیاد دانش آموزان در دهه ۷۰ بود. در این دهه، تعداد دانش آموزان به ۱۹ میلیون نفر هم رسید و مشکل مدارس سه نوبته و حتی چهار نوبته پیش آمد.

در فلسفه تعلیم و تربیت هم ما مشکل داشتیم. من در مراسم خداحافظی ام در آموزش و پرورش که حدود ۲۰ دقیقه صحبت کردم، یکی از نکاتی را که به عنوان اولویت آینده اشاره کردم، این بود که ما باید برای جمهوری اسلامی فلسفه تعلیم و تربیت داشته باشیم. البته دوستان اقداماتی کرده‌اند و من نیز در جریان هستم و در این سند تحول آموزشی یا سند ملی، کارهایی انجام داده‌اند.

### ● شما فکر نمی‌کنید امروز معلم‌های ما در مجموع بهتر از گذشته‌اند؟ مثلاً نسبت به معلمان دهه‌های ۳۰ و ۴۰ و قبل از آن؟

○ حداقل در مورد معلمان خانم من احساس می‌کنم که خانم معلم‌ها تعهدشان نسبت به معلمان مرد بیشتر است. شاید دلیلش هم این باشد که خانم‌ها نه شرعاً و نه عرفاً، از لحاظ اقتصادی مسئول اداره خانه نیستند. من در کلاس‌های ضمن خدمت که تدریس می‌کردم، هم کلاس برای آقایان داشتیم و هم برای خانم‌ها و لذا انگیزه‌های آن‌ها را به راحتی می‌توانستم مقایسه کنم. می‌دیدم که خانم‌ها خیلی با انگیزه‌ترند؛ انگیزه به درس یا بحث. حتی الان مدرسه‌های دخترانه بهتر از مدرسه‌های پسرانه اداره می‌شوند.

### ● شما در کتاب خاطراتان هم به این موضوع اشاره کرده‌اید، ولی به هر حال، این درخشش‌هایی را که ما در سطح‌های گوناگون و حتی بین‌المللی داریم و خیلی هم جلوه می‌کند، قبلاً نداشتیم. شما این را چه‌طور ارزیابی می‌کنید؟

○ این موارد را نمی‌توان ملاکی گرفت برای کل نظام تعلیم و تربیت. کلاس‌هایی که برای المپیادی‌ها، برای درخشش در سطح بین‌المللی می‌گذارند، کاری خاص و ویژه است. برای این که چند نفری بروند و مدال کسب کنند و این به کل نظام آموزشی ربطی ندارد. در زمان خدمت من در وزارت خانه، حتی در جلسات، دوستان طرح‌هایی را ارائه می‌دادند که خوب بود، ولی من مخالف بودم، چون عمومیت نداشتند. اگر طرحی عمومیت پیدا نکند، نمی‌توان آن را به حساب همه آموزش و پرورش گذاشت.

### ● شما در کتاب خود گفته‌اید زمانی که در وزارت بودید، طرح‌های متعددی را پیشنهاد کردید که اجرایی شد. طرح برگزاری امتحانات هماهنگ، طرح تأسیس مدارس نمونه دولتی، تأسیس مدارس شاهد، پژوهش‌سراها، تربیت کارشناس برنامه‌ریزی و غیره. خودتان از آن طرح‌ها کدام را بیشتر می‌پسندید که تا امروز هم ماندگار شده است؟

○ تقریباً همه طرح‌ها تا امروز ماندگار شده‌اند؛ اگرچه شاید یکی دو مورد کمی سست شده باشد. اما در این باره که من

محمد رضا ششمی



کدام را بهتر می‌دانم، باید بگویم هر کدام کارکرد خاص خود را داشتند و نمی‌توانم اولویت‌بندی‌شان کنم. مثلاً پژوهش‌سراهای دانش آموزی هنوز هم برقرارند. پژوهش‌سرا جایی است که مادر آن به دنبال تربیت دانشمندان آینده هستیم. در مورد پژوهش‌سراها بد نیست بگویم که وقتی آقای حاجی وزیر بودند، در جلسه‌ای که بحث از جشنواره خوارزمی بود، من گفتم، اگر ما بخواهیم در این جشنواره نقش بیشتری پیدا کنیم، باید خودمان فضایی را ایجاد کنیم که بچه‌ها بتوانند رشد کنند و آن هم محل‌هایی به نام پژوهش‌سرای دانش آموزی است. ایشان هم فرمودند بروید اساس نامه آن را بنویسید که ما نوشتیم و اجرایی شد و ده‌ها پژوهش‌سرا در سراسر کشور راه افتاد. بنابراین ما فضایی را ایجاد کردیم تا بچه‌هایی که توان و استعداد ویژه‌ای دارند، خودشان را بالا بکشند. و اتفاقاً بعد از ایجاد این پژوهش‌سراها، نسبت به قبل، تعداد بیشتری به جشنواره خوارزمی وارد شدند.

### ● مدارس نمونه دولتی را بر چه اساسی تأسیس کردید؟

○ اولاً بالایی اساس نامه نوشتیم که این مدارس برای ایجاد رشد در دانش آموزان مستعد و محروم تأسیس می‌شود. خوشبختانه این مدارس نمونه دولتی هنوز فعال هستند و تقریباً تمامی فارغ‌التحصیلان آن‌ها به دانشگاه راه می‌یابند. ما هدف ثانویه‌ای هم داشتیم و آن این که نیروهای آینده انقلاب را در مدرسه‌های نمونه دولتی تربیت کنیم. شما اگر به دانشگاه‌ها سر بزنید، متوجه می‌شوید کسانی که در مدارس نمونه دولتی بوده‌اند، سنگربانان انقلاب هستند.

یک مدرسه نمونه دولتی در سبزوار هست که هر سال در دوازدهم و سیزدهم فروردین، همایش فارغ‌التحصیلان خود را برگزار می‌کند و هر سال هم از من دعوت می‌کنند. قبلاً آقای گلدانی مدیر آن‌جا بودند. همین آقای گلدانی، امروز مؤسسه خیریه‌ای دارد که این بچه‌ها را با بودجه مردمی دعوت می‌کند. بچه‌هایی که می‌آیند، همه مهندسی، پزشکی و یا شغل‌های مؤثر دیگر دارند. یک سال ۹۰۰ نفر از این بچه‌ها آمده بودند که شش نفرشان از هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف بودند. این‌ها از لحاظ علمی سطح بالایی دارند. در یزد هم یک سال در همایشی به نام لیزر حضور داشتیم. در آن‌جا دانش آموزی یزدی مقاله‌ای یک ساعته در مورد لیزر ارائه داد. استادی که آن‌جا بود، گفت، کاری که این دانش آموز انجام داد، در حد استادی است. وقتی از آن بچه سؤال کردند چه‌طور موفق شده است، او گفت، اگر مدرسه نمونه دولتی نبود، من چوپان می‌شدم. در مورد طرح‌های دیگری مثل طرح امتحانات هماهنگ یا تأسیس گروه‌های آموزشی هم حرف دارم، ولی چون فرصت نیست، به همین‌ها اکتفا می‌کنم.

### ● دکتر فانی، این طرح‌ها و ایده‌ها چگونه به ذهن شما

خطر می‌کرد؟ آیا الگوهایی هم از داخل یا خارج داشتید؟  
○ نه، من مسئله‌ای را پیدا و حل می‌کردم؛ یعنی «رویکرد حل مسئله» داشتم. البته می‌دانید که در تعلیم و تربیت «رویکرد قیاسی» بهتر از رویکرد حل مسئله است، ولی من در حد خودم نمی‌توانستم ببینم که مسئله‌ای وجود دارد و حل نشده باقی مانده است. مثلاً افت تحصیلی در دوره راهنمایی تحصیلی مسئله‌ای است که در سال‌های ۶۴ و ۶۵ وجود داشت و ۳۹ درصد بچه‌های اول راهنمایی رد می‌شدند. یعنی بیش از یک سوم.

در آن زمان، من معاون آموزشی بودم. روزی آقای اکرمی، وزیر آموزش و پرورش، فرمودند «این چه وضعیتی است که ما داریم، بروید فکری برای افت تحصیلی بکنید»، ما رفتیم فکر کردیم، کتاب‌ها را بررسی کردیم و دیدیم کتاب کلاس اول راهنمایی نسبت به کلاس پنجم ۷۰ درصد افزایش حجم پیدا کرده است. یعنی بچه پنجم ابتدایی در عرض سه ماه فاصله، وقتی به کلاس اول راهنمایی می‌آید، با این حجم کتاب روبه‌رو می‌شود. حروف کتاب ریزتر می‌شود، عکس‌های رنگی کمتر، و کتاب‌های علوم دوستونه می‌شوند. زبان‌های انگلیسی و عربی هم اضافه می‌شود. به علاوه، معلمان مشکل مهارتی دارند. با آقای ابوطالبی مدیرکل دفتر تألیف و آقای دکتر حداد عادل، رییس سازمان پژوهش، نشستیم و پس از بحث و بررسی و مطالعه، زبان انگلیسی را از سال اول حذف کردیم. اقدامات دیگری هم انجام دادیم که در مجموع موجب کاهش افت تحصیلی شد.

● پس چرا شما که در آن زمان زبان انگلیسی را از اول راهنمایی حذف کردید، حالا در کتاب خاطراتان بر آموزش زبان انگلیسی از دوره ابتدایی تأکید کرده‌اید؟ هم‌چنین بر آموزش رایانه؟

○ حذف زبان از اول راهنمایی، به علت افت تحصیلی در اول راهنمایی بود که ما باید تعدیلی در نظام درسی انجام می‌دادیم. لذا ناچار شدیم آن کار را انجام دهیم. ولی کار اساسی‌تر البته این بود که سازمان پژوهش، برنامه‌ریزی مجددی درباره دوره راهنمایی انجام دهد و اشکالاتی را که استخراج کرده بودیم، برطرف کند. اما در رابطه با بحث دومی که اشاره کردم، ما امروز به این نتیجه رسیده‌ایم که با شتابی که دنیا به پیش می‌رود، دو ضرورت برای فارغ‌التحصیلان ما وجود دارد؛ یکی آشنایی با رایانه و دیگری زبان انگلیسی. البته نه زبانی که ما الان آموزش می‌دهیم؛ چون به جرئت می‌توانم بگویم، هیچ دانش‌آموزی را نمی‌توان پیدا کرد که با اتکا به آموزشی که ما در مدرسه‌ها می‌دهیم، انگلیسی را درست یاد بگیرد. آن کسانی هم که زیانشان خوب است، در مؤسسات آزاد زبان آموخته‌اند. آموزش زبان وقتی می‌تواند پایدار باشد که از سنین پایین‌تر شروع شود. لذا پیشنهاد دادیم که اگر قرار شد روی زبان انگلیسی کار کنیم، از دوره ابتدایی یا حتی پیش‌دبستانی اقدام کنیم.

● اجازه بدهید راجع به مدیریت شما در آموزش و پرورش کردستان هم صحبتی داشته باشیم. شما در آن‌جا منشأ اثر فراوان بودید، اول بفرمایید چه شد که به کردستان رفتید؟

○ زمانی که آقای پرورش وزیر بودند، روزی مرا خواستند و گفتند چند استان مدیرکل ندارد. شما یکی از آن‌ها را انتخاب کنید تا من ابلاغ بزنم و بروید. اولویت ایشان هم کردستان بود، آن هم در زمان جنگ. من ابتدا قبول نکردم؛ به دلیل عدم شناخت محیط و شرایط استان. ولی به پیشنهاد ایشان، با دو نفر از دوستان، اول سفری هشت روزه به استان کردم - اتفاقاً زمستان سختی هم بود - و با گشت و گذار در کردستان و گفت‌وگو با افراد و مسئولان آن‌جا، گزارشی تهیه کردم و به تهران آوردم. گزارش را در حضور آقای پرورش، در شورای معاونان وزارتخانه مطرح کردم. من در آن گزارش حدود ۳۸ پیشنهاد داده بودم و آن‌جاگفتم که اگر انجام شود، برای کردستان

مفید است. آقای پرورش به معاونان گفت هرکس نظر خود را اعلام کند. و در نهایت ایشان گفت، آقای فانی، شما به کردستان بروید. و گفت این ۳۸ پیشنهاد که هیچ، قبول است. شما هر کاری به مصلحت دانستید، انجام دهید. وضعیت از این که هست، بدتر نمی‌شود! من هم قبول کردم و رفتم. و الحق باید اقرار کنم که هر پیشنهادی که در مورد آموزش و پرورش کردستان می‌دادم، آقای پرورش به عنوان وزیر تأیید می‌کرد و مضایقه نداشت. حتی با بعضی از نامه‌ها نخوانده موافقت می‌کرد. من خاطرات خوشی از حمایت‌های آقای پرورش از زمان مدیریت در کردستان دارم.

● در مناطقی از ایران که قومیت‌ها حضور دارند، در حوزه آموزش و پرورش بحث‌های زیادی مطرح است. بحث تمرکز اداری، بحث زبان، بحث مذهب، پوشش و... شما در کردستان با این موضوعات چگونه مواجه می‌شدید؟

○ بحث تمرکز خود به تنهایی بحث بسیار مفصلی است. من در چند سال اخیر، در برنامه درسی ملی، پروژه‌ای را با همکاری تعدادی از همکاران سازمان اجرا کردم و آن هم موضوع تمرکز در درس ملی بود. شما باید آن تحقیق را مطالعه کنید و بعد با هم به بحث بپردازیم. ما آمادیم به نتیجه رسیدیم که در برنامه درسی، غیر از درس‌های راهبردی، باید تا ۲۰ درصد عدم تمرکز را براساس شرایط، امکانات و نیازهای هر استان جلو ببریم. درباره قومیت‌ها هم اصل ۱۵ قانون اساسی را داریم که هنوز به اجرا درنیامده است. این اصل می‌گوید، زبان و ادبیات مناطق مختلف را به آن‌ها آموزش دهید که از آن جمله است زبان و ادبیات کردی. زمانی که من در وزارت بودم، ما پیشنهاد دادیم که دو واحد درس اختیاری زبان و ادبیات کردی در برنامه درسی‌های دوره متوسطه، در کردستان و آذربایجان غربی و به همین ترتیب در سایر استان‌های کشور که زبان و ادبیات قومی دارند، قرار گیرد. این را شورای عالی آموزش و پرورش تصویب کرد که برای بررسی بیشتر، به شورای انقلاب فرهنگی رفت، ولی چون ابعاد دیگری هم داشت، معطل ماند و...

به‌طور کلی می‌توانم بگویم که در کردستان خیلی موفق بودم. برای این که در آن‌جا به مردم احترام می‌گذاشتم. آن سال‌ها که من در کردستان بودم، در هفته وحدت از تمام ایران هیئت‌هایی به کردستان می‌آمدند به عنوان شیعه، برای ابراز برادری با برادران اهل سنت. یک سال معلم‌ها به من گفتند: آقای فانی! مگر شما نمی‌گویید «هفته وحدت»؟ پس چرا روز ۱۲ ربیع‌الاول را که به عقیده اهل سنت روز تولد پیامبر است تعطیل نمی‌کنید؟ من به عنوان مدیرکلی جوان با آن عقل محدود چه‌طور می‌توانستم با این سؤال برخورد کنم؟ گفتم چشم و بررسی می‌کنم. به تهران زنگ زدم و گفتم چه کنیم؟ در کردستان ۱۲ ربیع تعطیل است یا ۱۷ ربیع؟ گفتند رسیدگی می‌کنند، ولی جواب ندادند. چندین بار تماس گرفتیم. بالاخره گفتند بررسی کردیم و همان ۱۷ ربیع تعطیل است. معلوم است که این جواب من نبود، به‌خاطر این که من با مردم مواجه بودم. من هم با شکر خودم اعلام کردم که ۱۲ ربیع‌الاول مدارس دایر است. همه به مدرسه بیایند و تا ساعت ۱۰ جشن بگیرند و بعد هم بروند خانه. این تا زمان من بود و فکر کنم هنوز هم اجرا می‌شود.

● بار دیگر از حضور شما در این گفت‌وگو تشکر می‌کنیم.

■ من رویکرد حل مسئله داشتم. البته می‌دانید که در تعلیم و تربیت «رویکرد قیاسی» بهتر از رویکرد حل مسئله است، ولی من در حد خودم نمی‌توانستم ببینم که مسئله‌ای وجود دارد و حل نشده باقی مانده است

■ ما فعابیی را ایجاد کردیم تا بچه‌هایی که توان و استعداد ویژه‌ای دارند، خودشان را بالا بکشند. و اتفاقاً بعد از ایجاد این پژوهش‌سراها، نسبت به قبل، تعداد بیشتری به جشنواره خوارزمی وارد شدند



### کردها، مهمان نوازند

رییس اداره آموزش و پرورش، شخصی به نام آقای بهرامی بود که در آن زمان به دلایلی از مریوان رفته بود و آقای احمدی معاون ایشان، موقتاً سرپرستی اداره را برعهده داشت. در مدت دو سه روزی که در مریوان بودم، جلسات مفید و ثمربخشی با ایشان و افراد و سازمان‌های مختلف داشتم و تمام نظرات را جزء به جزء یادداشت می‌کردم. روز جمعه هم در نماز جمعه مریوان شرکت کردیم و ساعتی نیز مهمان خانواده شهید «کهنه‌پیرا» از مبارزان کرد مسلمان بودیم. دو یا سه فرزند خود را تقدیم انقلاب کرده بودند. آن روز وقتی وارد منزل این خانواده غیور کرد شدم، با شنیدن خوشامد مادر خانواده که گفت: «حیف که پسرهایم شهید شده‌اند، و گرنه آن‌ها را جلوی پای شما قربانی می‌کردم...» به شدت متقلب و شرمیده شدم.

قبلاً از ویژگی‌های اخلاقی و مهمان‌نوازی کردها بسیار شنیده بودم و می‌دانستم که مهمان برای این مردم دوست‌داشتنی، بسیار عزیز است، اما هرگز تصورش را هم نمی‌کردم که مادری دل‌سوخته و چند فرزند رشید از دست داده، با چنین جمله‌ای از مهمان استقبال کند و او را گرامی بدارد.

ناگفته نماند که مهمان‌نوازی ویژگی مشترک همه ایرانیان است، اما میزان آن، شهر به شهر و منطقه به منطقه فرق می‌کند. امروز به جرئت می‌گویم که مردم کردستان از تمام مردم ایران مهمان‌نوازترند و ما به کمک این خصلت پسندیده مردم کردستان توانستیم جان بسیاری از نیروهای آموزش و پرورش و معلمان شریف و زحمتکشمان را در آشوب و ناامنی حاکم بر کردستان حفظ کنیم.

### ایران بزرگ

من در سال‌های اقامتم در کردستان، با بسیاری از خانواده‌های کرد معاشرت داشتم و از حشر و نشر با خانواده‌های بومی و دیدار با نوجوانان دانش آموز کردستان متوجه شده بودم که دنیای آنان که آینده‌سازان کشورند، بسیار کوچک است. به نظر می‌رسید تصور آن‌ها از دنیا، در کردستان و روستاهای آن خلاصه شده و من که لزوماً تغییر این نوع نگاه محدود را حس می‌کردم، در صدد برآمدم با تشکیل اردوهای متعدد و شرکت دادن جوانان و نوجوانان کرد در این اردوها، نگاهشان را به جهان پیرامونی دگرگون کنم و به آن‌ها بفهمانم که دنیا بسیار بزرگ و ایران کشوری پهناور است و نیز به دنبال این بودم که بین فرهنگ کردها با سایر مناطق ایران اتصالی برقرار کنم.

خوش‌بختانه ما فعال‌ترین معاونت پرورشی را با همکاری آقای جبار رضایی در کردستان تشکیل داده بودیم و به دلیل امکاناتی که پس از سفر وزیر و سایر مسئولان در اختیارمان قرار گرفته بود و

اردوگاه‌های بسیار بزرگی که در استان‌های مختلف برای حضور دانش آموزان کرد اختصاص یافته بود، توانستیم دانش آموزان را گروه گروه به اردوهای مختلف بفرستیم. هدف ما از اعزام آن‌ها به اردو، نه انتخاب دانش آموزان نخبه، بلکه اعزام همه آن‌ها بود. لیکن رعایت ضوابطی ساده نیز از اصول کار بود. آن‌ها در این مسافرت‌ها موفق می‌شدند از شرق، غرب، شمال و جنوب ایران دیدار داشته باشند؛ چیزی که برایشان بسیار خوشایند و آموزنده بود.

نکته جالب دیگر شوق حضور آن‌ها در سفرهای زیارتی به مشهد مقدس بود. شایان ذکر است که مردم کردستان از برادران سنی و اغلبشان پیرو مذهب شافعی هستند و امام رضا (ع) را بسیار دوست دارند.

ما در خود سنج هم اردوگاهی تأسیس کردیم که خیلی مورد استقبال قرار گرفت. در شمال کشور نیز اردوگاهی به نام کردستان ایجاد کردیم و همه تلاش ما این بود که به آن‌ها بگویم ایران ما بسیار بزرگ است و ایرانی بودن بالاتر از کرد بودن است.

### توجه به آموزش

راهبرد جدی گرفتن آموزش، نه تنها نتیجه‌ای آموزشی و پرورشی داشت، بلکه نتیجه‌ای امنیتی و سیاسی هم داشت و این برایمان بسیار مهم بود. یادم می‌آید که پس از مدتی، حزب دموکرات کردستان که خود از عوامل ایجاد اغتشاش در مدارس بود و تلاش می‌کرد به هر نحو ممکن دانش آموزان را اغوا کند و آن‌ها را با خود همراه سازد، در نشریات و اعلامیه‌های خود به چاپ سلسله مطالبی با عنوان «چه کنیم تا در امتحانات موفق شویم»، اقدام کرد. این کار آن‌ها نشان می‌داد که با همه شم سیاسی خود، راهبرد ما را نفهمیدند و در این میدان بازنده شدند. وقتی من نشریه را دیدم، سکوت کردم، ولی در دل گفتم، «خدا را شکر که این راهبرد هم جا افتاد».

یادم می‌آید که یک سال بعد از پیاده کردن این راهبرد، معاون سیاسی استاندار - آقای هاشمی - در یکی از جلسات به من گفت: «دیگر گزارشی از شلوغی مدارس نمی‌بینم؟!» و من گفتم: «مدرسه‌های ما دیگر شلوغ نیست». گفت: «من که باور نمی‌کنم». از ایشان خواستم که بررسی کند و وی با ناباوری بحث را عوض کرد. مجدداً گفتم: «شما دیگر در مدرسه‌های ما شلوغی نخواهید دید» و چنین نیز شد.

طبیعی است که من و دوستانم وقتی می‌دیدیم طرح‌های مایکی پس از دیگری با موفقیت اجرا می‌شود و ما توفیق پیدا می‌کنیم که شاهد دستاوردهای خوب این طرح‌ها باشیم، تشویق می‌شدیم و باز هم ساعت‌ها برای حل مسائل و مشکلات منطقه وقت می‌گذاشتیم و فکر می‌کردیم.

همین تدابیر باعث شد، استانی که در سال ۱۳۶۰ در ردمبندی



آموزش و پرورش کشوری، سومین استان از آخر بود، چنان رشد کند که در سال ۶۴ سومین استان از اول شود و فعالیت‌هایش، یکی پس از دیگری، به عنوان الگو در سایر مناطق کشور و در سطح ملی مطرح شود.

### طرح سرباز معلم

طرح آموزشی فرهنگی «سرباز معلم»، یکی دیگر از موضوعات پیشنهادی ما بود. این پیشنهاد را به این صورت مطرح کردیم: افراد می‌توانند دو سال خدمت سربازی خود را به جای رفتن به پادگان و جبهه، به عنوان سرباز معلم، در آموزش و پرورش خدمت کنند. استاندارد کردستان از این طرح استقبال کرد. ژاندارمری هم که در آن زمان فرماندهش یک نظامی تمام عیار به نام **سرهنک بهرام پور** بود و شخصیتی فرهنگی نیز داشت، این طرح را پذیرفت، زیرا معتقد بود که مشکل کردستان، مشکل فرهنگی است. وی گفت: «من حاضرم تمام سربازان دارای دیپلم را در اختیار شما بگذارم تا به عنوان سرباز معلم خدمت کنند». به این ترتیب، تفاهم‌نامه‌ای با استانداری امضا کردیم و قرار شد که این اقدام صورت پذیرد. اطلاعیه مشترکی نیز صادر شد.

با صدور این اطلاعیه، ضدانقلاب به جوسازی و پخش اطلاعیه‌هایی بین مردم اقدام کرد و ما را به دروغ‌گویی و فریب مردم کردستان متهم کرد. برخی از نیروهای بومی که به ما نزدیک بودند، پیشنهاد کردند من ضمن مصاحبه‌ای با صدا و سیما، کردستان، تبلیغات آن‌ها را بی‌اثر کنم، اما من خودداری کردم و گفتم: «روزی که این نیروها به مدارس کردستان بروند و در کلاس‌های درس روستایی شروع به تدریس کنند، همه این‌ها جواب خود را خواهند گرفت».

در سال‌های ۶۰ و ۶۱ معلم شدن برای یک دیپلمه در کردستان فرصتی بزرگ محسوب می‌شد؛ چون این امکان وجود داشت که او در آینده به استخدام آموزش و پرورش درآید و من می‌دانستم که همین موضوع می‌تواند انگیزه تقاضا برای سرباز معلمی از طرف جوانان کردستان باشد.

به هر حال متقاضیان جذب شدند و یک افسر عقیدتی سیاسی به نام **سروان نصراللهی**، فرماندهی سرباز معلم‌ها را به عهده گرفت و پس از گزینش اولیه، برای آنان دوره‌های آموزشی (روش تدریس و بررسی کتاب‌های درسی ابتدایی) برگزار کردیم. در واقع یک کار ستادی تمام عیار از طرح درس گرفته تا نوشتن سرفصل دروس و برگزاری آموزش قبل از خدمت انجام دادیم، بدون این که وزارت خانه اطلاع داشته باشد. وقتی آن‌ها آموزش نظامی می‌دیدند، تعدادی از مدرسان مراکز تربیت معلم را به پادگان‌های فرستادیم تا سرباز معلم‌ها را آموزش دهند.

### پادگان هم‌خانه شهابست

جمعه بود. من برای اطلاع از وضع سرباز معلمان به پادگان رفتم و دیدم پدر و مادرهای سرباز معلم‌ها از سراسر کردستان با مینی‌بوس، اتوبوس، لندرو و حتی تراکتور، برای دیدن فرزندان‌شان آمده‌اند. آن‌ها بیرون پادگان نشسته بودند. سروان نصراللهی دستور داد درهای پادگان را باز کردند و از ایشان خواست که وارد پادگان شوند. این اولین آشتی مردم کردستان با نظام جمهوری اسلامی بود. به عبارت دیگر، نخستین مفاهمه و آشتی مردم کردستان با نظام جمهوری اسلامی، با نقش‌آفرینی آموزش و پرورش صورت

### پذیرفت

تا قبل از این ماجرا مردم کردستان تصور می‌کردند پادگان جایی است که در آن جاعده‌ای برای سرکوب مردم تربیت می‌شوند. وقتی درهای پادگان باز شد، ابتدا چند نفری به شوق دیدار فرزندان‌شان با احتیاط وارد پادگان شدند. آن‌ها زیر اندازی روی چمن‌ها پهن کردند و گفتند ما همین جا راحتیم. بقیه هم که می‌ترسیدند داخل پادگان شوند، ترجیح دادند همان بیرون بنشینند و منتظر دیدار فرزندان‌شان بمانند. من خود شاهد این ماجرا بودم. سروان نصراللهی به عنوان فرمانده، به دانشجویها دستور داد با میوه‌ها و کمپوت‌هایی که در پادگان موجود بود، از والدین خود پذیرایی کنند. متعاقب این حرکت بود که من نشانه‌هایی از اعتماد این مردم را به نظام و نظامیان در چهره‌ها دیدم. این صحنه به زعم من نقطه عطفی در تاریخ کردستان بود که شاید در کمتر جایی ثبت شده باشد؛ چون در آنجا و در آن زمان، مردم کردستان با نظام و نظامیان و با ارتش و سپاه - که در واقع قوه قهریه نظام تلقی می‌شد - آشتی کردند.

### چاره‌جویی برای اوقات بیکاری دانش‌آموزان

بازدیدهای ما و گزارش‌های رسیده از این مدارس [مدارس شبانه‌روزی در تمام نقاط ایران] نشان می‌داد که این بچه‌ها در شبانه‌روزی‌ها، علاوه بر ساعتی که صرف مرور درس‌ها، ورزش و بازی و تماشای تلویزیون می‌کنند، نزدیک به چهار ساعت در شبانه‌روز وقت اضافی دارند. این مسئله ما را با توجه به وقوفی که بر اصول تعلیم و تربیت داشتیم، نگران می‌کرد، از این رو درصدد برآمدیم که با اجرای طرحی، این ساعات و اوقات آزاد آن‌ها را پر کنیم.

برای این کار بهتر آن دیدیم صنایع دستی مناطقی که دارای مدرسه شبانه‌روزی بودند، شناسایی شوند و برنامه‌ریزی کنیم تا مربیان ورزیده‌ای، صنایع هر منطقه را به دانش‌آموزان شبانه‌روزی آموزش دهند؛ مثلاً در خراسان، در یکی از شبانه‌روزی‌های دختران، ترویج کشت و برداشت زعفران را در نظر گرفتیم و زمینی را کنار شبانه‌روزی اجاره کردیم. یا مثلاً در جایی که گلیم‌بافی رواج داشت، کلاس آموزش گلیم‌بافی تأسیس کردیم و به همین ترتیب، آن را با تلاش و همکاری آقای کریمی، مدیرکل دفتر آموزش عمومی، در همه شبانه‌روزی‌ها اجرا کردیم؛ البته سرمایه اولیه‌ای نزدیک به دو میلیون تومان هم برای رواج هر صنعت به این مدارس می‌دادیم. ما با اجرای این طرح توانستیم:

– اوقات بیکاری بچه‌ها را به بهترین وجه پر کنیم.

– مهارتی را به آنان بیاموزیم.

– درآمد حاصل از فروش این محصولات را به خود آنان اختصاص دهیم.

این تدابیر باعث شده بود که بچه‌ها با انگیزه درس بخوانند و کار کنند و درآمدی هم داشته باشند که همین مسئله پدران و مادران را تشویق می‌کرد به تحصیل فرزندان‌شان علاقه نشان دهند.

یادم هست، روزی در اتاق کارم نشسته بودم که دیدم یک کارتن خیلی شکیل و زیبا که روی آن به فارسی و انگلیسی نوشته شده بود و پر از خیارهای سبز و تر و تازه بود، آوردند و روی میز کار من گذاشتند. پرسیدم: این خیارها چیه؟ از کجا آمده؟ گفتند: این‌ها را از مدرسه راهنمایی شبانه‌روزی استان یزد برای شما فرستاده‌اند. آن‌ها با اجرای این طرح، خیار گلخانه‌ای می‌کارند و به دبی صادر می‌کنند. آن‌جا بود که من احساس کردم موفق شده‌ام.

ادامه در صفحه ۲۱



آرش خیری خواه  
معلم فعال، قزوین.

آرش خیری خواه خدمت در آموزش و پرورش را از آموزگاری با مدرک کاربداتی تربیت معلم شروع کرده و تا اخذ کارشناسی ارشد علوم تربیتی ادامه داده است.

وی فارغ‌التحصیل ممتاز رشته علوم تربیتی از دانشگاه شهید بهشتی است و ارتباط علمی خود با آن دانشگاه را با نوشتن و انتشار مقالات علمی حفظ کرده است. به جز این، هفت پروژه تحقیقی را در حوزه علوم تربیتی به انجام و دو مقاله در مجلات علوم تربیتی دانشگاهی به چاپ رسانده است. وی که در رده‌های اداری و آموزشی خدمت کرده است، ۲۷ سال سابقه کار دارد و عمومی و آموزش و نوآوری ناحیه یک قزوین است.



اسفندیار معتمدی

# اسناد ابوالقاسم قربانی

۱۳۸۰ - ۱۲۹۰

سپس در دانشگاه، به تدریس ریاضیات و پژوهش و نگارش پرداخت.

استاد قربانی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۵ سرپرست دانشجویان ایرانی و رایزن فرهنگی در ژنو سویس بود. در این مدت فرصت یافت مطالعات و تحقیقات خود را در زمینه تاریخ ریاضیات در ایران و جهان اسلام، با استفاده از منابع غنی موجود در کتابخانه‌ها و ایران‌شناسان و بزرگان تاریخ علم در اروپا، دنبال کند. او با آمادگی و توان خدمت بیشتر، به ایران بازگشت و تا پایان حیات پربارش، تا آن‌جا که می‌توانست به تدریس و تحقیق و تألیف و ترجمه ادامه داد. استاد ابوالقاسم قربانی ۴۷ عنوان کتاب درسی ریاضی برای دبستان و دبیرستان، ۱۰ عنوان تاریخ ریاضیات و ۱۱ عنوان نیز تألیف با ترجمه در علم و علوم ریاضی و جمعاً ۶۸ جلد کتاب، نوشت. بعضی از تألیفات با همکاری دوستش حسن صفاری بود. از کتاب‌های تألیفی او چهار جلد به عنوان کتاب سال کشور انتخاب شدند. مقالاتی علمی که او می‌نوشت، فراوان و همه قابل استناد بودند.

از نخستین کتاب‌های تألیفی استاد قربانی، کتاب «حل المسائل مکانیک» برای دوره دوم دبیرستان است. در ابتدای این کتاب چنین نوشته است:

«این کتاب را به یاد خاطرات ایام شیرین دانشجویی، به پیشگاه اولیا و استادان محترم دانشکده علوم و به نام صمیمیت و دل‌بستگی، به جامعه لیسانسیه‌های دانش‌سرای عالی تقدیم می‌نمایم. امضا - ابوالقاسم قربانی»

در مقدمه کتاب که آن را در سال ۱۳۱۶، پس از سه سال تدریس نوشته، از استادش پرفسور **تقی فاطمی** و دوستش **حسن صفاری** و نیز از **محمدجعفر ادب**، مدیر کتابخانه ادب یاد کرده است.

کتاب‌های درسی ریاضی صفاری-قربانی، دقیق، ساده و با عباراتی کوتاه و تصاویری روشن و اصطلاحاتی یکسان نوشته شده بود. نظم فکری و ارتباط و پیوستگی در مجموع آن‌ها وجود داشت و بسیاری از آن‌ها را دانش‌آموزان به

در سال‌های تحصیل در دبیرستان (۳۶-۱۳۳۰) بسیاری از کتاب‌های درسی ریاضی ما تألیف آقایان **ابوالقاسم قربانی** و **حسن صفاری** بود. این کتاب‌ها شامل حساب، جبر، هندسه، مثلثات و هیئت بود که همه را به نام صفاری قربانی می‌شناختیم. در دومین سال تحصیل در دانش‌سرای عالی تهران (۳۸-۱۳۳۷)، چهره آرام و دل‌نشین معلم ریاضی و پژوهشگر دانای تاریخ علم در ایران را در کلاس درسی دیدم. استادی درس تاریخ علم در کلاس ما به عهده **منوچهر تسلیمی** بود. زمانی که در ادامه تدریس خود از تاریخ در یونان و اسکندریه گذشت و به دوره اسلامی رسید، مژده داد که از استاد ابوالقاسم قربانی دعوت کرده‌ام در چند جلسه، تاریخ علم در ایران و اسلام و نوآوری‌های مسلمانان را مورد بحث قرار دهند. این دعوت از سوی ایشان پذیرفته شد و هفته بعد در تالار اجتماعات حضور یافتند. دکتر تسلیمی پس از معرفی ایشان، خود در ردیف دانشجویان رشته علمی حاضر در جلسه نشست و به سخنان استاد گوش داد و یادداشت برداشت.

در آن مجلس درس بود که نه تنها به عظمت کارهای علمی و خلافت و نوآوری‌های مسلمانان در علوم گوناگون، به ویژه در ریاضیات و اخترشناسی و گاه‌شماری، بلکه به نظم، دقت، موشکافی، پرسشگری و بالاتر از آن به عشق و ادب و عمق مطالعات معلم راستین پی بردم. درس این استاد آن اندازه برانگیزاننده شده بود که از همان روزها مرا به پژوهش در تاریخ علم ایران و اسلام برانگیخت؛ طوری که هر قدر در آن جلوتر می‌روم علاقه‌مندتر می‌شوم و به عظمت کاری که دانشمندان کرده‌اند، بیشتر پی می‌برم. راستی ابوالقاسم قربانی که بود و چه کرد؟

ابوالقاسم در سال ۱۲۹۰ خورشیدی در تهران زاده شد. تحصیلات خود را در همین شهر آغاز کرد و به پایان برد. از مدرسه سن لویی که وابسته به فرانسوی‌ها بود دیپلم و از دانش‌سرای عالی تهران در سال ۱۳۱۲ لیسانس ریاضی گرفت. پس از گذراندن دوره خدمت نظام وظیفه، به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و در دبیرستان‌ها، دانش‌سراهای مقدماتی و

صورت «خودآموز» خواندند و امتحان دادند و به تحصیلات عالی دست یافتند و پایه‌های علمی کشور را تشکیل دادند. خدمتی که شادروان استاد ابوالقاسم قربانی و دیگر معلمان نویسنده و اهل قلم در تألیف کتاب‌های درسی کردند و علم و ادب و هنر و تاریخ و انواع دانستنی‌ها را نظم بخشیدند و ساده کردند و مواد خواندنی برای دانش‌آموزان تهیه کردند، بسیار اثربخش و باارزش بود و هست. همان‌ها بودند که براساس علاقه شخصی و احساس مسئولیت اجتماعی، از ابتدای تأسیس مدارس جدید در کشور کتاب درسی نوشتند، تدریس کردند، به آموزش معلمان پرداختند و بذریع علم و فرهنگ را در جامعه خمود و خواب‌آلود افشاندند و بیداری و پویایی و حرکت به سوی دانایی و تولید اندیشه و علم و فن را به ارمغان آوردند.

### معلم مورخ

استاد ابوالقاسم قربانی، خدمت بزرگ دیگری نیز کرد و آن، کار در تاریخ علم به ویژه ریاضیات بود. این استاد، زبان‌های انگلیسی، فرانسه و عربی را خوب می‌دانست. ریاضیات را تا حد لیسانس بسیار خوب خوانده بود. در برابر جامعه و تاریخ آن احساس مسئولیت می‌کرد. هویت دینی و ملی ایرانی اسلامی خود را باور داشت. اهل کار و تلاش بود، امکانات و منابع را با پی‌گیری و جست‌وجو به دست آورد و به پژوهشی عمیق در تاریخ ریاضیات ایران و اسلام دست زد.

یکی از آثار ارزشمند استاد قربانی، کتاب **زندگی‌نامه ریاضی‌دانان دوره اسلامی**، از سده سوم تا سده یازدهم هجری است. در دیباچه این کتاب چنین می‌خوانیم:

«کسانی که بخواهند در ریاضیات دوره اسلامی و یا درباره آثار برخی از ریاضی‌دانان آن دوره به پژوهش بپردازند، می‌توانند از کتاب حاضر استفاده کنند. چه در این کتاب، زندگی‌نامه ۱۶۷ نفر از ریاضی‌دانانی که از اواخر سده دوم تا اوایل سده دوازدهم هجری در یکی از کشورهای اسلامی می‌زیسته و یا کتاب و رساله یا مقاله‌ای در باب ریاضیات خالص (یعنی حساب و هندسه و جبر و مثلثات و نظریه مقدماتی اعداد) پدید آورده‌اند، به اختصار ثبت شده است [از ۱۶۷ نفر ریاضی‌دان، ۷۵ نفر ایرانی و ۹۲ نفر از مجموع سایر کشورها].

در این کتاب، قربانی برای هر یک از ریاضی‌دانان، مقاله‌ای مستقل نوشته و آن‌ها را به ترتیب الفبایی مرتب کرده است. در هر مقاله، یک ریاضی‌دان را به اختصار معرفی کرده و فهرست کتاب‌هایی را که نوشته، آورده و جالب‌تر آن که کتاب‌خانه‌ای را که نسخه‌های خطی هر یک از آثار ریاضی‌دانان در آن‌جا موجود است، نام برده است.

استاد قربانی بر این باور است که: تاریخ ریاضیات و زندگی‌نامه ریاضی‌دانان دو موضوع متفاوت‌اند که تا اندازه‌ای به هم بستگی دارند و در حقیقت دومی مقدمه‌ای برای اولی است. مثلاً در تاریخ ریاضیات، هنگامی که از سیر تحول علم جبر در دوره اسلامی بحث می‌شود، از خوارزمی، و ابوکامل مصری و کرجی و عمر خیام و شرف‌الدین طوسی

و عده‌ای دیگر سخن به میان می‌آید و به برخی از آثار آنان که با موضوع مورد بحث بستگی دارد، اشاره می‌شود. ولی در آن‌جا مجال آن نیست که توضیح داده شود، مثلاً کرجی که بوده و چه آثاری در ریاضیات به وجود آورده و چه پژوهش‌هایی درباره آثار او انجام گرفته و کدام یک از تألیفات وی از دستبرد حوادث مصون مانده و نسخه‌های خطی آثار وی در کدام کتاب‌خانه در دست‌رس است و چه آثاری از وی به چاپ رسیده است. این مطالب باید در زندگی‌نامه علمی کرجی مورد بحث قرار گیرد.

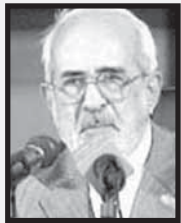
تألیفات استاد قربانی در موضوع تاریخ ریاضیات دو نوع است. یکی نوشته‌ای که گروهی از ریاضی‌دانان را در بر می‌گیرد و دیگری کتابی که به معرفی یک ریاضی‌دان اختصاص دارد. از نوع اول، کتاب **ریاضی‌دانان ایرانی و زندگی‌نامه ریاضی‌دانان دوره اسلامی** است و نوع دوم مانند **بیرونی‌نامه** و **نسوی‌نامه** است.

### تألیفات استاد ابوالقاسم قربانی در تاریخ ریاضیات

۱. بوزجانی‌نامه (با همکاری محمدعلی شیخان)
۲. بیرونی‌نامه. تحقیقی در آثار ریاضی ابوریحان بیرونی. انتشارات انجمن آثار ملی. ۱۳۵۳.
۳. تحریر استخراج الاوتار تألیف ابوریحان بیرونی. انتشارات انجمن آثار ملی. ۱۳۵۵.
۴. دو ریاضی‌دان ایرانی و شمه‌ای درباره اعداد متحابه. مدرسه عالی دختران. ۱۳۴۷.
۵. زندگی‌نامه ریاضی‌دانان دوره اسلامی از سده سوم تا سده یازدهم هجری. شرکت نشر دانشگاهی. ۱۳۶۵.
۶. فارسی‌نامه در شرح احوال و آثار کمال‌الدین فارسی، ریاضی‌دان و نورشناسی ایرانی. نشر هما. ۱۳۶۳.
۷. نسوی‌نامه. تهران. بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۱.
۸. کاشانی‌نامه. احوال و آثار غیاث‌الدین جمشید کاشانی. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۸.

استاد ابوالقاسم قربانی و تنی چند از معلمان بزرگ علم و اخلاق مانند جلال‌الدین همایی، احمد آرام، احمد بیرشک، پرویز شهریاری، دکتر غلامحسین مصاحب و دکتر سید حسین نصر، با کاوش در تاریخ علم ایران و اسلام، آثار ارزشمندی به وجود آوردند و با معرفی بزرگان علم و مفاخر ایران، جوانان کشور را با آثار گذشتگان پرافتخار خود آشنا کردند و پیام دادند که جامعه ایرانی می‌تواند هم‌چنان گذشته، فرزندان چون ابوعلی سینا و ابوریحان و خواجه‌نصیر پرورش دهد و فرهنگ و تمدنی پویا و انسانی به‌وجود آورد.

\* از آقایان دکتر محمد باقری و یونس مهدوی که مجله را در تهیه تصاویر شادروان ابوالقاسم قربانی کمک کردند سپاس‌گزاریم.



ابوالفضل بهرام پور  
(۱۳۲۰)

معلم قرآن پژوه، زنجان.

استاد ابوالفضل بهرام پور چهره نام‌آشنای قرآن پژوهی و ترجمه قرآن در سطح کشور است. وی که دارای تحصیلات حوزوی و دانشگاهی است، مدرک دانشگامی خود را در رشته ادبیات و علوم قرآنی از دانشکده الهیات دانشگاه تهران دریافت کرد. او در سال ۱۳۴۴ به استخدام آموزش و پرورش درآمد و در همان سال‌ها با شهید دکتر بهشتی و شهید باهنر در زمینه مسائل قرآنی و دینی همکاری داشت و از چهره‌های فعال سیاسی بود. از این رو پس از انقلاب به همکاری در امور اجرایی دعوت شد و سمت‌هایی مانند: شهردار و فرماندار زنجان (۶۰-۵۸)، فرماندار لاهیجان (۶۷) و مروج فرهنگی ایران در جمهوری آذربایجان (۷۲) را به عهده گرفت. وی در سال ۱۳۶۵ سرپرست مدارس جمهوری اسلامی در امارات متحده عربی شد. فعالیت‌های اصلی استاد بهرام پور در زمینه علوم قرآنی است. ترجمه و تفسیر یک جلدی از قرآن کریم یکی از ترجمه‌های موفق در میان ترجمه‌های سال‌های اخیر است.



# وَأَقِمِ الصَّلَاةَ

## آموزه‌های قرآنی



■ «فحشا»  
اشاره به  
گناهان بزرگ  
پنهانی است و  
منکر اشاره به  
گناهان بزرگ  
آشکار دارد.  
نهی از فحشا  
و منکرات  
در جاتی دارد و  
هر نمازی به  
نسبت رعایت  
شرایع، دارای  
بعضی از این  
درجات است

در کتب فقهی می‌خوانیم که احکام الهی بر پایه مصالح و مفاسد امور وضع شده است. پس اگر امری بر بندگان واجب گردیده، مصلحتی برای آنان در پی داشته است و علت تحریم محرّمات نیز مفسده‌هایی است که متعاقب انجام آن‌ها گریبان‌گیر انسان‌ها می‌شود.

در مورد نماز، صرف‌نظر از موارد اندکی که واژه «صلاة» به معنی «دعا و درود» به کار رفته است، این کلمه در قرآن کریم به‌طور وافر در معنای «نماز» استعمال شده است؛ از قبیل: **اقاموا الصلوة، یقیمون الصلوة، اقموا الصلوة، یصلی، مقیم الصلوة، حافظوا علی الصلوات، أوصائی بالصلوة، یا مری اهلہ بالصلوة، نودی للصلوة، استعینوا بالصبر و الصلوة، علی صلوتهم دائمون.**

قاری قرآن آن قدر در تلاوت خود به این واژه شریف برمی‌خورد که به جایگاه متعالی نماز در نزد خداوند یقین می‌کند: در اول قرآن کریم، وقتی از متقین صحبت می‌شود، سه ویژگی برای آنان برمی‌شمارد که یکی از آن‌ها «برپاداشتن نماز» است [بقره، ۳].

قرآن از زبان ابراهیم، قهرمان توحید، نقل می‌کند که وقتی با همسرش **هاجر** و فرزندش **اسماعیل**، مسافت‌ها را طی کرد تا به سرزمین خشک و لم‌بزرع مکه رسید، هدف از اسکان آن‌ها را در این وادی، تنها اقامه نماز بیان می‌کند (لیقیموا الصلوة). در ادامه هم او را می‌بینیم که دست به دعا بلند می‌کند و از خدا می‌طلبد که او و فرزندانش را نمازگزار قرار دهد و برای اجابت این دعا اصرار می‌کند (رب اجعلنی مقیم الصلوة و من ذریتی) [سوره ابراهیم، ۳۷ و ۴۰].

در ماجرای تولد عیسی (ع)، وقتی در گاهواره برای دفاع از مادر و معرفی خود، به سخن می‌آید، پس از اقرار به عبودیت و نبوت و برکت و جودی خویش، خبر از دو سفارش الهی می‌دهد که اولین آن دو، «نماز» است (أوصائی بالصلوة و الزکاة) [مریم، ۳۱].

در ابتدای سوره مؤمنون، اولین سرّ رستگاری و فلاح مؤمنان را تقید به نماز، بلکه تقید به نماز خاشعانه اعلام می‌کند (الذین هم فی صلوتهم خاشعون).

در سوره مبارکه حج، آیه ۴۱، در وصف مجاهدان راه خدا می‌فرماید: آن‌ها کسانی هستند که اگر در زمین به تمکین و اقتدارشان رسانیم، نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند.

پرسش این است که مگر در بطن این فریضه الهی چه اکسیری به کار رفته است که تا این اندازه مورد تعظیم و تأکید قرار گرفته است؟! چه مصلحتی در کار بوده که خدای متعال تا این حد بر اقامه نماز اصرار کرده و ذره‌ای کوتاه نیامده است. در سفر، در

مرض و حتی در میدان جنگ نیز ساقط نمی‌شود! بر میت باید نماز خواند، در گرفتگی خورشید و ماه و لرزش زمین باید نماز خواند، روز جمعه نماز مخصوص دارد، عید فطر نماز ویژه دارد، طواف حج نماز دارد، هم چنین نافله نماز صبح و نافله ...

نماز عمود دین و معراج مؤمن لقب گرفته است. تشبیه به چشمه آبی شده است که همه آلودگی‌های گناهان را می‌زداید. از همه بالاتر این که علت سقوط در دوزخ، ترک نماز دانسته شده است: **ما سلکم فی سقر، قالوا لم نك من المصلین.** خدای سبحان، از روی رحمت و شفقتی که به بندگان خود دارد، پرده از روی این راز بزرگ برداشته و به این پرسش اساسی پاسخ داده است: **و اقم الصلوة ان الصلوة تنهی عن الفحشا و المنکر و لذكر الله اکبر و الله یعلم ما تصنعون** [عنکبوت، ۴۵]. یعنی نماز را به‌پا دار، زیرا نماز تو را از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد و البته یاد خدا بزرگ‌تر است و خدا می‌داند چگونه عمل می‌کنید.

چگونه است که نماز چنین قدرتی دارد؟ چه سازوکاری در آن است که توان پرہیز دادن از تمامی فحشا و منکرات را دارد؟! نگاهی به اجزای آن افکنیم: به جهتی معین می‌ایستیم، دست‌ها را تا ناحیه گوش‌ها بالا می‌بریم، تنها خدا را تکبیر و ما سوا را تصغیر می‌کنیم و حقیر می‌شماریم. به یاد نعماتی که به ما ارزانی داشته می‌افتم و از صمیم دل حمدش می‌کنیم. او را به رحمانیت عامه و رحیمیت خاصه‌اش می‌ستاییم. به یاد یوم الدین و روز جزای افتم. اعتراف به بندگی او و استعانت انحصاری از او می‌نماییم... در پیشگاهش تعظیم می‌کنیم و بالاترین و مرتفع‌ترین قسمت بدن خویش را در برابرش به خاک می‌ساییم. در رکعت سوم، به تسبیح و تحمید و تهلل و تکبیر او زبان می‌گشاییم... با شهادت به وحدانیت او و رسالت پیامبرش و سلام بر او و عباد صالح خدا نماز را به پایان می‌بریم. این عمل چندبار در شبانه‌روز تکرار می‌شود؛ صبحگاهان، ظهر و هنگامی که غرق در زندگی مادی شده‌ایم و شب که دست از کار کشیده‌ایم و به خانه برمی‌گردیم. در مقدمات نماز نیز تمرین طهارت و پاکی و دورکردن حرام و غضب از خود می‌نماییم. پرواضح است که به زبان راندن این اذکار پر بار و انجام عملی حرکات خشوع‌آمیز، هر انسان دارای فطرت بشری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و متحول می‌سازد. بخصوص که استمرار داشته باشد. ممکن نیست کسی نماز بخواند و هیچ‌گونه اثری در او نبخشد؛ هر چند نمازش صوری باشد و تمام شرایط را نداشته باشد.

«فحشا» اشاره به گناهان بزرگ پنهانی است و منکر اشاره به گناهان بزرگ آشکار دارد [تفسیر نمونه، ج ۱۶: ۲۸۴]. نهی از

# راج مومن

## عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَا تَكُونُوا كَالْبَنَانِ



سعدی شیرازی می گوید: فرد طمع کاری پیش خوارزمشاه به رکوع و سجود افتاد و او را ستایش بی حد کرد. پسرش با تعجب به او گفت:

نگفتی که قبله است سوی حجاز  
چرا کردی امروز از این سو نماز؟!  
مبّر طاعت نفس شهوت پرست  
که هر ساعتش قبله ای دیگر است.

فلاسفه می گویند: السُّنْخِيَّةُ عِلَّةُ الْإِنْضِمَامِ: سنخیت است که باعث ضمیمه شدن چیزی به چیز دیگر می شود. یعنی اگر رابطه و مشابهتی بین دو شیء نباشد، مثلاً رابطه علی و معلولی در میان نباشد، آن دو با هم جمع نمی شوند. از این روست که تبهکار با تبهکار آمیزش می کند و نکوکار با نکوکار. انسان همواره به دنبال یافتن معبودی است که دل به آن بسپارد و در جوارش به راز و نیاز پردازد و آن را به مثابه معشوقی در میان گیرد تا جایی که خود را فدای او کند. بعضی آدمیان، این معبود را در مادیات و کانی ها جست و جو می کنند و برخی در معنویت و جانی ها؛ هویت هر دو گروه با هویت معبود آن ها گره می خورد و به قول شاعر:

گر در طلب گوهر کانی، کانی  
ور در پی جست و جوی جانی، جانی  
من فاش کنم حقیقت مطلب را  
هر چیز که در جستن آنی، آنی

حضرت مولی الموحدين امیرالمؤمنین (ع) در کلمات قصار خود به فلسفه بعضی احکام و به اصطلاح فقها «علل الشرائع» پرداخته و از جمله متعرض حکمت ایمان و تشریع نماز شده است و می فرماید: «فرض الله الايمان تطهيراً من الشرك والصلاة تنزيهاً عن الكبر»: خداوند ایمان را واجب کرد تا مردم از شرک پاک شوند و نماز را واجب نمود که از خودخواهی نجات یابند [حکمت، ۲۵۲].

با این حساب، نمازی که ستون دین است، مایه تقرب به خداست، مورد تأکید انبیای بزرگی چون حضرات ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم السلام و به منزله عروج و معراج مؤمن است و او را تکویناً و تشریعاً از فحشا و منکرات برحذر می دارد، پس تعجبی ندارد که به فرموده امام صادق (ع) «اول ما يُحاسب به العبد» باشد و در قیامت کبری، اولین تکلیفی محسوب شود که پیرامون آن بازخواست کنند.

فحشا و منکرات درجاتی دارد و هر نمازی به نسبت رعایت شرایط، دارای بعضی از این درجات است.

**شرایط صحت نماز**، عبارت از رعایت احکامی است که در کتاب های رساله عملیه آمده است؛ اعم از شرایط لباس گزار، مکان نماز گزار، جهت قبله، صحت قرائت اذکار، ترتیب، موالات و...

**شرایط قبول نماز**، به مجموعه عواملی گویند که مراعات آن ها موجب کمال و مقبولیت آن در درگاه الهی می شود و چیزی فراتر از اسقاط تکلیف است؛ مانند رعایت خضوع و خشوع و پرهیز از هر گونه شبهه، ریا و برگزاری نماز در اول وقت و با جماعت، که همگی نشانگر اوج خداشناسی و اخلاص نماز گزار است.

نهی از گناهان پنهان و آشکار، نه فقط «نهی تشریعی»، بلکه «نهی تکوینی» است. به این معنا که نماز گزار با ادای جملاتی مثل: **اهدنا الصراط المستقیم، غیرالمغضوب علیهم، سبحان ربی الاعلی...** شخصاً به خویش تن تقبلین می کند که خواستار راه راست و انزجار از بیراهه و ارتکاب گناه است و خدا را وجود برتر و حاکم در زندگی خویش می داند. از سوی دیگر، اقامه نماز، با همه مقدمات و مقارنات آن، به منزله یک علت قرار می گیرد و ذاتاً و تکویناً آثاری برای نماز گزار به ارمغان می آورد که همان احترام عملی از منکرات است؛ گویی معلولی است که از علت خود جدا نمی شود.

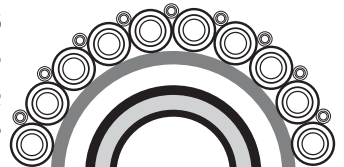
در حدیث نبوی مذکور است: جوانی از انصار نماز را با پیامبر (ص) ادا می کرد. با این حال، اهل ارتکاب بعضی گناهان زشت نیز بود. موضوع به گوش حضرت رسید، ایشان فرمود: **انْ صَلَّاتَهُ تَنَاهَ يَوْمَهُ**، یعنی: سرانجام روزی نمازش او را از این اعمال پاک می کند [همان، ۲۸۷].

در ادامه آیه می فرمایند: **وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ**، یعنی ذکر خدا از آن هم برتر و بالاتر است. از این عبارت، مفسران نتیجه گرفته اند که ریشه آثار تکوینی و تشریعی که نماز دارد، این است که نماز انسان را به «یاد خدا» می اندازد، لذا خاصیت حقیقی و بنیادین متعلق به «ذکر الله» است که قدرت بازدارندگی از فحشا و منکر را دارد.

اکسیری که چنین معجزه های را بروز می دهد، اکسیر نام خدای متعال است. در سوره طه، به صراحت، به فلسفه وجوب نماز می پردازد و می فرماید: **«اقم الصلوة لذكری»**: اساساً برای این که به یاد من باشی، نماز را برپا دار. همان ذکر که **«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»**. وقتی دل آدمی، از طریق ذکر خدا، به درجاتی از آرامش و طمأنینه رسید، به محبوب و مطلوب حقیقی خویش واصل شده و مثل رودی است که به دریا رسیده است و دیگر گمشده ای ندارد. دل موجود عجیبی است، آرام نمی گیرد، مگر به مقصود خود برسد. اگر به حق نرسید، دنبال ناحق می رود. اگر قبله درست رانیافت، به سوی تراشیدن بت و قبله ای دیگر می شتابد و این گونه است که مشرک می شود.

■ در حدیث نبوی مذکور است: جوانی از انصار نماز را با پیامبر (ص) ادا می کرد. با این حال، اهل ارتکاب بعضی گناهان زشت نیز بود. موضوع به گوش حضرت رسید، ایشان فرمود: انْ صَلَّاتَهُ تَنَاهَ يَوْمَهُ، یعنی: سرانجام روزی نمازش او را از این اعمال پاک می کند

وقتی  
که دمای هوا  
در نزدیکی  
سطح زمین از  
نقطه انجماد  
آب بالاتر  
است، دانه‌های  
برف در حال  
پایین آمدن  
آب می‌شوند  
و به صورت  
قطره‌های  
باران بر زمین  
می‌ریزند



سیروس علی نجفی  
(۱۳۴۰)  
معلم نمونه کشوری  
استان البرز (کرج)

متولد شهرستان خلخال در استان اردبیل است. مدرک کارشناسی ارشد در رشته فقه و حقوق دارد و در مشاغل و سمت‌های مختلفی خدمت کرده که از آن جمله است: مربی پرورشی، دبیر دبیرستان، مسئول امور تربیتی ناحیه ۲ کرج، کارشناس مسئول شاهد، کارشناس مسئول فرهنگی تربیت معلم امیرکبیر. وی اکنون به مدت ۱۰ سال است که مدیریت دبیرستان را به عهده دارد. سیروس علی نجفی حدود دو سال را در جبهه‌های جنگ گذرانده و از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان نقش مساجد در فرهنگ اسلامی دفاع کرده است.

# پیدایش برف در آسمان

ترجمه ایرج محمودی

آب در آید، مستقیماً از حالت گازی به حالت منجمد درمی‌آید و به بلورهای یخ تبدیل می‌شود. بلورهای یخ ممکن است درست در زیر نقطه انجماد، یعنی صفر درجه، به وجود بیایند. این حالت وقتی پیش می‌آید که ذرات ریزی در ابرها باشد. تحت شرایط معینی، دور این ذرات ریز، به جای قطره‌های آب، بلورهای یخ تشکیل می‌شود. بعضی از انواع ذرات موجود در هوا باعث می‌شوند که بلورهای یخ آسان‌تر تشکیل شوند. ولی دانشمندان این گونه ذرات را درست نمی‌شناسند. غبار بعضی از انواع خاک‌ها، از جمله غبار خاک‌رس، یکی از آن‌هاست و غبار حاصل از سوختن سنگ‌های آسمانی هم یکی دیگر.

## هسته برف

بلورهای یخ ممکن است دستخوش جریان‌های هوا قرار گیرند و در طبقات جو معلق بمانند یا به صورت برف به زمین فرو ریزند. ذره‌ای که در واقع هسته مرکزی دانه برف می‌شود، بسیار کوچک است، مثلاً ذره‌ای است به قطر حداکثر یک بیست هزارم میلی‌متر. شکل چنین ذره‌ای را فقط با میکروسکوپ‌های دقیق و نیرومند الکترونی می‌توان شناخت. وقتی بخار آب بر این ذره متراکم شود، بلور یخ بسیار کوچکی پدید می‌آید. مه‌یخ که در مناطق قطبی یا در ابرهای سیروس در ارتفاعات بسیار زیاد دیده می‌شود، مهی است که از چنین بلورهای کوچک یخ تشکیل شده است. اندازه این بلورها در حدود ۱/۴ میلی‌متر و شکلشان شش ضلعی است. شش ضلعی بودن خصوصیت کلی همه بلورهای یخ است.

وقتی که این بلورهای کوچک یخ در جو معلق باشند و میزان رطوبت هم بالا باشد، بخار آب باز بر آن‌ها متراکم می‌شود و آن‌ها را به صورت بلورهای برف درمی‌آورد. بلور برف معمولاً مانند شیشه شفاف است و اندازه آن از نیم میلی‌متر تا ۱۳ میلی‌متر تغییر می‌کند. بلورهای برف را می‌توان بر زمینه سیاه پارچه‌ای با چشم دید. در مناطق سردسیر یا در نواحی مرتفع و کوهستانی، بلورهای برف تک‌تک به زمین می‌رسند، اما در مناطق گرم‌تر در حین پایین آمدن به یکدیگر می‌چسبند. عده‌ای از بلورهای برف که به این ترتیب به یکدیگر چسبیده و یکی شده‌اند، همان است که مادانه برف می‌نامیم. دانه برف گاهی ممکن است بسیار بزرگ باشد و قطر آن حتی به دو یا سه سانتی‌متر هم برسد. در چنین مواردی، ممکن است این دانه برف از دو تا سه هزار بلور برف تشکیل شده باشد.

وقتی دمای هوا در نزدیکی سطح زمین از نقطه انجماد آب بالاتر است، دانه‌های برف در حال پایین آمدن آب می‌شوند و به صورت قطره‌های باران بر زمین می‌ریزند. به عقیده دانشمندان، قسمت بیشتر

مایه لازم برای به وجود آمدن برف ابر است، بینیم ابر چیست: در هوا همیشه مقداری بخار آب موجود است. میزان یا مقدار مولکول‌های بخار آب همیشه در هوا ثابت نیست و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف فرق می‌کند. مولکول‌های بخار آب میان مولکول‌های ازت و اکسیژن هوا شناورند و چون هوا بر اثر گرما منبسط می‌شود، هوای گرم بیش از هوای سرد می‌تواند بخار آب داشته باشد. اگر هوای گرمی که از بخار آب اشباع شده است به سببی سرد شود، بخار آب موجود در آن فشرده و متراکم می‌شود و به صورت قطره‌های بسیار ریز درمی‌آید.

سبب آن‌که در زمستان قطره‌های ریز آب بر شیشه پنجره اتاق می‌نشینند این است که شیشه سرد هوای مجاور خود را سرد می‌کند. بخار آب موجود در هوای مجاور شیشه متراکم می‌شود و به صورت قطره‌های بسیار ریز آب بر شیشه می‌نشیند. در زمستان، با زدم آدمی نیز در بیرون از اتاق یا در اتاق سرد به وضوح دیده می‌شود، زیرا بخار آب موجود در هوایی که از ریه آدمی خارج می‌گردد، در هوای سرد متراکم می‌شود.

می‌دانیم که هر چه بر ارتفاع هوا افزوده شود، دمای آن بیشتر کاسته می‌شود. بخار آبی که پیوسته از اقیانوس‌ها و دریاها در هوا بالا می‌رود، لاجرم به ارتفاعی می‌رسد که بر اثر سردی هوا متراکم می‌شود. قطره‌های بسیار ریز آب که به این ترتیب تشکیل می‌شوند بسیار سبک هستند و به ذرات موجود در هوا می‌چسبند. ابری که در هوا می‌بینیم، همین ذرات بسیار ریز آب است.

## یخ مایع!

بعضی از ابرهایی که در روزهای سرد زمستان می‌بینیم از ذرات بسیار سرد تشکیل شده‌اند. آب بسیار سرد، آبی است که در دمای پایین‌تر از نقطه انجماد یخ نبسته باشد. قطرات آب در هوا، در دمای منهای پنج درجه سانتی‌گراد هم به حالت مایع می‌ماند. قطراتی که ابرهای بسیار سرد را تشکیل می‌دهند، مانند قطرات دیگری که پیش از این از آن‌ها سخن گفتیم به وجود می‌آیند، اما این‌که چرا این قطرات هم چنان به حالت مایع باقی می‌مانند، هنوز به درستی روشن نیست؟ گاهی ابرهای بسیار نازکی در بالای جو، جایی که دمای آن پایین‌تر از نقطه انجماد آب است، دیده می‌شود. این گونه ابرها از بلورهای یخ تشکیل شده‌اند. این ابرها وقتی تشکیل می‌شوند که قطرات آب بسیار سرد دیگر نمی‌توانند به حالت مایع بمانند و به صورت بلورهای یخ درمی‌آیند. ولی این گونه ابرها ممکن است به صورت دیگر نیز تشکیل شوند، یعنی بخار آب، به جای این‌که به صورت قطرات



کپلر

رابرت هوک

دکارت



**■ برفی**  
 که بر زمین  
 نشست است،  
 به جز آخرین  
 لایه‌ای که تازه  
 باریده است، در  
 حقیقت توده‌ای  
 از یخ‌های  
 ریز است و  
 ساختمان آن با  
 برفی که در حال  
 باریدن است  
 کاملاً تفاوت دارد



شهرت دارد، در کتابی که در سال ۱۶۶۵ انتشار داد، چندین طرح از بلورهای برف و یخ ارائه داد. یک دانشمند ژاپنی هم در این باره مطالعاتی کرد و در سال ۱۸۳۲ کتابی به نام «تصاویر شکوفه‌های برف» با ۸۶ طرح منتشر ساخت.

عکس‌برداری میکروسکوپی از بلورهای برف، از اواخر قرن نوزدهم به وسیله دانشمندان اروپایی انجام گرفت و موفقیت‌هایی در این باره نصیب آنان شد. اما پیش قدم آن‌ها دانشمندی آمریکایی بود که عمری را صرف عکس‌برداری از بلورهای برف کرد و توانست در حدود ۶۰۰۰ عکس بگیرد.

در سال ۱۹۳۲ دانشمندی ژاپنی به نام دکتر ناگایا، با همکاری گروهی از دانشمندان دیگر، مطالعه وسیعی را در این زمینه در دانشگاه هوکایدو ژاپن آغاز کرد. این گروه، ۲۵۰۰ عکس میکروسکوپی از بلورهای برف گرفت و یک طبقه‌بندی عمومی برای آنان قائل شد. گروه دکتر ناگایا درباره جرم، سرعت پایین آمدن، خاصیت الکتریکی، و فور، و مشخصات دیگر بلورهای برف، اندازه‌گیری‌هایی کرد.

ناگایا و همکارانش ضمن مطالعه برف طبیعی توانستند بلورهای برف را به‌طور مصنوعی در یک اتاق سرد به وجود بیاورند. این گروه در سال ۱۹۴۶ به ایجاد همه انواع بلورهای یخ در آزمایشگاه موفق شد. بنابر تحقیقات این دانشمندان، گوناگون بودن اشکال بلورهای برف، به سبب تغییر دما و میزان رطوبت موجود در جو است. با کشف این نکته، امروز دانشمندان می‌توانند هنگام باریدن برف، با بررسی بلورهای آن، شرایط موجود در طبقات بالای جو را حدس بزنند.

#### تأثیر برف بر زندگی انسان

برف یکی از فراوان‌ترین مواد طبیعت است. بارش برف برای انسان مشکلاتی ایجاد می‌کند. بسته‌شدن جاده‌ها، جمع‌کردن برف خیابان‌ها و شاهراه‌ها و باندهای فرودگاه‌ها، حرکت انسان و وسایل نقلیه بر برف، مهار کردن بهمن، جلوگیری از تشکیل قشرهای مزاحم بر خطوط مخابرات، شکسته‌شدن درخت‌ها و نهال‌ها در باغ‌ها و جنگل‌ها بر اثر سنگینی برف و مانند آن‌ها، از جمله مشکلاتی است که در بسیاری از نقاط جهان بر اثر نزول برف‌های سنگین در زندگی روزمره مردم پدید می‌آید. حل همه این مشکلات به افزایش آگاهی انسان درباره برف بستگی دارد، اما نزول برف برای انسان فواید بسیاری هم دارد. پوشش برف عایق خوبی است که گرمای زمین را حفظ می‌کند و گیاه را از سرمای سخت زمستان، حتی در نواحی قطبی، در امان نگه می‌دارد. در مناطق کم آب زمین که رطوبت کافی نیست و آب در تابستان کم است، برفی که در کوهستان‌ها ذخیره می‌شود، پشتوانه آب‌های جاری در طول بهار و تابستان است.

منبع

1. Encyclopedia American. vol. 25.
2. The New Book of Knowledge - vol. 1. 16.

یا دست‌کم نیمی از ریزش سالانه باران در ارتفاعات بالای جو به صورت برف تشکیل می‌شود.

ایجاد باران مصنوعی هم بر همین اصل استوار است. به وسیله هواپیما جسم سردی مثل اکسیدکربنیک جامد را بر اثر می‌پاشند تا قطرات آب موجود در ابر به صورت بلورهای یخ یا دانه‌های برف درآید و به صورت باران به زمین فرو ریزد. این کار تقریباً وقتی عملی است که ابر برای ایجاد باران یا برف آماده باشد. گاهی هم از ید نقره استفاده می‌کنند. به وسیله دیگرهای مخصوص دود ید نقره را به میان ابرهای فرستند. ید نقره سبب می‌شود که بلورهای بسیار ریز به بلورهای نسبتاً بزرگی تبدیل شوند و فرو ریزند.

بلورهای برف زیباترین بلورهایی هستند که در طبیعت دیده می‌شوند. بلورهای برف از لحاظ شکل ظاهری بسیار گوناگون‌اند، و هیچ دو بلور برفی دیده نشده است که عیناً یکسان باشند. اما همه آن‌ها طرحی شش ضلعی دارند.

#### توده برف

بلورهای برف، با آن ساختمان بسیار ظریفی که دارند، وقتی بر زمین نشستند و تنگاتنگ یکدیگر قرار گرفتند، دیگر نمی‌توانند شکل اصلی خود را حفظ کنند. طولی نمی‌کشد که ساختمان و طرح زیبای بلورهای برف درهم می‌ریزد. این بلورها، اگر در دمای پایین‌تر از نقطه انجماد هم نگهداری شوند، باز تغییر شکل می‌دهند و به صورت گوی‌های ریز درمی‌آیند. وقتی برف بر زمین می‌نشیند و زمین را می‌پوشاند، لایه‌ای که مجاور زمین است گرم‌تر از لایه‌های دیگر است. این تفاوت دما نیز به تغییر شکل بلورهای برف و مدور شدن آن‌ها کمک می‌کند. در نتیجه، برفی که بر زمین نشسته است، به‌جز آخرین لایه‌ای که تازه باریده است، در حقیقت توده‌ای از یخ‌های ریز است و ساختمان آن با برفی که در حال باریدن است کاملاً تفاوت دارد.

#### مطالعه درباره بلورهای یخ

نخستین کسی که به شش ضلعی بودن بلورهای یخ توجه کرد، یوهان کپلر (۱۶۳۰-۱۵۷۱)، ستاره‌شناس مشهور آلمانی بود. بعد از او رنه دکارت (۱۶۵۰-۱۵۹۶) فیلسوف نام‌دار فرانسوی هم درباره بلورهای برف مطالعاتی کرد و طرح‌هایی ارائه داد که در کتابی در آمستردام چاپ شد. کارهای دکارت را در این زمینه، نخستین مطالعات علمی به‌شمار می‌آورند.

شگفت‌انگیز این‌که در قرن دوم پیش از میلاد، چینی‌ها به شش ضلعی بودن بلورهای برف توجه داشته‌اند. شعری از شاعری چینی که در همان دوره می‌زیسته است، برجای مانده که گفته است: «بیشتر گل‌ها پنج گل‌برگ دارند، مگر بلور برف که گلی است با شش گل‌برگ».

رابرت هوک، دانشمند انگلیسی، که به عنوان مخترع آلات بصری



**زهرا اسلامی‌نیا**  
 معلم نمونه‌کشوری،  
 استان البرز

خانم اسلامی‌نیا دارای مدرک کارشناسی در رشته تاریخ است. ولی عمده فعالیت‌های او انجام مسئولیت در امور فرهنگی، پژوهشی و سیاسی بوده است که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود: مربی عقیدتی سپاه و بسیج و سرگروه درس دین و زندگی در استان البرز، مدرس آموزش خانواده، عضو شورای سردبیری ماهنامه «تربیت سیاسی» وزارت آموزش و پرورش. وی دارای آثار و تالیفاتی شامل کتاب و مقاله نیز هست که پاره‌ای از آن‌ها به چاپ رسیده است. خانم اسلامی‌نیا به خاطر فعالیت‌های خود بارها از سوی آموزش و پرورش، شورای شهر، فرمانداری، استانداری و... مورد تشویق قرار گرفته که ۱۲ مورد آن از سوی وزارت متبوع بوده است.

بهسازی نظام تربیت

بهسازی نظام تربیت

بهسازی نظام تربیت

بهسازی نظام تربیت

بهسازی نظام تربیت

بهسازی نظام تربیت

بهسازی نظام تربیت

بهسازی نظام تربیت

بهسازی نظام تربیت

بهسازی نظام تربیت

# \* جذب و نگه‌داری معلم

احمد صافی

«نظام جذب و ارتقای شغلی معلمان» یکی از موضوعاتی است که باید در برنامه آموزشی «حقوق اجتماعی، آموزشی و اداری معلم» به شماره ۹۱۳۰۱۲۵۲، پیشنهادی از سوی دفتر آموزش و ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای و تربیت معلم، در مجله رشد معلم مطرح شود. این نوشته در همان راستاست، با این توضیح که محتوای آن ناظر بر مبانی نظری نظام جذب و ارتقا است که خود می‌تواند اساس تدوین ساختارهای اداری و حقوقی این موضوع قرار گیرد. رشد.

معلمان و تسهیل روند رشد کمی و کیفی نظام تربیت و بازآموزی معلمان خواهد شد.

**۲. تکریم شخصیت معلم و بالابردن ارزش معلم و شغل معلمی در جامعه**

بالا بردن ارزش معلم در جامعه و احترام قشرهای مختلف به معلمان، سبب می‌شود که نفوذ معنوی معلمان در کودکان و نوجوانان بیشتر شود. به علاوه، دیدگاه دانش‌آموزان نسبت به معلمان خود مثبت و توأم با ادب و احترام خواهد شد.

**۳. تعیین اهداف تربیت معلم در راستای اهداف آموزش و پرورش کشور**

مشخص بودن اهداف تربیت معلم برای هر یک از دوره‌های تحصیلی و تصویب آن در مراجع مربوط و اعلام این اهداف به برنامه‌ریزان و مدیران اجرایی، زمینه را برای برنامه‌ریزی آموزشی

در فصل‌نامه مدیریت در آموزش و پرورش، شماره ۱، بهار ۱۳۷۱ در مورد سیاست‌ها و تدابیر لازم در جهت بهسازی نظام تربیت و جذب و نگه‌داری معلم [صافی، ۱۳۷۱: ۲۲] توجه به ۳۰ سیاست به شرح زیر مورد تأکید قرار گرفته است که به لحاظ اهمیت موضوع و به‌روز بودن پیشنهادها و کاربردی بودن رهنمودهای نگارنده، به نقل آن‌ها می‌پردازیم:

**۱. تغییر نگرش نسبت به تربیت معلم و پایگاه آن در جامعه**  
در همه رده‌های مدیریت به‌ویژه مدیریت عالی باید پذیرفت که تغییر نظام آموزش و پرورش به صورت مطلوب و حل بسیاری از مسائل آموزش و پرورش از طریق تربیت و تأمین معلمان شایسته امکان‌پذیر است و سرمایه‌گذاری در این راه، مناسب‌ترین و ثمربخش‌ترین سرمایه‌گذاری‌هاست. این تغییر نگرش، سبب سعه صدر بیشتر در تخصیص اعتبارات، تصویب طرح‌های مربوط به

مناسب و ارزش یابی از میزان تحقق هدف های تعیین شده مساعد می سازد. هم چنین، تعیین هدف های جزئی و رفتاری را در مراکز تربیت معلم امکان پذیر می کند.

#### ۴. طراحی ساختارهای گوناگون تربیت معلم

گسترش مدارس ایران در شهرها، روستاها و مناطق عشایری و تنوع دوره ها و برنامه های تحصیلی، چندپایه بودن بعضی مدارس و... ایجاب می کند که تربیت معلم در کشور ما با ساختارهای متفاوت و متنوعی شکل گیرد. بنابراین ضرورت دارد:

الف) طراحی ساختارهای تربیت معلم با نیازهای هر یک از دوره های تحصیلی و با مقتضیات شهر و روستا، براساس تجارب حاصل از گذشته و وضع موجود متناسب باشد.

ب) در طراحی ساختارهای تربیت معلم، امکان گذر از هر دوره برای معلمان علاقه مند به تحصیل تا سطح دکترا فراهم شود تا از این طریق انگیزه گرایش به معلمی و دبیری تقویت گردد.

ج) در این طراحی، انعطاف پذیری ساختار به تدریج مدنظر قرار گیرد و راه ادامه تحصیل را از طریق نیمه حضوری، مکاتبه ای، آموزش از راه دور و مجازی (به ویژه برای معلمان روستایی و مناطق کوچک) ممکن سازد.

بنابراین، ما به ساختارهای متعدد مراکز تربیت معلم در سطح کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد و در آینده دورتر، دکترا، نیازمند هستیم. این ساختار می تواند در وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری گسترش یابد و به تأسیس دوره های تحصیلی بالاتر، مانند کارشناسی ارشد آموزش ریاضی یا فیزیک منجر شود.

#### ۵. تهیه مقدمات لازم برای تأسیس مراکز تربیت معلم

پیش از تأسیس هر مرکز تربیت معلم و یا ایجاد رشته ای از رشته های تربیت دبیر، باید مقدمات لازم مانند تدوین اساس نامه ها، تهیه برنامه های درسی و آیین نامه های آموزشی، فراهم آید و از هر نوع اقدام سلیقه ای و ضربتی خودداری شود. هم چنین، در ابتدا سرچشمه مشکلات خشکانیده شود. باید سرعت و دقت در کار مدنظر قرار گیرد و با هر نوع بوروکراسی به معنی منفی آن مبارزه شود.

#### ۶. تغییر نگرش دستگاه های ستادی و سیاست گذاری

دستگاه های ستادی که نقش سیاست گذاری، پشتیبانی و برنامه ریزی را ایفا می کنند، باید:

- از کارشناسان آگاه، مؤمن و با تجربه در مسائل تربیت معلم استفاده کنند و ایجاد جاذبه برای نیروی انسانی حاذق و لایق و برنامه ریزی و نظارت بر مؤسسات تربیت معلم را مهم ترین و ضروری ترین گام تلقی کنند.

- با اهداف، وظایف، مشخصه ها و فضای تربیت معلم (این محیط انسان ساز و معلم پرور) بیش از پیش آشنا شوند و با نگرش خادم گونه، هدایت گر و تسهیل کننده به جریان آموزش و پرورش، باور داشته باشند که دستگاه های اداری در خدمت دستگاه های آموزشی هستند و همه مراکز تربیت معلم در خدمت معلمان آینده قرار دارند.

#### ۷. شایستگی رؤسای مراکز تربیت معلم و ثبات مدیریت

انتخاب و انتصاب مدیرانی لایق، قابل و واجد مهارت های انسانی، ادراکی و فنی در رأس مؤسسات تربیت معلم، از مهم ترین اقداماتی است که باید مدیران آموزش و پرورش مورد توجه جدی قرار دهند. زیرا برنامه ریزی، سازمان دهی، رهبری

و نظارت بر فعالیت دانش آموز، دانشجو معلمان و بهره گیری هر چه بیشتر از منابع انسانی و امکانات مادی مراکز تربیت معلم، مستلزم برخورداری از هنر و علم و تجربه مدیریت است. بنابراین ضرورت دارد:

- برای انتخاب افراد مناسب و شایسته، جاذبه های لازم ایجاد شود.

- از طریق طراحی و اجرای دوره های آموزشی، مدیران مراکز با خصایص نوجوانان و جوانان و مباحث تعلیم و تربیت، به ویژه علم اداره سازمان های آموزش و پرورش آشنا شوند.

- پس از انتخاب و تربیت و انتصاب رؤسای کارآمد، به ثبات آنان در سمت مدیریت توجه شود و فرصت لازم برای برنامه ریزی و اجرای طرح ها و برنامه ها به آنان داده شود.

#### ۸. تجدیدنظر در تشکیلات اداری دفتر تربیت معلم به ویژه واحدهای زیر نظر مراکز تربیت معلم

رهبری و هدایت مراکز تربیت معلم، مستلزم وجود تشکیلات مناسب و کارشناسان حاذق در سازمان مرکزی تربیت معلم و بهره گیری از تجارب حاصله در زمینه سازمان دهی دانشکده های علوم تربیتی و دانشگاه تربیت معلم است و وقت آن رسیده است که نوع نگرش به سازمان دهی در این مراکز و شیوه های اداره آن ها مورد تجدید نظر جدی قرار گیرد.

#### ۹. بودجه بندی مراکز تربیت معلم

دادن کد خاص به بودجه هر مرکز تربیت معلم و بهره گیری از تجارب مؤسسات آموزش عالی و برقراری تسهیلات بیشتر برای مسئولان این مراکز در استفاده از اعتبارات تخصیص یافته، از اقدامات مهمی است که باید مدیران سازمان برنامه و بودجه و آموزش و پرورش به آن توجه کنند و بودجه لازم برای آموزش هر درس و هر رشته به تفکیک مشخص شود.

#### ۱۰. معلمی امری فنی و تخصصی است

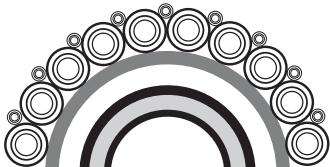
تفکر جدیدی که باید به تدریج در جامعه ایران، به ویژه در دستگاه تعلیم و تربیت تقویت شود، این است که معلمی هم چون پزشکی، داروسازی و... امری است فنی و تخصصی. بنابراین، بدون ضوابط و اجازه نامه و کسب صلاحیت، نمی توان و نباید در مدارس معلمی کرد. این اجازه نامه باید مبین قدرت، لیاقت و مهارت فرد در کار تدریس و تربیت باشد و در تأیید این صلاحیت، سخت گیری لازم صورت گیرد.

#### ۱۱. استفاده از نتایج تحقیقات انجام شده در تغییر و تدوین برنامه های درسی

تجدیدنظر در برنامه های درسی و تعیین برنامه ها و رشته های تحصیلی مناسب، مستلزم نظر سنجی و پژوهش های گوناگون و بهره گیری از داده های پژوهشی است. این امر سبب می شود که برنامه های درسی مراکز تربیت معلم از اعتبار بیشتری برخوردار باشد، از نارسایی های برنامه ها کاسته شود و ارتقای کمی این مراکز را فراهم آورد.

#### ۱۲. پیوستگی برنامه تربیت معلم با سایر برنامه های دانشگاهی

بین رشته های تحصیلی، برنامه های درسی یا مواد برنامه ها و رشته های درسی دانشگاهی، باید پیوستگی لازم به گونه ای حفظ گردد که فارغ التحصیلان مراکز تربیت معلم، در صورت تمایل به ادامه تحصیل، بتوانند در دانشگاه ها تحصیل کنند و لزومی به گذراندن دروس خوانده شده در دوره تربیت معلم نباشد.



علی منصور سمایی  
(۱۳۵۳)

معلم نمونه کشوری  
استان سمنان

متولد کلاردشت در استان مازندران است و اکنون در شهرستان شاهرود به تدریس زبان و ادبیات فارسی اشتغال دارد. منصور سمایی که از طریق تحصیل در دانش سرای راهنمایی وارد آموزش و پرورش شد، در سال ۹۰ - ۱۳۸۹ معلم نمونه کشوری شناخته شد. وی همواره معلمی علاقه مند و پر تلاش بوده و در فعالیت های علمی، آموزشی و پرورشی موفقیت هایی به دست آورده است. رتبه اول مسابقات قرآن در استان، رتبه اول جشنواره الگوهای برتر تدریس در استان و رتبه برتر در کشور، چاپ مقاله در نشریات محلی و کشوری و عضو هیئت مؤسس دبیرخانه مجلات رشد در سمنان از فعالیت ها و موفقیت های علی منصور سمایی است. وبلاگ نویسی، به کارگیری شیوه های نوین در تدریس و توجه به تفاوت های فردی دانش آموزان، از ویژگی های او است.



### ۱۳. شبانه‌روزی بودن مراکز تربیت معلم

از آن‌جا که عده زیادی از دانشجویان مراکز تربیت معلم، از مناطق مختلف کشور هستند، وجود محل سکونت و امکانات رفاهی برای تحصیل آنان در محل استقرار مراکز تربیت معلم ضرورت دارد. این نیاز را می‌توان از طریق ایجاد خوابگاه‌های مناسب و مراکز شبانه‌روزی برطرف کرد. به این سبب، باید در مورد اهداف ایجاد این مراکز، لزوم بهره‌گیری از این شیوه، برنامه‌های شبانه‌روزی و مدیریت حاکم بر فضای مراکز درسی، با توجه به خصایص جوانان، بررسی‌های همه‌جانبه‌ای انجام داد و این برنامه را با انعطاف‌پذیری لازم توأم کرد.

### ۱۴. آشنا کردن دانشجویان با پژوهش و استفاده از آنان

برای انجام دادن پروژه‌های تحقیقی وزارت آموزش و پرورش به منظور تقویت اندیشه تحقیق و گسترش امر پژوهش در مراکز تربیت معلم و به تدریج در مدارس، باید قسمتی از برنامه‌های دانشجویان به این مهم اختصاص یابد. این برنامه‌ها از طریق راه‌های زیر عملی است:

- الف) اختصاص درسی تحت عنوان «بررسی‌های کتابخانه‌ای» یا «روش تحقیق در برنامه‌های درسی مراکز تربیت معلم»؛
- ب) تعیین موضوع‌های پژوهشی برای دانشجویان و راهنمایی و نظارت بر این‌که مدرسان مراکز تربیت معلم آن‌ها را انجام دهند؛
- پ) اختصاص بودجه لازم به مراکز تربیت معلم برای امر پژوهش؛
- ت) انتشار داده‌های پژوهشی این مراکز در مجله‌های تخصصی و تربیتی وزارت آموزش و پرورش؛



ث) استفاده جدی از دانشجویان در پروژه‌های تحقیقاتی دفاتر ستادی و اداره‌های کل آموزش و پرورش کشور؛

ج) دادن نقش اساسی در طرح‌های تحقیقات مصوب شورای تحقیقات وزارت آموزش و پرورش به دانشجویان مراکز تربیت معلم؛

چ) تقویت این‌ها باور که هر معلم در ایران باید محقق هم باشد و سرمایه‌گذاری در این زمینه، بهترین و باصرفه‌ترین سرمایه‌گذاری هاست؛

ح) دعوت از دانشجویان مراکز به همایش‌ها و اجلاس‌هایی که

نتایج تحقیقات محققان کشور را ارائه می‌دهند.

### ۱۵. طراحی برنامه جامع کارآموزی و کارورزی

از برنامه‌های مهم و مؤثر مراکز تربیت معلم که زمینه‌ساز مهارت‌های انسانی، ادراکی و فنی معلمان است، برنامه کارورزی یا تمرین معلمی است. به این سبب، مدیران و برنامه‌ریزان تربیت معلم کشور باید تهیه یک طرح جامع، مناسب و علمی را در اولویت قرار دهند. در این طرح، توجه به نکات زیر لازم به نظر می‌رسد:

- تعیین اهداف صریح برنامه کارورزی؛
- تدوین برنامه جامع کارورزی شامل مرحله پیش، ضمن و بعد از کارورزی؛
- اختصاص زمان بیشتری از دوره تحصیلی به کارورزی و تجدیدنظر در برنامه یک روز در هفته و حضور تمام‌وقت دانشجویان در محل کارورزی در قسمتی از سال تحصیلی؛
- اختصاص بودجه خاص در مراکز تربیت معلم برای اجرای این برنامه و پرداخت قسمتی از این بودجه به مدارس مورد کارورزی برای ایجاد تسهیلات و امکانات مناسب؛
- اجرای کارورزی در مدارس وابسته به مراکز تربیت معلم و یا مدارس موفق و نوآور؛
- بهره‌گیری از تجارب کارآموزی و کارورزی رشته‌های پیرایشگی و پزشکی در طراحی و اجرای برنامه کارورزی؛
- بالا بردن ارزش نمره کارورزی؛
- استفاده از مدرسان علوم تربیتی و مدرسان دروس تخصصی به‌طور هم‌زمان در برنامه کارورزی.

### ۱۶. ادامه تحصیل دانشجویان معلمان ممتاز و به‌کارگیری آنان

#### در مراکز تربیت معلم

به منظور ایجاد انگیزه بیشتر در دانش‌آموزان و دانشجویان معلمان مراکز تربیت معلم در امور تحصیلی، هم‌چنین، برای یادگیری بیشتر و برقراری رقابت سالم بین آنان، لازم است طرح جامعی برای ادامه تحصیل فارغ‌التحصیلان رتبه‌های اول، دوم و سوم هر یک از دوره‌های تربیت معلم در دوره بعد تهیه شود. در این طرح، باید علاوه بر دادن امتیاز ادامه تحصیل، زمینه لازم برای استخدام و به‌کارگیری آنان در مراکز تربیت معلم پیش‌بینی شود. هم‌چنین، بورس‌های تحصیلی خارج از کشور برای رتبه‌های اول، دوم و سوم مراکز تربیت دبیر اختصاص یابد.

### ۱۷. ایجاد مدارس استاندارد در جوار مراکز تربیت معلم

به منظور فراهم کردن محیط مناسب برای کارورزی دانشجویان، اجرای پاره‌ای از برنامه‌های تجربی و ارائه یک مدرسه مناسب از نظر فضا و تجهیزات آموزشی، تکنولوژی آموزشی، شیوه رهبری، حداکثر بهره‌گیری از منابع انسانی و امکانات فیزیکی، و ایجاد مدارس استاندارد در جوار مراکز تربیت معلم کاملاً ضروری است. این امر نه تنها سبب مهارت دانشجویان معلمان در امر تدریس می‌شود، بلکه عاملی مؤثر در نوآوری و تحول در فرایند مدیریت و آموزش و پرورش سایر مدارس منطقه خواهد بود.

### ۱۸. استفاده از دانش‌آموزان یا دانشجویان معلمان در اداره مراکز

#### تربیت معلم

دانش‌آموزان و دانشجویان معلمان مراکز تربیت معلم توانایی و استعداد سرشاری دارند که باید با دادن فرصت‌های مناسب، زمینه بروز آن‌ها را فراهم کرد. به این سبب، رؤسای این مراکز باید قبول کنند که این افراد در سنینی هستند که می‌توان از آنان در اداره

کتابخانه، مسابقه‌های علمی، هنری، ادبی، دینی، ورزشی، امور انضباطی مرکز، امور بهداشتی، امور رفاهی و خوابگاه‌ها و به‌ویژه بازدیدها به خوبی استفاده و از این راه به رشد اجتماعی و تکوین شخصیت دانشجویان کمک کرد.

### ۱۹. ایراد سخن‌رانی‌های ماهانه اخلاقی، تربیتی و علمی

از مشخصه‌های مهم این عصر، سرعت پیشرفت‌های علمی، افزایش تحقیقات از جمله تحقیقات تربیتی، توسعه تکنولوژی و انتشار کتاب‌ها و نشریه‌های مختلف در زمینه علوم انسانی، تجربی و... است. به این سبب ضرورت دارد که صاحب‌نظران هر ماه در مراکز تربیت معلم، نتایج حاصل از جدیدترین پژوهش‌های آموزشی و پرورشی و دیدگاه‌های علمی و فنی و تحقیقات مذهبی و مباحث اخلاقی را در اختیار مدرسان و دانشجویان قرار دهند و از این طریق، به رشد علمی و اخلاقی آنان به صورت نظام‌یافته کمک کنند.

### ۲۰. ایجاد و گسترش رشته مدرسی برای تأمین مدرسان

#### مراکز تربیت معلم

از نیازهای مهم مراکز تربیت معلم کشور، تربیت و تأمین مدرسانی است که از درجه‌های تحصیلی بالاتری برخوردار باشند و علاوه بر تخصص در رشته‌ای که تحصیل کرده‌اند، در زمینه علوم تربیتی و روش‌های تدریس عمومی و دروس اختصاصی آموزش لازم را دیده باشند. به این سبب پیشنهاد می‌شود، از طریق ایجاد مراکز خاص یا دانشکده‌های علوم تربیتی دانشگاه‌ها یا دانشگاه تربیت معلم، رشته مدرسی با گرایش‌های متعدد و مورد نیاز در سطح فوق لیسانس و بالاتر دایر شود. شرایط اصلی برای تحصیل در این رشته به قرار زیر است:

الف) دارا بودن مدرک کارشناسی (لیسانس) در رشته‌های علوم و علوم انسانی، فنی و...؛

ب) داشتن سابقه تدریس در مراکز تربیت معلم یا مراکز آموزشی دیگر؛

در این دوره، باید علاوه بر دروس علوم تربیتی و روان‌شناسی، روش‌های آموزش دروس اختصاصی به تناسب نیاز مراکز تربیت معلم مطرح و به فارغ‌التحصیلان در آموزش ریاضی، علوم، تحقیقات دینی، هنر، ادبیات فارسی، علوم اجتماعی و... مدرک کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) یا دکترای داده شود.

به یقین، از این طریق می‌توان یکی از مهم‌ترین مشکلات مراکز تربیت معلم کشور را حل کرد و موجبات پیشرفت کیفی این مراکز را فراهم ساخت.

### ۲۱. شرکت دادن مدرسان، دانش‌آموزان و دانشجو معلمان

#### در همایش‌ها و مراسم‌ها

به منظور افزایش اطلاعات و دانش مدرسان و معلمان مراکز تربیت معلم و تکریم شخصیت آنان، باید تربیتی داده شود که کلیه اطلاعیه‌های مربوط به سمینارها و کنگره‌های آموزش و پرورش، در اختیار مراکز تربیت معلم قرار گیرد و به تناسب نیاز و مساعدبودن شرایط، از این فرصت‌های آموزشی حداکثر استفاده به عمل آید. هم‌چنین، پیشنهاد می‌شود که اکثر همایش‌ها و مراسم‌ها در مراکز تربیت معلم استان‌ها اجرا شود.

### ۲۲. مرجعیت مراکز تربیت معلم در استان‌ها و شهرستان‌ها

از آن‌جا که معلمان دوره‌های گوناگون تحصیلی در شهر یا روستا، ضمن تدریس با سؤال‌های متعددی مواجه می‌شوند و در



امر آموزش و پرورش دانش‌آموزان و تدریس کتاب‌های درسی و استفاده از وسایل کمک‌آموزشی، به راهنمایی مجدد و ارتباط با مدرسان مراکز نیاز دارند، قبول و اجرای این درخواست به وسیله مراکز تربیت معلم، کاملاً ضرورت دارد. به این سبب، تهیه طرح جامعی که معلمان بتوانند به‌طور منظم از طریق حضوری، مکاتبات یا تلفنی، با مدرسان مراکز تربیت معلم در هر استان یا منطقه تماس بگیرند و سؤال‌های علمی و تربیتی خود را مطرح کنند، گام مهمی است که مدیران تربیت معلم کشور باید آن را بردارند.

### ۲۳. برقراری ارتباط فارغ‌التحصیلان مراکز تربیت معلم با مسئولان و مدرسان

به منظور پی‌گیری میزان اثربخشی درس‌های داده شده در مراکز تربیت معلم و تجدیدنظر در محتوا و روش‌های آموزشی ارائه شده، تشکیل سمیناری با حضور رؤسا، مدرسان مراکز تربیت معلم و فارغ‌التحصیلان این مراکز که دست‌کم یک‌سال تدریس کرده‌اند، از دیگر اقدامات مؤثری است که باید صورت گیرد، زیرا معلمان در محیط کار و عمل درمی‌یابند که بعضی مباحث مطرح شده در مراکز کمتر به‌کار می‌آیند و آنان به مباحثی نیاز دارند که به اندازه کافی مورد بحث و بررسی قرار گرفته باشد. انجام این پیشنهاد سبب می‌شود که داده‌های آموزشی در مراکز با محیط کار و عمل نزدیک‌تر شود و تحولی در برنامه‌ها و نحوه آموزش مراکز تربیت معلم پدید آید.

### ۲۴. برگزاری مراسم فارغ‌التحصیلی

به منظور تکریم شخصیت دانش‌آموزان و دانشجو معلمان و تقدیر از آنان، به‌ویژه فارغ‌التحصیلان ممتاز، برگزاری مراسمی با حضور همه دانش‌آموزان یا دانشجو معلمان سال‌های رشته‌های متفاوت، مسئولان مراکز و مدرسه، مسئولان آموزش و پرورش و سازمان‌ها، بعضی صاحب‌نظران تعلیم و تربیت و خانواده‌های دانشجو، ضروری به نظر می‌رسد.

اگر در این مراسم خاطرات معلمان باتجربه و با سابقه نیز بازگو شود و رسالت و نقش سازنده آنان مجدداً گوشزد گردد، برنامه پربارتر خواهد بود.



**زهراموسوی**  
(۱۳۴۱)  
معلم نمونه کشوری  
سیستان و بلوچستان

خانم موسوی دبیر فیزیک آموزش و پرورش ناحیه ۲ زاهدان است. دارای مدرک کارشناسی فیزیک است و از معلمان موفق این رشته به شمار می‌رود. پاره‌ای از فعالیت‌های او به این شرح است: مسئول کمیته علمی بررسی مقالات فیزیک طی چهار سال، مدرس کتاب جدید فیزیک پیش دانشگاهی برای دبیران، عضو هیئت مدیره انجمن علمی آموزشی معلمان فیزیک یک استان، داور مسابقات آزمایشگاهی از سال ۸۲ تا ۸۹، تألیف دو جلد کتاب آزمایش‌های فیزیک، کسب مقام دوم در مسابقه تجربیات خلاقانه دبیران فیزیک استان، خانم موسوی در سال‌های ۸۶، ۸۴ و ۸۷ نیز در استان به عنوان معلم نمونه معرفی شده است.

## ۲۵. ایجاد نمایشگاه‌هایی از دستاوردهای دانش‌آموزان و دانشجو معلمان مراکز تربیت معلم.

از دیگر اقدامات اساسی که باید در مراکز تربیت معلم مورد توجه قرار گیرد، ایجاد نمایشگاه‌هایی از پژوهش‌ها، دستاوردها و ابتکارهای علمی و عملی، به‌ویژه وسایل کمک‌آموزشی دانشجو معلمان است. در این مورد، باید به سه نکته اساسی توجه شود: (الف) هر دانشجو در طول ترم یا سال تحصیلی موظف شود براساس استعدادها و علاقه‌های خود و نوع درسی که می‌گذراند یا در آینده باید درس دهد، وسایل کمک‌آموزشی لازم را تهیه کند. (ب) هر سال نمایشگاهی از این وسایل در هر مرکز یا منطقه آموزشی تشکیل و ترتیبی داده شود که افراد مختلف، به‌ویژه معلمان منطقه، از آن بازدید کنند.

(پ) ترتیبی داده شود که هر دانش‌آموز یا دانشجو معلم، پس از اتمام تحصیلات خود، وسایل کمک‌آموزشی تهیه شده را با خود به مدارس شهر یا روستا ببرد و از این طریق تحولی در مدارس پدید آورد.

## ۲۶. ارائه موضوعات مطالعاتی در زمینه «روستاشناسی و شهرشناسی».

از آن‌جا که اکثریت قریب به اتفاق فارغ‌التحصیلان مراکز تربیت معلم کشور، سال‌هایی از دوره خدمت خود را در نقاط محروم و در روستاها یا بخش‌ها می‌گذرانند، فرصت خواهند داشت به مطالعه موقعیت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، جغرافیایی، مذهبی و آموزشی روستاها یا بخش‌ها بپردازند. به این سبب پیشنهاد



می‌شود:

(الف) درسی در مراکز تربیت معلم تحت عنوان فرهنگ روستا یا جامعه‌شناسی روستا تدریس و یا در این زمینه سخن‌رانی‌های مستمر برگزار شود؛

(ب) موضوعات مطالعاتی به تناسب نیاز دستگاه‌های برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش یا سازمان‌های دیگری مانند وزارت جهاد سازندگی، سازمان برنامه و بودجه و... به فارغ‌التحصیلان داده شود و ضمن رهنمودهای لازم، ترتیبی داده شود که معلمان این مطالعات را در روستاها یا بخش‌ها انجام دهند.

(پ) حاصل این مطالعات در کمیته‌هایی که بدین منظور تشکیل می‌شوند، بررسی شود و برای معلمان از نظر ترفیع، ادامه تحصیل، معلم نمونه، اعزام به خارج و... امتیازی به حساب آید.

## ۲۷. ترتیب و برگزاری برنامه‌های ایرانگردی.

از آن‌جا که مشاهدهٔ ابتکارها و نوآوری‌های آموزشی در مدارس مختلف، زمینه مساعدی برای افزایش نوآوری‌ها و تجارب دانش‌آموزان یا دانشجو معلمان است، ضرورت دارد ترتیبی داده شود که این افراد به هنگام تحصیل، علاوه بر کارورزی در مدارس محل تحصیل، از طریق بازدید از روستاها، شهرها و استان‌ها، با سایر مدارس آشنا شوند. این کار سبب می‌شود که آنان درک درستی از موقعیت آموزش و پرورش کشور به دست آورند.

این برنامه نه تنها برای دانش‌آموزان و دانشجو معلمان سودمند است، بلکه مدیران ردهٔ میانی و عالی وزارت آموزش و پرورش، با سرمایه‌گذاری در این زمینه می‌توانند براساس یک طرح مستمر، به تدریج آن را برای همهٔ کارکنان آموزشی و اداری کشور اجرا کنند.

## ۲۸. برقراری ارتباط مؤثر مراکز تربیت معلم با مراکز آموزش ضمن خدمت.

به منظور حداکثر بهره‌گیری از منابع انسانی و امکانات فیزیکی مراکز تربیت معلم و مراکز آموزش ضمن خدمت، باید ارتباط هماهنگ و مؤثری بین این دو سازمان برقرار شود و به جای نگرش زنجیره‌ای، نگرشی نظام‌مند بر آموزش و پرورش حاکم گردد و آموزش قبل از خدمت و ضمن خدمت، با هم دیده شود.

## ۲۹. توجه به نقش وسایل ارتباط جمعی و بهره‌گیری از آن‌ها در امر تربیت معلم.

نظام تربیت معلم به عنوان بخشی از نظام آموزش و پرورش، باید با رادیو و تلویزیون و سایر وسایل ارتباط جمعی در ارتباط باشد و از این رسانه‌ها برای معرفی مراکز تربیت معلم، افزایش دانش و مهارت معلمان، تقویت باور جامعه از نقش و ارزش و جایگاه معلم در توسعهٔ فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور، ارائهٔ نوآوری‌های آموزشی در سطح ملی و بین‌المللی و معرفی معلمان موفق و مبتکر به خوبی استفاده کند.

## ۳۰. توجه به رشد ابعاد وجودی معلمان و تقویت روحیهٔ عشق به معلمی.

از آن‌جا که معلمان الگوی مؤثری برای کودکان، نوجوانان و جوانان هستند، باید در مراکز تربیت معلم به رشد اخلاقی، جسمانی، اجتماعی، عقلانی و عاطفی آنان به صورت هماهنگ توجه شود. هم‌چنین، محیط برای خودآگاهی، خودشناسی و خودسازی آنان فراهم گردد. روح اخلاص و شور و شوق و عشق به معلمی در آنان تقویت شود و باور بدارند که:

شمعی است گدازنده سراپای معلم

عشقی است پراکنده به رگ‌های معلم

در راه هنر سوزد و اندر ره دانش

قلب و تن و جان و همه اجزای معلم

در راستای سیاست‌ها و نکات یاد شده، تهیهٔ طرح‌های زیر و تقویت آن‌ها در مراجع ذی‌ربط، مهم‌ترین اقدام در بهبود نظام تربیت و تأمین معلم کشور خواهد بود:

۱-۳۰ ایجاد جاذبه‌های لازم برای گرایش به سوی معلمی و سایر نیروهای موردنیاز آموزش و پرورش تحت عنوان طرح انتخاب نیروی انسانی شایسته

۲-۳۰ اتخاذ سیاست‌ها و روش‌های معقول و مناسب برای



# مجله خبر

ادامه از صفحه ۹

## توسعه آموزش‌شکده‌های فنی

یکی دیگر از کارهایی که در این مدت انجام شد، توسعه آموزش‌شکده‌های فنی بود. برای این کار، ناگزیر بودیم راه ادامه تحصیل فارغ‌التحصیلان آن را باز کنیم؛ زیرا اگر دانش آموزان فنی و حرفه‌ای یا کار دانش، احساس کنند راه ادامه تحصیل آن‌ها بسته است و به اصطلاح بابن بست مواجه می‌شوند، ترجیح می‌دهند اصلاً وارد این کوچه بن بست نشوند.

یکی دیگر از کارهایی که در این مدت انجام شد، پذیرش ادامه تحصیل فارغ‌التحصیلان آموزش‌شکده‌های فنی و حرفه‌ای در دوره‌های کارشناسی ناپیوسته از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بود که در صورت موفقیت در کنکور، پس از دو سال تحصیل، مدرک مهندسی کاربردی دریافت می‌کنند.

باید توجه کرد که مسیر کسب این مدرک مهندسی نسبت به ادامه تحصیل از طریق شاخه نظری، یک سال کوتاه‌تر است؛ چون دانش آموزان شاخه نظری، باید دوره پیش دانشگاهی را بگذرانند، در صورتی که در شاخه فنی و حرفه‌ای نیازی به گذراندن این دوره نیست. مهندسان کاربردی حتی می‌توانند در کنکور فوق‌لیسانس و سپس آزمون دوره دکتری شرکت کنند؛ یعنی منعی برای ادامه تحصیل آن‌ها وجود ندارد.

به‌طور کلی تلاش‌هایی که در این مدت برای توسعه آموزش‌شکده‌ها صورت گرفت، با هدف توسعه فنی و حرفه‌ای بود. البته رؤسای مناطق و استان‌ها، فرمانداران، استانداران، نمایندگان مجلس و حتی شخص رئیس جمهور، نسبت به آموزش‌شکده‌ها عنایت خاصی داشتند و چون مردم در استان‌ها خواهان تأسیس آموزش‌شکده بودند، رئیس جمهور در سخنرانی‌های خود در چند استان کشور، با هدف خدمت به آن منطقه، تأسیس یک آموزش‌شکده فنی را هم عنوان می‌کردند.

وقتی بحث توسعه آموزش‌شکده‌ها جایگاه واقعی خود را پیدا کرد و تثبیت شد، ما گفتیم که توسعه آموزش‌شکده‌ها نیاز به منابع نیروی انسانی دارد و اکنون تعدادی از آموزش‌شکده‌ها در مناطق، در فضا و بنایی دایر می‌شود که متعلق به آموزش و پرورش نیست و این فضاها یا زمین‌ها به وسیله آخرین یافران به آموزش و پرورش هدیه می‌شود؛ حتی در شهر سقز، زمینی که می‌خواستند هنرستانی را به آموزش‌شکده تبدیل کنند، به شرطی موافقت کرد که در مقابل، فرماندار یک هنرستان برای ما بسازد که او هم ساخت.

پس از آن، طرح تأسیس «آموزش‌شکده‌های شبانه» را به منظور جلوگیری از افزایش بار مالی دولت طراحی و اجرا کردیم؛ چون بودجه‌ای که دولت به ما می‌داد، به تعداد دانشجویان تقسیم می‌شد، بنابراین سرانه دانشجوی پایین می‌آمد؛ یعنی به هر دانشجویی ۱۸۰ هزار تومان در سال می‌رسید. در حالی که آن زمان، هزینه دانشجوی در آموزش عالی ۸۰۰ هزار تومان بود. ما پیگیری‌های بسیاری کردیم تا آن را به ۳۰۰ هزار تومان افزایش دادیم و برای این که این مبلغ با افزایش تعداد دانشجویان کاهش پیدا نکند، تعداد آن‌ها را با هزینه خودشان زیاد کردیم و بدین ترتیب، شبانه‌ها را تأسیس کردیم و توسعه دادیم. البته ظرفیت هم داشتیم، فضای آموزش‌شکده‌ها بعد از ظهرها خالی بود و مردم هم استقبال می‌کردند. بدین ترتیب، تعداد آموزش‌شکده‌ها که قبلاً ۵۰ باب بود، به ۱۵۰ باب افزایش یافت و اکنون قریب به ۵۰۰ هزار دانشجوی شبانه داریم.

برگرفته از کتاب فراتر تجربه، خاطراتی از سه دهه مدیریت فرهنگی. دکتر علی اصغر فانی، انتشارات عابد، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰.

انتخاب نیروی انسانی شایسته، به‌ویژه معلمان و دبیران، تحت عنوان طرح انتخاب نیروی انسانی شایسته

۳۰-۳ ایجاد و گسترش مراکز تربیت معلم و تربیت بدنی به تناسب نیاز برای دوره‌های گوناگون تحصیلی، به نام طرح تربیت و تأمین نیروی انسانی شایسته

۳۰-۴ اتخاذ سیاست‌ها و روش‌های معقول و مناسب برای توزیع نیروی انسانی، به‌ویژه معلمان و دبیران، تحت عنوان طرح توزیع مناسب معلمان و سایر نیروهای انسانی

۳۰-۵ اتخاذ تدابیر، سیاست‌ها و روش‌های مناسب برای استخدام معلمان و سایر نیروهای انسانی به نام طرح استخدام معلمان و سایر نیروهای انسانی شایسته

۳۰-۶ اتخاذ سیاست‌ها و تهیه دستورالعمل‌های مناسب مربوط به نقل و انتقالات معلمان و سایر نیروهای انسانی، تحت عنوان طرح نقل و انتقالات معلمان و سایر نیروهای انسانی

۳۰-۷ اتخاذ سیاست‌ها و روش‌های مناسب در مورد بازآموزی معلمان و آموزش ضمن خدمت نیروی انسانی، تحت عنوان طرح بازآموزی معلمان و سایر نیروهای انسانی

۳۰-۸ اتخاذ تدابیر لازم و تهیه طرح مناسب در جهت ارتقای کاردانی و شایستگی کادر اداری و آموزشی در رده‌های مختلف مدیریت، از مدرسه تا وزارت، به نام طرح ارتقای نیروی انسانی

۳۰-۹ اتخاذ سیاست‌ها و روش‌های مناسب برای ارزش‌یابی کار معلمان و سایر نیروهای انسانی، تحت عنوان طرح ارزش‌یابی معلمان و سایر نیروهای انسانی

۳۰-۱۰ تهیه طرح‌های لازم برای تأمین مسکن معلمان و سایر نیروهای انسانی به نام طرح تأمین مسکن معلمان ایران

۳۰-۱۱ اتخاذ سیاست‌های لازم برای بهبود امور رفاهی، مالی و درمانی معلمان و سایر کارکنان آموزش و پرورش، تحت نام طرح بهسازی امور رفاهی و درمانی معلمان کشور

۳۰-۱۲ تهیه طرح جامع مربوط به نظام حقوقی (مالی) معلمان و سایر نیروهای انسانی تحت عنوان طرح پرداخت حقوق، مزایا و کارانه معلمان کشور

۳۰-۱۳ اتخاذ سیاست‌ها و تدابیر لازم برای تکریم شخصیت معلمان و برقراری ارتباط مؤثر و انسانی با کارکنان آموزش و پرورش به عنوان طرح تکریم شخصیت معلمان و سایر نیروهای انسانی

آموزش و پرورش  
۳۰-۱۴ اتخاذ سیاست‌های لازم برای حفظ معلمان و سایر کارکنان آموزش و پرورش، تحت عنوان طرح حفظ معلمان و نیروهای شایسته آموزش و پرورش

۳۰-۱۵ تهیه طرح‌ها و اتخاذ سیاست‌های لازم برای آشناساختن معلمان، کارشناسان، مدیران رده‌های مختلف با موقعیت‌های آموزشی مناطق متفاوت ایران و بعضی کشورهای جهان، تحت نام طرح ایران‌گردی، جهان‌گردی معلمان و سایر کارکنان آموزش و پرورش

۳۰-۱۶ اتخاذ تدابیر لازم برای استفاده از خدمات بازنشستگان و بهره‌گیری از تجارب کارکنان بازنشسته تحت عنوان طرح بهره‌گیری از نیروهای بازنشسته

به یقین می‌توان گفت، توجه به معلمان و سایر کارکنان آموزش و پرورش و نگرش نظام‌مند به نیروی انسانی این دستگاه انسان‌ساز، راه‌حل نهایی مسائلی است که همواره در محافل اجتماعی، فرهنگی و آموزشی مطرح است. تهیه طرح‌ها، پی‌گیری و به‌ثمر رساندن آن‌ها، همت مدیران، برنامه‌ریزان و کارشناسان مطلع، دلسوز، مؤمن، مخلص، باثبات، مقاوم و باتجربه ایران و جهان‌دیده را بیش از پیش می‌طلبد.



بتول اویسی  
معلم نمونه کشوری  
بنجار

استان سیستان و بلوچستان  
خانم اویسی دارای مدرک لیسانس آموزش ابتدایی است. در دوره راهنمایی تدریس می‌کند و اکنون دانشجوی کارشناسی ارشد رشته ادبیات فارسی است. همسرش آزاده از جان‌بازان دفاع مقدس است. پاره‌ای از موفقیت‌های خانم اویسی به این شرح است: کسب مقام اول در درس نمایش خلاق پایه پیش‌دبستان، کسب مقام برتر در رشته داستان‌نویسی پرسش مهر، حضور فعال در جشنواره الگوهای برتر تدریس در منطقه و استان. کسب مقام‌های اول و دوم استانی در فراخوان پرسش مهر. وی اینک در بنجار زابل به خدمت اشتغال دارد

تنها دانشمندان هستند که دارای خَشِیت خداوند می شوند.  
از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:  
«هر کس بی نصیب از خشیت باشد، عالم محسوب نمی شود؛  
حتی اگر با موشکافی های محققانه، دشواری های علمی را حل کند»  
[بحار الانوار، جزء ۲، کتاب علم].  
در تعلیم و تربیت اسلامی، علم هدایت آور است، اما گاهی علم  
ضالیت هم می آورد.

قرآن خود درباره خودش چنین سخن می گوید:  
«وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ  
الْآخْسَارَ»:  
قرآن بر مؤمنان شفا و رحمت است، ولی برای ظالمان خسارت  
و زیان است [اسراء/۸۲].

علما وارثان پیامبر هستند. یک عالم چگونه می تواند میراث  
پیامبران را منتقل کند؟ به نحوی که به معنای واقعی کلمه، وارث  
پیامبران محسوب شود! وارث از پیامبر، وارث در ملک و مال و  
امثال این امور نیست، آن چه نقش اصلی پیامبران را تشکیل می دهد،  
عبارت است از هدایت به معنای وسیع کلمه. در مقابل فرهنگ غربی  
را به خاطر بسپاریم که فرانسویس بیکن می گفته است: «ما علم را علم  
نمی شناسیم، مگر این که ما را بر طبیعت چیره تر کند.»  
نکته مهمی که تعلیم و تربیت اسلامی به آن می پردازد، این است  
که عالمان دارای خشیت هستند. «انما یخشی الله من عباده العلماء»  
[فاطر ۲۸-۲۷].

# دکتر علی شریعتی

## و تعلیم و تربیت اسلامی

سید علی موسوی  
معلم بخش حسن آباد  
آموزش و پرورش بیجار

■ **با وجود  
دگرگونی شدید  
ارزش‌ها و  
طرد و تحقیر  
معنویت‌ها  
و نیرو  
گرفتن روح  
مصلحت‌جویی و  
نفع‌طلبی، هنوز  
هم در غرب و  
شرق «اخلاق»  
زیربنای تعلیم  
و تربیت تلقی  
می‌شود**



**ابراهیم آتشکار**  
معلم فعال کردستان.

متولد بوکان است و دیپلم دبیرستان را در ارومیه گرفته است. وی در سال ۷۴ وارد رشته دهم‌پزشکی دانشگاه تبریز شد. ولی پس از یک سال تحصیل در این رشته، به دلیل علاقه به معلمی، انصراف داد و وارد مرکز تربیت معلم علامه امینی تبریز شد و در رشته علوم تجربی ادامه تحصیل داد و بعد از کمی در شهرستان تکاب آذربایجان غربی به طور رسمی مشغول تدریس شد. هم‌اکنون به عنوان دبیر علوم تجربی و دبیر شیمی در مدارس راهنمایی و دبیرستان، در سنندج خدمت می‌کند بنا به اظهار خود، ابراهیم آتشکار همواره سعی کرده است اندیشیدن را به دانش‌آموزان بیاموزد نه اندیشه‌ها را. پرورش تفکر خلاق در دانش‌آموزان، آموزش حل مسئله و آشنا کردن یادگیرندگان با مهارت‌های زندگی را سرلوحه خود قرار داده است. این معلم علاقه‌مند، مطالعه را برنامه اصلی روزانه خود می‌داند و کتاب‌های علمی و غیرعلمی را مطالعه می‌کند که حاصل آن تألیف چهار جلد کتاب در موضوع آزمایشگاه است.

در تعلیم و تربیت، قدرت و مهارتی یافته که حتی میمون را راه و رسم انسان‌وار می‌تواند بیاموزد، اما در تعلیم و تربیت انسان در مانده است. زیرا که گوهر انسان را نمی‌شناسد!!

قدر خود را می‌نداند، ابلهی است!

نتیجه این که: هر اندازه درخشش علم خیره‌کننده‌تر و اسرار طبیعت در پرتو آن روشن‌تر می‌شود، «خود انسان» در پای این نورافکن تاریک‌تر می‌ماند! در حالی که فلسفه و موضوع اساسی تعلیم و تربیت جز این نیست که فلسفه «چگونه شدن» انسان را بداند و این خود فلسفه «چگونه بودن» تعلیم و تربیت است.

شعار علم جدید به قول نماینده آن بیکن این است: «قدرت، رفاه؛ اما در اسلام، شعار علم، «حقیقت» است به جای «قدرت» و «کمال» است به جای «رفاه». و چون دامنه حقیقت در جهان نامحدود و امکانات تکامل نامتناهی است، علم و به تبع آن تعلیم و تربیت، از تنگنای پدیده‌ها و پست همتی فراتر می‌رود.

با وجود دگرگونی شدید ارزش‌ها و طرد و تحقیر معنویت‌ها و نیرو گرفتن روح مصلحت‌جویی و نفع‌طلبی، هنوز هم در غرب و شرق «اخلاق» زیربنای تعلیم و تربیت تلقی می‌شود و تنها سخنان بر سر این است که آن را از تکیه‌گاه همیشگی یعنی مذهب دور و جدا کنند و به جای تقدس «تعقل» را بگذارند و در اخلاق به جای آن که بگویند: «این خوب است، چون حقیقت است»، بگویند: «این خوب است، چون مصلحت (مفید) است».

در این مجال، جنبه‌هایی از تعلیم و تربیت اسلامی را با تعلیم و تربیت غربی، به نقل از خود شریعتی، عنوان می‌کنیم:

۱. در فلسفه تعلیم و تربیت غرب، جامعه موضوع اصلی است، ولی در تعلیم و تربیت اسلامی، انسان موضوع اصلی است.

۲. تعلیم و تربیت غربی در طلب قدرت است، ولی تعلیم و تربیت اسلامی در طلب حقیقت است.

۳. تعلیم و تربیت غربی به سوی فناوری متکی و متمایل است، ولی تعلیم و تربیت اسلامی به سوی ایدئولوژی و مکتب.

۴. تعلیم و تربیت غربی آموزش محور است، ولی تعلیم و تربیت دینی پرورش محور است.

۵. تعلیم و تربیت غربی رفتار اجتماعی انسان را تقویت می‌کند، ولی تعلیم و تربیت اسلامی، اخلاق اسلامی را ایجاد می‌کند.

۶. در تعلیم و تربیت غربی، انسان وسیله است برای جامعه، ولی در تعلیم و تربیت اسلامی، انسان هدف است و نیاز جامعه وسیله.

۷. شعار تعلیم و تربیت غرب آسایش و سعادت، ولی شعار تعلیم و تربیت اسلامی زیبایی و کمال است.

۸. تعلیم و تربیت غربی بر اساس بودن انسان استوار است و تعلیم و تربیت اسلامی بر اساس شدن انسان.

۹. تعلیم و تربیت غربی رشد جهان آگاهی است، ولی تعلیم و تربیت اسلامی رشد خود آگاهی است.

۱۰. تعلیم و تربیت غربی انسان مقتدر می‌سازد، ولی تعلیم و تربیت اسلامی انسان صالح می‌سازد.

«علم‌های اهل تن اَحمال‌شان  
علم‌های اهل دل حَمال‌شان  
هین بکش بهر خدا این بار علم  
تا ببینی در درون انبار علم»

[مولانای شریف]

زان که از قرآن بسی گم‌ره شدند  
زین رسن قومی درون چه شدند  
مر رسن را نیست جرمی ای عنود  
چون تو را سودای سر بالا نبود

مولوی

در محبة البیضاء از پیامبر اعظم (ص) نقل شده که فرموده است: «مَنْ اَزَادَ عِلْمًا وَلَمْ يَزِدْ هَدًی فَقَدْ اَزَادَ مِنْ اللّٰهِ بُعْدًا»:

هر کس علمش افزونی بگیرد، اما هدایت او زیادتیر نشود، دوری او از خدا بیشتر شده است.

امام غزالی سخن زیبایی دارد. می‌گوید: «علم صاحب خودش را رها نمی‌کند و نسبت به او بی‌طرف نیست، یا او را به حیات ابدی و یا به هلاکت ابدی می‌رساند». شریعتی نیز به عنوان روشن فکر دینی دهه‌های ۵۰ و ۴۰ نکات و تأملات ظریفی در باب تعلیم و تربیت عنوان کرده است. وی معتقد بود، مکتب خانه‌های قدیم نوعی نظام آموزشی ابتدایی آزاد متناسب با وضعیت اجتماعی جامعه آن دوره خود بوده که فلسفه‌اش نیز با سواد کردن افراد بوده است و نتیجه درخشانی نیز به وجود آورده است.

آن‌چه به نام تعلیم و تربیت اسلامی در علوم قدیمی و مدارس دینی ما وجود داشته است، در تعلیم و تربیت اسلامی هم به‌طور نظری، آن‌چنان که اسلام طرح کرده و مکتب و جهان‌بینی اسلامی اقتضا دارد، و هم در عمل، یعنی آن‌چنان که مسلمانان در عصر تمدن اسلامی بدان عمل کرده‌اند، در دانشگاه‌های اسلامی رسم بوده است، طبیعت گرای، جامعه‌شناسی، و به‌طور کلی واقع‌گرایی، نه تنهاتر و ک نبوده، بلکه به شدت بدان تکیه می‌شده است. محتوای قرآن و حتی اسامی سوره‌های قرآن حاکی از این است که اسلام، بینش عینی و گرایش شدیدی به طبیعت و تکیه بر محسوسات و جزئیات دارد. چنین خصوصیتی در گفتار و رفتار شخص پیامبر و نیز در شخصیت اصحاب ممتاز اسلام کاملاً پدیداست.

کلیه رشته‌های علوم از طبیعی، ریاضی، طب، موسیقی و نجوم تدریس می‌شده است و نویسندگان تاریخ علم و اسلام‌شناسانی هم چون جورج سارتین، گوستاو لوبون و ویل دورانت معترف هستند که علوم تجربی و حتی روش حسی و مشاهده عینی و تجربی و تشریح فیزیولوژیک در مراکز تدریس و تحقیق اسلامی به‌کار می‌رفته است.

شریعتی به وضوح غرب را نقد می‌کند و می‌گوید: «روح بورژوازی غربی، تعلیم و تربیت را فاقد فلسفه و جهت متعالی و ایده‌آل گرایانه ساخته و آن را ماشینی کرده است تا از انسان‌ها و سبایلی برای نصب در ماشین بزرگ «جامعه» بسازد، که در آن خود انسان به عنوان یک حقیقت ذاتی متعال متروک می‌ماند». تنها عاملی که می‌تواند به اخلاق و در نتیجه به تعلیم و تربیت، هدفی متعالی و فلسفه ماورای مادی و ماورای فردی ببخشد، یک زیربنای ایدئولوژیک انسانی و جهان‌بینی خدایی است که جهان را از مرزهای تنگ امپریالیستی و ناتورالیستی فراتر ببرد و به‌سوی مطلق بکشانند. تنها توحید است که می‌تواند فلسفه جهان‌بینی انسان باشد و معادن نیز فلسفه زندگی است. زیرا تنها حضور خدا می‌تواند به جهان و به انسان معنی بدهد. انسان امروزی

منبع

۱. مکتب تعلیم و تربیت اسلامی، دکتر علی شریعتی، انتشارات چاپخش.



## نکته گیرے از سعدی!

سید محمد علی جمالزاده می نویسد:  
در باب اول گلستان، سعدی چنین حکایت کرده  
است:

«درویشی مستجاب الدعوه در بغداد پدید آمد.  
**حجاج یوسف** را خبر کردند... الخ... ولی چنان  
که در تواریخ مضبوط است، حجاج بن یوسف از  
سرکردگان معروف عرب، در سنه ۹۵ هجری وفات  
کرده است و بنای شهر بغداد ۵۰ سال پس از آن  
تاریخ بوده است و اولین سنگ بنای آن شهر را  
**المنصور، خلیفه عباسی** در سنه ۱۴۵ نهاد. از این  
قرار، این مطلب صحیح به نظر نمی آید.

جمالزاده می نویسد: البته در مقام بلند شیخ  
سعدی گستاخی جایز نیست که فرموده  
خود او را مصداق قرار دهیم و بگوییم:  
جهان دیده بسیار گوید دروغ؛ ولی در  
این هم حرفی نیست که این مشکلات  
- که در گلستان باز هم وجود دارد - تا  
به حال لا ینحل مانده است.  
**از کتاب هزاربیشه**



## خوبان رویاروی

انسان زمانی در برابر قدرت بیکران طبیعت  
است و زمانی در برابر اجتماع. گاه زیون احساسات  
و نیروهای درونی و سرکش خویش است و گاه  
در پیکار با دیگرانی از خوب و بد. اما شاید از همه  
دردناک تر آن است که خوبان رویارو بایستند و  
یکدیگر را با تیرهای کشنده نشانه کنند. افسانه رستم  
و اسفندیار همین جنگ بدرجام است که در آن،  
جان هر دو مبارز تباه می شود.

رستم در جنگ با اسفندیار پیروزمندی نامراد  
است که بعد از زمان کوتاهی مرگ و رنج جاودان  
پس از مرگ نصیب اوست. پیروزی او بر جهانی  
است که با ساخت و پرداختی تبهکار می خواست  
انسانیت او را ناچیز و بی مقدار کند. در آثاری چون

رستم و اسفندیار یا رستم و سهراب،  
جنگ تباه کننده خوبترین خوبان  
است و هیچ یک از رزم آوران پیروز  
نیست. پیروزی همواردان در نبودن  
جنگ است؛ در نجنبیدن!  
از کتاب مقدمه ای بر رستم و اسفندیار.  
شاهرخ مسکوب



## هنر ملی، هنر اشرافی

هنر ملی فقط آن گاه پدید می آید که انسانی از زمره توده مردم ضرورت انتقال احساس  
نیرومندی را که خود تجربه کرده است، دریابد. لیکن ایجاد هنر طبقات دولتمند نه بدین  
جهت است که هنرمند ضرورت آن را احساس می کند، بلکه سبب اصلی پیدایش آن  
این است که افراد طبقات عالی، خواستار سرگرمی و تفریح اند و برای این کار نیز مزد  
کافی می دهند.  
**تولستوی**



# کتابخانه

پاییز  
باد سرد خزان ز باغ گذشت  
در میان گل و درختان گشت  
برگ از شاخه درختان ریخت  
گل ز خشکیده شاخساران ریخت  
ست توفان به میان  
خزان

گشت توفان به پا و هممه باد  
روستایی به خاک بذر افشاند  
بر زمین او نهال تازه نشاند

مرغکان آمدند در پرواز  
طی نمودند راه دور و دراز  
زودتر تا به گرم‌سیر رسیدند  
تا به گرمای دل‌پذیر رسیدند  
پروین دولت‌آبادی

صبح

سپیده دم چو سر بر زد سپیدی  
سیاهی خواند حرف ناامیدی  
هزاران نرگس از چرخ جهان گرد  
فرو شد تا برآمد یک گل زرد

جوانی گفت پیری را چه تدبیر؟  
که یار از من گریزد چون شوم پیر  
جوابش داد پیر نغز گفتار  
که در پیری تو خود بگریزی از یار

طبايع جز كئيش كارى ندارند  
حكيمان اين كئيش را عشق خوانند  
گر اندیشه كنى از راه بيش  
به عشق است ايستاده آفرينش  
همه صاحب دلان را پيشه اين است  
كسى كز عشق خالى شديسرده است.

انديشه درباره اشيا موجب تعلق خاطر  
شود؛

و از تعلق آرزو زاید؛  
و از آرزو خشم پدید آید؛  
و خشم مایه تشویش گردد؛  
و تشویش نسیان آرد؛  
و نسیان خرد را تباه گردند؛  
و تباهی خرد موجب هلاک  
باشد.

ولی آن‌که زمام نفس به دست خویش دارد، با حواسی که فرمان‌بردار اویند، آزاد از قید حب و بغض در میان اشیا می‌گردد. چنین کسی به سرم‌نزل سکون رسیده باشد و در این مقام همه غم‌ها پایان پذیرد

**از کتاب گیتا. ترجمه محمدعلی موحد**



دو چيستان

یک سواکی از تو دارم ای سگایم  
شیربینه دارم، کرکس پر و کزدم شکم  
قیل گر دزد، زهر و چشمه و میغ پلای و اسب شکم  
کفن می یافت و عجبای بختی دادم در این دار  
کفن پوشید او نمی بود و نمی تار  
به شکر دیگری او شد نمودار  
میسستان

# مقام معنوی معلم

محمد رضا عطایی

اشاره  
جایگاه معلم در نظام آموزش و پرورش از جهات گوناگون می‌تواند مطرح شود؛ علمی، اخلاقی، تربیتی، اداری، اجتماعی و... آن‌چه در این نوشتار آمده است، جایگاه اخلاقی-تربیتی معلم است که براساس رهنمودهای امام خمینی(ره)، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، تبیین شده است. این نوشته که با ویرایش و تلخیص در این جا به چاپ می‌رسد، به قلم آقای محمدرضا عطایی، دانش‌آموخته مرکز تربیت معلم مشهد تدوین شده و اصل آن در کنگره بررسی اندیشه و آثار امام خمینی که در خرداد ۱۳۷۳ در تهران برگزار شد، ارائه و سپس در مجموعه مقالات آن کنگره از انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی چاپ شده است. رشد

## جایگاه معلم

سخن گفتن از جایگاه معلم و مقام والا و منبع او کار آسانی نیست و هر قدر که در این زمینه گفته و نوشته شود، حق مطلب ادا نمی‌گردد، ولی از باب مالا یدرک کله لایترک کله، امید است مطالبی سودمند و قابل توجه تقدیم شود. باری، معلم کسی است که با پرارزش‌ترین و گران‌قدرترین موجود یعنی انسان سروکار دارد و به فرموده رهبر کبیر انقلاب قدس سره خطاب به معلمان: «شغل شما شغل انسان‌سازی است. معلم، انسان درست می‌کند. معلمی همان شغل انبیاست» به‌راستی می‌توان گفت، هر کس در هر پست و مقامی که هست، علاوه بر همت والا و پشتکار و تلاش خویش، مرهون معلمان است و بلکه حیات معنوی هر کسی در گرو تغذیه از خوان نعمت معلمان است. همان‌طور که در تفسیر آیه شریفه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» آمده است، آدمی باید توجه کند که از چه کسی علم می‌آموزد و تغذیه علمی و تربیت خود را از دست چه کسی می‌گیرد.

امام امت رضوان الله علیه، خطاب به معلمان و استادان می‌فرماید: «گمان نکنید که یک نفر، ده نفر، پنجاه نفر پیش شما هست و شما آن پنج نفر یا ده نفر، یا پنجاه نفر را تعلیم می‌دهید و ممکن است که خیال کنید که این عده چیزی نیستند، دیگران کارها را انجام بدهند. ممکن است بین همین ده نفر، همین پنجاه نفر که شما تعلیم می‌دهید، یک شخص پیدا شود که بعدها [شخصیتی مهم] بشود یک مقام عالی داشته باشد. رئیس جمهور یک مملکت بشود، نخست‌وزیر بشود. به مراتب عالیه کشور دست بیاید. اگر چنانچه همین یک نفری که پیش شما بوده و بعد هم رفته پیش کسان دیگر تا رسیده به آن آخر،

یک تربیت فاسدی بشود، و هیچ کاری به این نداشته باشیم که این باید تربیت انسانی هم بشود، یا خدای نخواستہ معلم منحرفی باشد و این کودک از اول و بعد هم در مراتب دیگر تحت یک تربیت انحرافی واقع بشود، ممکن است همین یک نفر یک کشور را به باد فناء دهد...»

در همه قرآن و کلام معصومین علیهم السلام که به دقت بنگریم، می‌بینیم علم را امتیاز و ارزش معرفی می‌کنند. ولی ارزش ایمان و تقوا را بالاتر از آن، بلکه علم بدون ایمان و تقوا را نکوهش می‌کنند. علم بدون جهت صحیح و منهای تزکیه و ایمان به خدا، یعنی اسلحه دادن به دست جاهل و به قول مولوی سلاح در دست زنگی مست است:

بدگهر را علم و فن آموختن  
دادن تیغ است دست راهزن  
تیغ دادن در کف زنگی مست  
به که افتد علم را نادان به دست  
علم و مال و منصب و جاه و قرآن  
فته آرد در کف بدگوه‌ران

مکتب انسان‌ساز اسلام بانگ‌رشی وسیع به مامی آموزد که دنیا و مقام و مال و منال دنیوی نباید هدف باشد، بلکه هدف رسیدن به قرب الهی و کمال معنوی است و علم از دیدگاه اسلام نوری است که از جانب خدا تفضلاً به انسان عنایت می‌شود. چنانچه در روایت عنوان **بصری** از امام صادق علیه السلام آمده است: «العلم نور یقذفه الله تعالی فی قلب من یشاء»؛ یعنی علم نوری است که خدا در قلب هر کس که بخواهد می‌تاباند. امام علی امیرالمؤمنین (ع) هم می‌فرماید: «اینها



الناس اذا علمتم فاعلموا بما علمتم لعلكم تهتدون، ان العالم العامل بغير علمه كالجاهل الحائر الذي لا يستفيق عن جهله بل قدر ايت ان الحجة عليه اعظم والحسرة ادم: اي مردم، مطابق علمي كه داريد عمل كنيد، شايد هدايت شويد، زيرا عالمي كه به علمش عمل نكند، مانند جاهل سرگرداني است كه از جهلش راه به جايي نمي برد، بلكه به نظر من حجت بر او تمام و حسرت و تأسف او بي پايان است.» به هر حال علمي كه در آن تهذيب و تزكيه نباشد، زيان بار و مضر است، همان طور كه امام امت مي فرمايد: «اگر علم تنهاي بي تقوا باشد، ولو علم توحيد باشد، آن علم ارزش ندارد. علم تنها اگر ضررش بر ملت ها و بر اسلام بالاتر از نفعش نباشد، كه هست، بايد گفت بي تقوا مي تواند يك كشوري را و انسان هايي را به باد فنا بدهد. و آن كسي كه عالم تر است، بهتر مي تواند مردم را فاسد كند، پس بايد همراه اين آموزش، آموزش تقوا هم باشد...»

به راستي آيا بيشتر مفاسد دنيا بر خاسته از علم بدون ايمان نيست؟ آيا كسي كه بمب اتم را اختراع كرد، نمي دانست كه اين نيرو انسان كش و نسل برانداز است؟ آيا قدرتمنداني كه دستور استفاده از اين قبيل ابزار مخرب را مي دهند، از خطرات ويرانگر آن ناگاه اند؟ و آيا تمام كساني كه از جديد ترين اختراعات علمي عليه مشريت استفاده مي كنند، جاهل اند؟ پاسخ همه اين پرسش ها روشن است. همان طوري كه هر پرنده اي با دو بال پرواز مي كند، انسان هم براي پرواز به اوج كمال و قله انسانيت، به دو جناح علم و ايمان احتياج دارد تا بتواند در فضاي معنوي اوج بگيرد و بيسر منزل مقصود برسد و به قرب الهي كه كمال نهايي اوست، نائل شود.

با توجه به جامعيت و جاودانگي دين مبين اسلام كه خداوند آن را براي تمام انسان ها در همه زمان ها قرار داده و با اعتقاد به اين كه بهترين راه عملي براي آموزش هر مكتبي، ارائه الگو و نمونه هاي عيني است، از اين رو نخستين معلمان و كامل ترين مربيان همان انبيا و اوصياي ايشان عليهم السلام اند كه افضل انبيا رسول گرامي اسلام حضرت محمد (ص) و افضل اوصياي علمي مرتضي و ائمه هدي عليهم السلام هستند. «اينان نمونه هاي عيني براي همه جوامع انساني هستند، نه فقط جامعه اسلامي». لذا از ديدگاه ما، كلام، فعل و تقريرشان براي همه حجت است. و پس از ايشان، دانشمندان عالي قدر و عالمان پرهيزگار، نمونه هاي عيني و تجسم عملي اسلام اند. اين است كه رهبر فقيد انقلاب رضوان الله تعالى عليه مي فرمايد: «چنان چه معلم، معلمی باشد كه دعوت به نور بكنند، دعوت به صلاح بكنند، دعوت به اسلام بكنند، دعوت به اخلاق صالحه بكنند، دعوت به ارزش هاي انساني بكنند، آن ارزش هايي كه عندالله ارزش است، اگر معلم اين كار را بكنند، همان طور كه انبيا مردم را از ظلمت به نور مي كشانيدند، اين معلم هم اين بچه ها را از ظلمات به نور وارد مي كند و همين شغل است كه شغل انبياست.»

### فضيلت علم و دانش

وقتي خداوند متعال مي خواهد چشم بصيرت انسان را در برابر حقيقت باز كند، مي فرمايد: «و هو الذي خلق سبع سموات و من في الارض مثلهن لتعلموا ان الله على كل شئ قدير»؛ يعني او خدائي است كه هفت آسمان را آفريد و زمين را همسان با آن خلق كرد تا فرمايش ميان اين دو پديده شگرف فرود آيد، با اين هدف كه شما از علم و بصيرت برخوردار گرديد؛ بصيرتي كه شما را به قدرت و توانايي گسترده الهي رهنمون گردد. در او اين سوره اي كه بر پيامبرش حضرت ختمي مرتبت (ص) فرو فرستاد، ارزش نعمت علم و دانش را بازگو

كرد و بر آدمي چنين منت گذارد كه در ميان همه پديده هاي هستي، تو را به علم و دانش ممتاز ساختم. «اقرأ باسم ربك الذي خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ وربك الاكرم الذي علم بالقلم...».

در يك جمع بندي فشرده مي توان چنين گفت: قرآن كريم علما و دانشمندان را با پنج امتياز بر جسته بر ساير گروه ها امتياز بخشيده است:

۱. ايمان «والراسخون في العلم يقولون آمنا».
۲. اعتقاد به توحيد و يگانگي خدا «شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم».
۳. اندوه و تأثر و لابه از بيم پروردگار «يخرون للأذقان و يبكون».
۴. خشوع و انعطاف دروني «ويذبحون خشوعا».
۵. ترس و خشيت از خدا «انما يخشى الله من عباده العلماء».

### يك شاهد تاريخي

ابن بابويه از عروة بن زبير روايت كرده است، روزي در مسجد رسول الله (ص) با جمعي از صحابه نشسته بوديم. ياد كرديم اعمال و عبادات اهل بدر و اهل بيعت رضوان را. ابو دراء گفت: مي خواهيد شما را خبر دهم به كسي كه مالش از همه صحابه كمتر و عملش بيشتر و سعي اش در عبادت زياد بود؟ گفتند: آن شخص كيست؟ گفت: علي بن ابى طالب (ع). چون اين سخن را گفت، همگي روي از او برگردانند. شخصي از انصار گفت: ابو دراء سخني گفتي كه هيچ كس با تو موافق نبود، گفت: من آن چه ديده بودم، گفتم، شما نيز هر چه از ديگران ديده ايد، بگويد. من شبي در نخلستان بني النجار خدمت آن حضرت رسيدم. پشت درختان خرما با آواز حزين و نغمه اي درناك مي گفت: «الهي چه بسيار گناهان كه از دوش من برداشتي و در برابر آن ها نعمت فرستادي و چه بسيار بدى ها كه از من صادر شد، كرم كردي و رسوايم نكردي. الهي عمر من در معصيت تو بسيار گذشت و گناهان من در نامه اعمال عظيم شد. پس من غير از آمرزش تو اميد ندارم و به غير خشنودي تو آرزو ندارم». از پي آن صدارفتم، ديدم امير المؤمنين (ع) است. پشت درختان پنهان شدم. آن حضرت ركعات نماز بسياري انجام داد. چون فارغ شد، مشغول گريه و مناجات شد. از جمله مي گفت: «الهي چون در عفو و بخشش تو فكر مي كنم، گناه من بر من آسان مي شود و چون عذاب عظيم تو را به ياد مي آورم، بليۀ خطاها بر من عظيم مي شود (حالت كامل خوف و رجاء). آه، اگر بخوانم در نامه معلم گناهي چند را كه فراموش كردهام و تو آن ها را احضار فرموده اي، پس بگويي به فرشتگان بگيريد او را، پس واي بر چنين گرفته شده اي و اسيري كه خويشان او را نجات نمي توانند بخشيد و قبيله اش به فريادش نمي توانند رسيد و جميع اهل محشر بر او ترحم كنند. آن گاه فرمود: «آه از آتشي كه جگرها را بريان مي كند. پس بسيار گريست تا اين كه ديگر صدايي از آن حضرت نشنيدم». ابو دراء در پايان گفتارش اضافه مي كند: به خدا سوگند، چنين عبادتي را از هيچ يك از اصحاب پيامبر (ص) نديدهام.

### احاديث در فضيلت علم

احاديث در اين باره بيش از حد احصاست، ولي براي نمونه به چند مورد اشاره مي كنيم:

(الف) طلب العلم فريضة على كل مسلم؛ دانش جويي بر هر مسلماني واجب و لازم است.

(ب) در سفرى كه امير المؤمنين (ع) مأمور عزيمت به يمن شدند تا

■ امام امت رضوان الله عليه، خطاب به معلمان و استادان مي فرمايد: «گمان نكنيد كه يك نفر، ده نفر، پنجاه نفر بيش شما هست و شما آن پنج نفر پايه نفر، ياي پنجاه نفر را تعليم مي دهيد و ممكن است كه خيال كنيد كه اين عده چيزي نيستند، ديگران كارها را انجام بدهند. ممكن است بين همين ده نفر، همين پنجاه نفر كه شما تعليم مي دهيد، يك شخص پيدا شود كه بعدها [شخصيتي مهم] بشود. يك مقام عالي داشته باشد»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «من تعلَّم الله عز وجل وعَمِلَ لله وعلمه دعی فی ملکوت السموات عظیمًا». خلاصه آن که زمین با همه وسعتش از بزرگداشت مقام معلم و مربی که خود تربیت یافته و مذهب باشد و دیگران را تعلیم و تربیت کند، در مضیقه است و از چنین کسی در ملکوت آسمان هابه عظمت یاد می شود.

بدیهی است که اگر اخلاص نباشد، هیچ عملی از هیچ کس پذیرفته نیست. پیامبر (ص) فرمود: «اگر کسی چهار چیز را هدف دانش آموزی خود قرار بدهد، موجبات ورود به آتش دوزخ را برای خویش فراهم می‌نماید: ۱. بر دانشمندان فخر بفروشد. ۲. با سفیهان و بی‌خردان در ستیزد. ۳. توجه و نظر دیگران را به خود جلب کند. ۴. از امر او دولتمردان اخاذی کند».

قرآن مجید دربارهٔ عالمانی که به دیگران تعلیم می‌دهند ولی خودشان عمل نمی‌کنند، می‌فرماید: «تَاْمُرُوْنَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ اَنْفُسَكُمْ» و «يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَمْ تَقُولُوْا اَلَا تَعْمَلُوْنَ كَبُرَ مَقْتًا لِّلّٰهِ اَنْ تَقُولُوْا اَلَا تَعْمَلُوْنَ». در توصیف عالم بی‌عمل، به داستان بلعم باعور اشاره می‌کند که در محضر درس او شاگردان زیادی حاضر می‌شدند تا گفته‌های علمی او را بنویسند، اما چون فاقد عمل بود، خدای متعال دربارهٔ او می‌فرماید:

با تمام فضایی که برای علم و دانش در متون اسلامی آمده است و ما بخشی از آن‌ها را آورده‌ایم، آنچه را که می‌توان به وضوح فهمید و در اکثر آیات شریفه قرآنی و احادیث معصومین علیهم صلوات الله و سرّی‌ها مشاهده می‌شود، تقدم تزکیه بر تعلیم است. رهبر فقید انقلاب اسلامی در این زمینه خطاب به مدرسان و دانشجویان تربیت معلم می‌فرماید: «شما که برای تربیت معلم قیام کرده‌اید و هر کس که برای تربیت معلم قیام کرده است، باید بداند که اولاً این شغل، شغل الهی است (خدای تبارک و تعالی مرتبی معلمان است که انبیا باشند). و ثانیاً تربیت و تزکیه مقدم بر تعلیم است. مدرسه‌های ما و دانش‌سراهای ما، دانشگاه‌های ما و همه مدارس علوم، این‌ها اگر چنانچه در آن‌ها

«فَمَثَلَةُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ»: او چون سگی است که اگر به او حمله بردی، زبان از کام برآورد و اگر رهایش کنی، (باز هم) زبان از دهان بیرون می کشد.

و نیز حضرت باری در وصف عالمان بی عمل می فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»: داستان کسانی که بار علم به مضامین کتاب آسمانی تو را بر دوش می کشند، ولی عملاً زیر بار آن نمی روند، همانند الاغ است که بار نوشته ها را به دوش می کشد (و از آن ها سودی نمی برد).

سعدی با الهام از این آیه می گوید: «مراد از نزول قرآن، تحصیل سیرت خوب است، نه ترتیل صورت مکتوب.

### علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی نه محقق بود نه دانشمند چارپایی بر او کتابی چند آن تهی مغز را چه علم و خبر که بر او هیزم است یا دفتر

مردی خدمت امام سجاده (ع) رسید، سؤالاتی کرد و امام (ع) پاسخ داد. دوباره رفت و برگشت و پرسش هایی در ادامه همان سؤالات اولیه مطرح کرد. حضرت فرمود: در کتاب انجیل چنین آمده است: «تا آن گاه که به دانسته های خویش عمل نکرده ای، از آن چه نمی دانید نپرسید. هر نوع علم و آگاهی که مطابق آن عمل نشود، کفر و ناسپاسی و مراتب دوری از خدا را افزایش می سازد.

«اکنون ادعاه الناس باعمالکم و لا بالسنتکم»: مردم را با اعمالتان هدایت کنید نه با زبان و گفتار (تنها). دو صد گفته چون نیم کردار نیست.

### حسن خلق و فروتنی

این مطلب دربارهٔ معلمان و مربیان بسیار حائز اهمیت است، زیرا شاگردان به استاد خود می نگرند و این نوع برخورد های معلمان در روحیه شاگردان تأثیر فراوانی دارد. دربارهٔ اخلاق و تواضع خواجه نصیر طوسی آمده است که روزی نوشته ای را به او دادند که نویسنده، ناسزا و دشنام زیادی به خواجه داده بود و او را کلب بن کلب خطاب کرده بود. خواجه پس از مطالعه نامه، به آورندهٔ نامه پاسخ داد: «این که او مرا سگ خوانده است درست نیست، چه سگ چهار پا دارد و عوعو می کند و پوستش از پشم پوشیده و ناخن دراز است و این صفات در من نیست، بلکه قامت من راست و تنم بی مو و ناخنم پهن و ناطق و ضاحکم، و فصول و خواص من غیر سگ است و با آن چه نویسندهٔ نامه نوشته است، متناقض است.»

### علو همت و عفت نفس

باید معلمان و مربیان دارای عفت نفس و علو همت باشند و از جباران و اهل دنیا فاصله بگیرند و به خاطر طمع دنیوی کار گزار آن ها نشوند. رسول خدا (ص) فرمود: «الْفَقْهَاءُ أَمْنَاءُ الرَّسْلِ مَالِمٌ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا، قَبِيلٌ يَأْتِيهِمْ اللَّهُ وَمَا دَخَلُوهُمْ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ اتَّبَعَ السُّلْطَانُ فَافْعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ»، یعنی فقیهان امانت دار پیامبران اند تا زمانی که اهل دنیا پرستی نشوند. پرسیدند: منظور از دنیا پرستی چیست؟ پاسخ داد: این که تابع پادشاه شوند، که اگر چنین کردند، از آن ها دوری کنید به خاطر دینتان.

### رسالت معلم

امام امت قدس سره، در این باره خطاب به بانوان معلم می فرماید: «شما خانم ها که معلم هستید، دو شغل شریف دارید: یکی شغل تربیت فرزند که این از همه شغل ها بالاتر است. یک فرزند خوب شما اگر به جامعه تحویل بدهید، برای شما بهتر است از همهٔ عالم، اگر یک انسان شما تربیت کنید، برای شما به قدری شرافت دارد که من نمی توانم بیان کنم...»

و در سخنی دیگر می فرماید: «... اگر این خانم ها بچه های مهذب بار بیاورند، بچه های اسلامی بار بیاورند، شما هم دینتان و هم دنیاتان محفوظ است. امانت های دیگر را اگر کسی خیانت به آن بکند خلاف کرده است... باید ضرر او را جبران کند، اما امانت اگر انسان شد، اگر یک طفل قابل تربیت شد، اگر خدای نخواست، این امانت به آن خیانت شد، یک وقت می بینی خیانت به یک ملت است، خیانت به یک جامعه است، خیانت به اسلام است.»

و باز می فرماید: «... تربیت از دامن مادر شروع می شود تا برود به مدارس و دانشگاه ها و به جاهای دیگر، اگر چنانچه از دامن مادر که شروع شد خوب شروع شد و بچه را خوب تربیت کردند، آن که تحویل داده به دبستان، دبستان خوب تربیت کرد، آن که تحویل داد به دبیرستان، آن جا هم همین طور. آن که به دانشگاه یا به مدارس علمی دیگر، آن ها هم خوب تربیت کردند، یک وقت در یک برهه از زمان می بینی که جوان ها همه خوب از کار در می آیند و یک مملکت را به طرف خوبی می کشند.»

در پایان، ذکر دو مطلب دربارهٔ تعلیم و تربیت از اهمیت زیادی برخوردار و ضروری است:

#### ۱. توجه به اصلاح خود

تا شخص ساخته نشود، نمی تواند دیگران را بسازد. چنین چیزی تعلیق بر محال و ناممکن است. به قول فلاسفه: فاقد شیئی معطی شیئی نمی شود.

#### ذات نایافته از هستی بخش

#### کی تواند که شود هستی بخش

توقع اصلاح جامعه بدون اصلاح آحاد آن جامعه، توقعی بی جا و نارواست، لذا امام امت قدس سره می فرماید: «هر کسی از خودش باید شروع کند و عقاید و اخلاق و اعمالش را تطبیق با اسلام بدهد و بعد از آن که خودش را اصلاح کرد، آن وقت دنبال این باشد که دیگران را اصلاح کند و خصوصاً شما که در دبیرستان ها هستید و همهٔ آن هایی که سرو کارشان با بچه ها، نوجوانان جوانان هست...»

#### ۲. اقتضای زمان

باید توجه داشته باشیم که تربیت امروزی ما با تربیت دیروز پدرانمان متفاوت است و هم چنین، تربیت فرزندان ما با نسل های بعدی. به راستی زمان عامل بسیار مهمی است و لازم است که پدران و مادران در منزل و اولیا و مربیان در مدارس، کودکان و نوجوانان را با شرایط روز تربیت کنند. همان طور که رهبر کبیر انقلاب خطاب به متصدیان مدرسهٔ علوی فرمودند: شما متصدیان مدرسهٔ علوی... بسیار خوب عمل کردید. بچه های ما را خوب تربیت کردید. فقط یک نکته بوده است که اشکال داشته و آن نکته از این به بعد مورد نظر تان باشد، و آن این که بچه های مادر هر زمانی موافق آن زمان باید تربیت شوند.»

سخن را با جمله ای از رساله الحقوق امام سجاده (ع) دربارهٔ حق استاد و معلم، به پایان ببریم: «اما حق پدر تو و استادت، تعظیم او و احترام مجلس اوست که خوب به سخنانش گوش کنی و توجه نمایی و او را یاری دهی تا آن چه نیاز داری به تو بیاموزد...».

داستان کسانی  
که بار علم به  
مضامین کتاب  
آسمانی تو را بر  
دوش می کشند،  
ولی عملاً زیر بار آن  
نمی روند همانند  
الاغ است که بار  
نوشته ها را به دوش  
می کشد و از آن ها  
سودی نمی برد





نویسنده: پیترو سگه  
ترجمه: علیرضا آقاسی، محرم نقی زاده

# آموزش در جامعه صنعتی



■ **مادام که تنها معیار موفقیت عملکرد مدرسه در آزمون‌های استاندارد است. کلیه پشته‌های کلاس اولی هر شب و پیر و پرت‌تر خواهد شد**

۳۰  
مجله  
شماره سوم - آذر ۱۳۹۰

گذاشته می‌شود، حتی تخمینی هم ندارند. آیا این معلمان حمل یک کوله‌ده کیلویی را برای دانش آموزی که خودش سی کیلو بیشتر وزن ندارد، روا می‌دارند؟ احتمالاً نه.

اولیای دانش آموزان نیز ضرورتاً سنگینی این بار را به درستی درک نمی‌کنند. زیرا آن‌ها خودشان دست به گریبان فشارها و استرس‌های ناشی از کار و محیط‌های کاری خویش در جامعه معاصر غربی هستند. عجیب این که بارها شنیده‌ام بعضی از اولیا حتی با این فشار موافق‌اند و معتقدند که این فشارها فرزندان‌شان را برای زندگی پراسترس آینده آماده می‌کند! اگر حوزه این استعاره را کمی بازتر بگیریم، خود اولیا هم مشغول حمل کوله‌پشته‌ی شان هستند. همواره فهرستی بی‌انتها از کارهایی که باید انجام دهند در برابر آن‌هاست و می‌دانند که موفق به انجام همه آن‌ها نخواهند شد؛ پس چرا ترجیح می‌دهند فرزندان‌شان هم با چنین فشاری روبه‌رو شوند؟!

دانش آموزان برجسته و موفق عموماً از عواقب این ناهنجاری آگاه‌اند. روان‌شناس معروف، **هوارد گاردنر**، نقل می‌کند که در حین تحقیقی که درباره دانش آموزان تیزهوش و با استعداد انجام می‌داده است، او و همکارانش اغلب با اظهار نظرهایی شگفت‌انگیز از سوی بچه‌ها مواجه می‌شده‌اند: بدین معنا که از حول و حوش یازده دوازده سالگی بچه‌ها درباره اهمیت تعادل یا هنجارمند بودن زندگی صحبت می‌کنند. این اشاره، به فرد یا گروه خاصی از بچه‌ها

ما همه محصول «زمانه» خود هستیم، اما هر یک به نوعی با واکنش‌های خود آن را بازسازی می‌کنیم. «دانستن این که ماهی چه می‌گوید سخت است، ولی این قدر می‌دانیم که راجع به آب صحبت نمی‌کند.» این ضرب‌المثل قدیمی به نوعی درباره خود ما هم صادق است؛ چه، برای ما که در جوامع «پیشرو» زمانه خود زندگی می‌کنیم، دشوار است تخمین درستی از اثرات عصر صنعتی بر جهان‌بینی مان داشته باشیم. هر گاه می‌خواهیم مؤسساتی را که آن‌ها را مدرسه نامیده‌ایم مورد بازنگری و بازاندیشی بنیادی قرار دهیم، «آب» فرضیات فرهنگی و عادات کاری، ما را یکسره فرامی‌گیرد.

اما مسئله این است که چه‌طور می‌توانیم این فرضیات و عاداتی را که وجودشان را مسلم می‌انگاریم، ببینیم؟ در این باره، تمثیل کوله‌پشته‌ی می‌تواند به روشن شدن موضوع کمک کند.

مدرسه‌ای را از بیرون در نظر بگیرید و به دانش آموزان و بزرگسالانی که وارد آن می‌شوند نگاه کنید. به راه رفتن آن‌ها توجه کنید. آیا بار کوله‌پشته‌های چند کیلویی را روی دوششان حس می‌کنید؟ یکی از این کوله‌ها را بگیرید و ببینید چه قدر سنگین است! سنگینی این کوله‌ها می‌تواند نمودی از حجم و میزان کار آن‌ها نیز باشد. پس از دوره دبستان هر معلم درس یا دروس محدودی را به طور تخصصی تدریس می‌کند. عموماً معلمان از کار یکدیگر بی‌خبرند و در نتیجه از باری که هر روز بر دوش دانش آموزان

■ **مدارس و معلمان از جانب افکار عمومی و تقاضا برای ارتقای عملکرد بچه‌ها در آزمون‌های ملی و سراسری، تحت فشارند و لذا برای حفظ موقعیت خود و تأمین هزینه‌های مالی، مجبور به افزایش روزافزون حجم کار هستند**



■ **بر خلاف اغلب ما که امروزه مفاهیم خط تولیدی تنیده در مدرسه را چندان خوش نمی‌داریم، نویسندگان قرن نوزدهم ستایش خود را نثار مدارس ماشینی و کارخانه‌ای کرده‌اند**

به مثابه ماشین، به این خیال باطل که عاقبت امکان درک کامل جهان برای ما فراهم شده است، دامن زده بود: می‌توان رفتار اتم‌ها را همانند گوی‌های بیلیارد پیش‌بینی کرد؛ و به همین منوال رفتار اشیای پیچیده‌تری که از این اتم‌ها تشکیل شده‌اند، قابل پیش‌بینی است. پایه پیشرفت‌های علمی در طی ۳۵۰ سال اخیر بر جهان‌بینی برخاسته از چنین نگرشی استوار گردید: با شناختن جزء (اجزا) پیش‌بینی و کنترل کل (جهان) ممکن می‌شود، همان‌طور که این موضوع درباره ماشین ممکن است. **راسل اکاف** می‌نویسد: «کائنات به مثابه ماشینی انگاشته می‌شد که خداوند برای انجام کارهایش خلق کرده است. انتظار از انسان نیز به عنوان جزئی از این ماشین خدمت در راستای اهداف خداوند تلقی می‌گشت... ساخت ماشین توسط انسان برای انجام کارهایش، دنباله منطقی چنین نگرشی است.» استعاره ماشین از چنین قدرتی برخوردار بود که نویسندگان هم‌چون راسل اکاف عصر صنعتی را به نام «عصر ماشین» سکه زده‌اند.

#### تفکر ماشینی و ارتش ماشینی

در عصر صنعتی، تفکر ماشینی، بنیان سازمان‌ها و مدیریت شده بود. **فردریک کبیر**، پادشاه پروس، در قرن هجدهم با وضع استانداردها، یکسان‌سازی و آموزش و مشق نظامی، موفقیت‌های نظامی چشم‌گیری کسب کرد. تاپیش از آن ارتش و نیروهای نظامی، آن‌گونه که مورخ علم مدیریت **گرت مورگان** می‌نویسد، مشتت‌رند و اوایش جنایتکار و بی‌چیز، مزدور خارجی و سرباز اجیر شده بودند. پس از فردریک کبیر، ارتش تبدیل به ماشین نامرئی بی‌بدیلی شد، با تجهیزات استاندارد و قواعد سفت و سخت و اجزایی قابل جای‌گزینی (مردانی به جدّ تعلیم یافته که به راحتی می‌توان آن را جای‌گزین کرد). این که فردریک بسیاری از فنون نظامی خود را با الهام از ماشین ابداع کرده بود، چنان دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. مورگان ادامه می‌دهد: «فردریک شفیتة اسباب‌بازی‌هایی هم‌چون آدم‌آهنی بود و در راستای تبدیل ارتش به ابزاری قابل اعتماد و کارآمد، قدم‌های مؤثری برداشت که حقیقتاً در تحول سربازانش به آدم‌آهنی نتیجه‌بخش بودند.»

در قرن نوزدهم هم، اهالی صنعت، با الهام از فیزیک نیوتنی، سازمان‌های خود را با الگوگیری از ارتش فردریک بنا نهادند. ساختارهایی هم‌چون سلسه مراتب دستورات، خط تولید، نیروهای کادر، و نگاه مشق و ترقی به یادگیری در سازمان، از جمله این الگوگیری‌هاست. نمونه ایده‌آل و سر‌نمون سازمان به مثابه ماشین، در «خط تولید» متبلور شده است. در خط تولید، ساخت انبوه قطعات یکسان ممکن شد در حالی که پیش از آن، تولید با این حجم و کیفیت سابقه نداشت. با ورود فناوری‌های جدید در ماشین‌آلات خط تولید کارخانه‌ها، بازدهی کار به نحو غیر قابل تصویری بالا رفت. مثلاً در صنعت انگلستان، بازدهی تولید از سال ۱۷۷۰ تا ۱۸۱۲ صدویست برابر شد. **آلفرد چندلر**، نویسنده تاریخ کسب و کار، در کتاب «دست‌مرئی» می‌نویسد: «در سال ۱۸۸۰ بیش از چهار پنجم کارگران در کارخانه‌های تولیدی صنعتی (ماشینی) مشغول به کار بودند.» خط تولید شرایط کاری را هم تغییر داده بود: کارگرانی کاملاً آموزش دیده و قابل جای‌گزینی با رهبری رؤسای کارخانه‌ها در حال انجام وظایف از پیش تعیین شده با ضرب‌آهنگی معین بودند.

#### عصر صنعت و مدرسه

منحصر نیست، بلکه از بچه‌های با استعداد در ورزش و هنر گرفته تا دانش‌آموزانی که تا عمق جان در کارهای اجتماعی درگیرند، شنیده می‌شود. این بچه‌ها عاشق کار و فعالیتشان هستند، ولی با دیدن پدر و مادرهایشان با خود می‌گویند: «این زندگی آبی نیست که من دلم می‌خواهد.»

این در حالی است که فشارها روز به روز افزون‌تر و کوله‌پشتی‌ها نه سبک‌تر که سنگین‌تر هم می‌شوند. مدارس و معلمان از جانب افکار عمومی و تقاضا برای ارتقای عملکرد بچه‌ها در آزمون‌های ملی و سراسری، تحت فشارند و لذا برای حفظ موقعیت خود و تأمین هزینه‌های مالی، مجبور به افزایش روزافزون حجم کار هستند. گزارشگر بخش آموزش مجله نیویورک تایمز، با اشاره به این وضع می‌نویسد: «راه‌های مختلفی برای اندازه‌گیری و سنجش میزان موفقیت مدرسه وجود دارد. ولی امروزه، در این برهه از تاریخ کشور ما [آمریکا] یگانه معیار موفقیت یک مدرسه که در همه‌جا، از روزنامه‌ها گرفته تا نطق‌های سیاسی، صحبت از آن است - نتایج آزمون‌های استاندارد ملی و سراسری است. مادام که تنها معیار موفقیت، عملکرد مدرسه در این آزمون‌هاست، کوله‌پشتی بچه‌های کلاس اولی هر شب و پر و پرتر خواهد شد.»

تا زمانی که عقده مشکلات آشکارا گشوده شود، دانش‌آموزان عموماً با افزایش فشار هم‌چنان سکوت می‌کنند و مطیع هستند. اگر هم این مشکلات سر باز کنند، تازه مدارس متهم به «ناتوانی در برقراری نظم و انضباط» می‌شوند که برای جبران این اتهام باز هم بر فشارهای افزایشی گویا کسی ایده‌ای برای مواجهه با علل بنیادی این مشکل ندارد. فعلاً می‌توان گفت که این وضعیت دور راه بیشتر پیش پای دانش‌آموزان نمی‌گذارد: یا باید با این وضعیت کنار بیایند، و یا به کلی بپروند؛ بسیاری راه دوم را برمی‌گزینند که نتیجه آن قرار گرفتن در کلاس «نخاله‌ها» و به حاشیه رفتن خواهد بود؛ جایی که دیگر هیچ‌گاه توانایی‌هایشان به صورت جدی به چالش کشیده نخواهد شد. اغلب دانش‌آموزان سعی می‌کنند با وضعیت به نحوی کنار بیایند. به نازگی پسری را دیدم که گویا دانش‌آموز دوره راهنمایی بود؛ کتاب‌هایش را مثل مهمان‌داران هواپیما در «چمدان مسافرتی» با خودش می‌کشید. با خودم گفتم این طفلک توان کشیدن چند کیلو کتاب دیگر را خواهد داشت؟!

#### میراث مدارس عصر صنعتی

ریشه‌های وضعیت کنونی را در کجا می‌توان سراغ کرد؟ برای این که تصویر واضح‌تری از این وضعیت به دست دهیم، نگاهی به تاریخ اجتناب‌ناپذیر است.

ریشه‌های عصر صنعتی را باید در کارهای **کپلر**، **نیوتن**، **دکارت** و دیگر دانشمندان قرن هفدهم و مدل «کائنات به مثابه ساعت» نزد آن‌ها جست‌وجو کرد. مثلاً یوهانس کپلر در سال ۱۶۰۵ این‌طور نوشت: «هدفم این است که نشان دهم ماشین کهکشانی نه موجودی الوهی که یک ساعت کوکی است.» **دانیل بورستین**، مورخ علم، معتقد است «دکارت ساعت را نمونه‌ای از یک ماشین می‌دانست.» **آرتور کوسترل**، مورخ علم و نویسنده معروف می‌نویسد: «نزد نیوتن خدا کارکردی دوگانه دارد: هم خالق ساعت کیهانی است و هم مراقب و تعمیر کار آن.»

برای این دانشمندان، تصور «جهان به مثابه یک ماشین» متشکل از سازواره‌های جدا از هم، کاملاً طبیعی و بدیهی بود. تصور جهان

## ■ مفاهیم ماشینی مانند استانداردهای، نقش مهمی در ایجاد سیستم مدارس یکپارچه ایفا کردند



■ فقط کارهایی را می‌کنیم که معلم‌نمایی موفقیت در آن‌ها برای خوداعتبار می‌خریم. یاد گرفته‌ایم وقتی که حس بازنده بودن داریم، سکوت کنیم. بارها دیده‌ایم که بی‌بسیمان در جلسه مهمی با فادو کیسی هم معلق‌آبه اوعتراضی نمی‌کند

الگوگیری آشکار اصحاب تعلیم و تربیت از کارخانه‌سازان محبوبشان در قرن نوزدهم چندان عجیب به نظر نمی‌رسد. مدارس عصر صنعتی، که با الهام از نماد شکوفایی عصر ماشین، یعنی مفهوم «خط تولید» شکل گرفتند، نتیجه این الگوگیری هستند. حقیقتاً مدرسه می‌تواند مثال خوبی از یک سازمان بر ساخته و بر خاسته از مفهوم خط تولید در جامعه مدرن باشد. مانند هر خط تولید، مدرسه نیز از مراحل جدا و از هم گسسته‌ای به نام «پایه‌های تحصیلی» تشکیل می‌شود و هر کالا (دانش آموز) می‌باید این مراحل را یک‌به‌یک پشت سر بگذارد. یک نفر مسئول، یعنی معلم، بر هر مرحله نظارت داشت. کلاس‌های بیست، سی یا چهل نفری از دانش‌آموزان هر روز طبق برنامه‌ای مشخص برای کسب آمادگی به منظور موفقیت در آزمون‌ها یک جا جمع می‌شدند. مدرسه طوری طراحی شده بود که با یک برنامه منظم و زمان‌بندی دقیق روزانه، با سرعت ثابت پیش برود. هر معلم می‌دانست که باید چه می‌بخشد و اندر پس کند که خللی در کار خط تولید به وجود نیاید. هر چند سرعت پیشرفت مدرسه توسط مدیران و برنامه‌داری از پیش معین شده است و معلمان تأثیر چندان بر آن ندارند.

برخلاف اغلب ما که امروزه مفاهیم خط تولیدی تنیده در مدرسه را چندان خوش نمی‌داریم، نویسندگان قرن نوزدهم ستایش خود را نثار مدارس ماشینی و کارخانه‌ای کرده‌اند. دیوی تایاک تاریخ‌دان معتقد است: «همان‌گونه که متألّهان قرن هجدهمی خداوند را به مثابه ساعت‌ساز می‌انگاشتند و هیچ نوع وهنی را بر این تصور مترتب نمی‌دانستند، مهندسین علم الاجتماع آن دوره نیز در که جست‌وجوی صور جدید سازمان‌های اجتماعی بودند، واژه‌های «ماشین» و «کارخانه» را استخدام می‌کردند که در آن زمان به هیچ وجه دارای دلالت و بار معنایی منفی نبود.» مفاهیم ماشینی، مانند استانداردهای، نقش مهمی در ایجاد سیستم مدارس یکپارچه ایفا کردند. ساموئل گریلدی هاو از بدو عضویت در هیئت آموزش ایالت ماساچوست در سال ۱۸۴۴، آزمونی استاندارد را تهیه و برگزار نمود و نتایج نه چندان درخشان دانش‌آموزان بوستونی در این آزمون را مستمسک بر انگیزختن عوام الناس علیه سیستم غیر متمرکز مدارس شهر قرار داد. نتیجه این تفسیر به‌ر آئی، حرکت به سمت یک سیستم آموزشی متمرکز در سطح شهر بود که تأثیر آن هنوز بر مدرسه‌داری آمریکای شمالی سایه گستر است. سرانجام این طرز تفکر ماشینی مدل «مدرسه جداز زندگی روزمره» بود: مدرسه‌ای که با «نظام سلطه» اداره می‌شود و بیش و پیش از هر چیز معطوف به ایجاد خروجی استاندارد یعنی نیروی کار مورد نیاز صنایع رو به رشد بود. مدارس همانند ارتش فردریک کبیر، نیازمند اعمال کنترل و نظارت مدام. مدل مدرسه صنعتی، یاددهی و یادگیری را توأمان دگرگون کرد. در آمریکای زمان کلونی‌ها، بچه‌ها در خانه - مدرسه‌های تک کلاس - از سال‌نامه ریچارد بیچاره مشق می‌کردند. در کشورهای دیگر نیز وضع به همین منوال بود و بچه‌ها متون بومی کشورشان را درس می‌گرفتند. درس اقلیم و موسم می‌آموختند، ولی نه برای پیش‌بینی فصول آب‌وهوا. فهم جهان و طریق سلم و هم‌زیستی با آن را یاد می‌گرفتند، نه فرمان‌روایی بر کنترل آن‌را.

البته در سیستم «آموزش خط تولیدی» بازه آموزش افزایش چشم‌گیری داشت، ولی باید توجه داشت که بسیاری از مشکلات مهار نشدنی و حادی که هنوز هم گریبان دانش‌آموز، اولیا و معلمان را رها نکرده است، از دل همین سیستم برخاستند. تقسیم دانش‌آموزان به دو دسته باهوش و کم‌هوش و یاز رنگ و کندذهن،

نتیجه منطقی کارکرد این سیستم بوده است. کسانی که نمی‌توانستند خود را با سرعت خط تولید وفق دهند، جامی ماندند و دایم مجبور بودند خودشان را به سرعت خط تولید برسانند تا عقب نمانند. به آن‌ها انگ «کودن» و «کند» یا به زبان تخصصی امروزی «دارای اختلالات یادگیری» زده می‌شد. باور بنیادی این سیستم، که «همه دانش‌آموزان از یک راه یاد می‌گیرند»، با توجه به اصل دیگر این سیستم که می‌گوید «یک فرایند هنجار شده نتیجه ثابتی دارد» کاملاً پیش‌بینی و بدیهی می‌شود. این نگرش معلم را به بازرس و مسئول کنترل و رابطه سنتی مربی-متربی بدل کرده بود: آموزش معلم محور به جای آموزش یادگیرنده محور. معلم مسئول ایجاد انگیزش در یادگیرنده شد. نظم بیرونی، با رعایت مشتی قوانین از پیش داده، جای‌گزین خودنظمی و انضباط درونی گردید. هدف ارزش‌یابی نه سنجش توانمندی‌ها که کسب رضایت معلم شده بود. نگاه خط تولیدی به دانش‌آموز، او را به ابژه‌ای منفعل و بی‌کنش بدل کرده بود که شکل و فرم خود را از فرایندی (آموزش) کسب می‌کند که کوچک‌ترین تأثیری بر آن ندارد.

نگاه ماشینی، یعنی مدرسه را خط تولید دانش‌آموزان را محصول آن دانستن، می‌تواند علت سنگین شدن کوله‌پشتی بچه‌ها را روشن کند. امروزه اما سیستم آموزش خط تولیدی تحت فشار است: جامعه دیگر محصولات این سیستم را بسته و مناسب نمی‌داند، زیرا سودمندی آن به زیر سؤال رفته است. پاسخ این سیستم به این فشار بیرونی هم کاملاً مشخص و همان پاسخ همیشگی است: تکرار هر آن‌چه تاکنون می‌کرده اما با شدت و حدت بیش‌تر؛ حجم کار زیاده‌تر و تأکید بر نتایج آزمون‌های بیش‌تر. اصطلاحاتی بین‌نوروفیزیولوژیست‌ها رایج است که می‌گویند: «مغز تحت فشار دست به ساده‌سازی می‌زند». ما وقتی می‌ترسیم، به عادات مألوف خود رجعت می‌کنیم. سیستم‌های بزرگ‌تر انسانی هم از این قاعده مستثنا نیستند. اصحاب آموزش نیز خواه ناخواه به این سرعت فزاینده خط تولید و اضطراب حاصل از آن واکنش نشان می‌دهند. ممکن است این واکنش بازدهی را افزایش دهد، ولی همه ما، چه دانش‌آموز و چه معلم، چه مدیر و چه ولی، باید این سؤال را از خودمان پرسیم: آیا این شدیدتر کار کردن و این سنگین‌تر شدن کوله‌پشتی‌ها، یادگیری را هم بیش‌تر می‌کند؟

### سیستم به دام افتاده

مدارس و مؤسسات آموزشی نیز مانند دیگر سازمان‌های عصر صنعتی، آماج تغییرات «خلاف آمد عادت» واقع شده‌اند. دنیای کسب‌وکار و تجارت نیز درگیر رفع فشارهای روزافزون برای سوددهی بیشتر است که از سوی سرمایه‌گذاران و سهام‌داران خارجی اعمال می‌شود. این فشارهای بیرونی سبب می‌شود که سازمان‌ها نیز به نوبه خود با اعمال فشار بر اعضای خود، خواستار افزایش بازدهی و تعدیل کارمندان باشند.

قضاوت من، به عنوان کسی که هم با اهالی آموزش و هم با تجار و پیشگان و صاحبان کسب‌وکار و کارآفرینان سروکار داشته، این است که در حوزه آموزش وضع دشوارتر است و اهالی آموزش در بیرون کشیدن رختشان از این ورطه خود را ناتوان‌تر از همتایان تجاری‌شان می‌دانند. سال‌ها پیش سؤالی را که غالباً از اهالی کسب‌وکار و بازرگانان می‌پرسیدم، در جمعی از معلمان و مدیران مطرح کردم: «به نظر، آیا شما تغییرات عمده، حاصل بحران‌ها هستند؟» پاسخ سه چهارم بازرگانان به این سؤال مثبت بود، ولی آن‌ها



## ■ نگاه خط تولیدی به دانش آموز، او را به ایژه‌ای منفعل و بی کنش بدل کرده بود که شکل و فرم خود را از فرایندی (آموزش) کسب می کند که کوچک ترین تأثیری بر آن ندارد



## ■ این مدارس رقیبان آموزش دولتی در بین خانواده‌های متمول تر به شمار می آیند، ولی آیا در نگرش آن‌ها به یادگیری، به راستی گسستی از دیدگاه‌های عصر ماشین دیده می شود؟ بسیاری از آن‌ها حتی از همتایان دولتی شان هم دغدغه‌زاتر و محافظه کارتر هستند

جلایی ناپذیرند.

دومین ویژگی خاص مدارس، ممزوج و محاط شدن آن‌ها در سیستم‌های اجتماعی بزرگ‌تر در طی فرایند تکاملشان است. هر مدرسه در درجه اول جزئی از مجموعه مدارس ناحیه است که مجموعه دوم نیز به نوبه خود یکی از اعضای منطقه و استان به شمار می آید. در نتیجه مدارس در گزند سیاست‌های روز قرار می گیرند که نمونه بارز آن تأکید روزافزون بر نتایج آزمون‌های استاندارد است. به علاوه، مدارس به گونه‌ای متفاوت از سازمان‌های تجاری، جزو جامعه محسوب می شوند. توضیح نقش اولیا و رابطه آن‌ها بحث را قدری روشن تر می کند: در سازمان‌های تجاری تنها چیزی که برای سرمایه گذار اهمیت دارد، بازگشت بهینه تر سرمایه و میزان سوددهی است. دغدغه مشتری هم عموماً به کیفیت کالا یا خدمات ارائه شده منحصر است. به عبارت دیگر، نه مشتری و نه سرمایه گذار، هیچ یک درگیر فرایند تولید کالا یا خدمات نمی شوند، بلکه هر کدام چشم به نتیجه دلخواهشان دارند. اما در مدرسه وضع به کلی متفاوت است: اولیا نه تنها می خواهند محتوای آموزش را تعیین و برای آن هدف گذاری کنند، بلکه در چگونگی آموزش نیز خود را کاملاً ذی حق و صاحب نظر می دانند.

عمده ترین تمایز مشکل ساز سیستم آموزشی از منظر خلاقیت و انطباق پذیری با محیط را باید در این مسئله سراغ کرد که: همه ما به مدرسه رفته ایم! ما همگی محصول مدارس عصر صنعتی هستیم. مدارس را باید مؤسسات «بالادستی» جامعه دانست. احتمالاً برای همه ما مدرسه نخستین و زیاترین مواجهه با نظامی است که ادوارد دمینگ آن را سیستم غالب مدیریت می نامد؛ جهانی ماشین زده که در آن معلم مسئول کنترل و دانش آموز در پی کسب رضایت او است و یا یادگیری با کسب نمره ۱۷ به بالا (مترادف A) در امتحان مترادف است. اکثر ما مهارت‌های حیاتی برای کار در مؤسسات عصر صنعتی را در سال‌های اول و دوم مدرسه آموخته ایم. جلب رضایت معلم را یاد گرفته ایم و سپس بعدها سعی کرده ایم رضایت ریسمان را کسب کنیم. یاد گرفته ایم که فقط در جواب سؤال‌هایی که پاسخ درستان را می دانیم دست بلند کنیم و این بر ایمان تبدیل به عادت شده است. در محیط کار هم فقط کارهایی را می کنیم که مطمئنیم با موفقیت در آن‌ها برای خود اعتبار می خریم. یاد گرفته ایم وقتی که حس بازنده بودن داریم، سکوت کنیم. بارها دیده ایم که ریسمان در جلسه مهم می بافتد و کسی هم مطلقاً به او اعتراضی نمی کند.

وقوف بر تجربه زیسته شده هر یک از ما در مدارس عصر صنعتی می تواند نوعی زهار و در عین حال مقوم توانایی ما باشد. درست همان طور که طرز فکر ماشینینی از دل مدارس زاده شد، مدارس می توانند نقطه عطفی برای ایجاد جوامع یادگیری محور تلقی شوند. هنگامی می توان درک و تفکری سیستمی به دست آورد که شهودی درونی مبنی بر وابستگی متقابل پدیده‌ها داشته باشیم و دیگر موضوعات درسی را به مفاهیمی جدا از هم و مثله شده فرو نکاهیم. جوانی و نوجوانی، زمان ایجاد مهارت‌هایی هم چون جست و جویی و فکر کردن است؛ پس از سی سال کار و تحصیل در مؤسساتی که روحیه یادگیری، یعنی باهوشی‌ات را به رخ دیگران بکش» را در ما شکل داده‌اند، ایجاد چنین مهارت‌هایی بعید به نظر می رسد. جای تأسف است که مدرسه برای بسیاری از ما محل تعمیق شناختن از خود و تعهداتمان نبوده است که اگر بود، چه اثر ماندگاری بر طرز تفکر ما می گذاشت.

بلافاصله نمونه‌هایی از تغییرات عمده‌ای را که بحران موجد آن‌ها نبوده است، ذکر می کردیم؛ تغییراتی که در اثر تهور رهبری که به انجام آن‌چه بدان عمیقاً معتقد است، خطر می کند شوق وافر و یا خلاقیت رخ داده‌اند. اما پاسخ گروه دیگر، یعنی معلمان و مدیران متفاوت بود. تنها عده قلیلی از آن‌ها در تأیید سؤال من دست بلند کردند. حیرت زده و گیج از آن‌ها پرسیدم که آیا از نظر آن‌ها تغییرات بزرگ واقعاً بی آیند بحران نیستند؟ در پاسخ به این سؤال من هم دستی بالا نرفت. پرسیدم: «اگر تغییرات نه در حضور و نه در غیاب بحران رخ می دهند و وقوع آن‌ها مستقل از بحران است، چه حالت دیگری بر بروز آن‌ها متصور است؟» صدای ضعیفی از میان جمعیت پاسخ داد: «به نظر ما اصولاً تغییرات مهم رخ نمی دهند؛ تحت هیچ شرایطی». کسانی که در محیط‌های آموزشی تنفس نکرده‌اند و سروکارشان با اهالی آموزش نبوده است، حقیقتاً نمی توانند عمق احساس ناتوانمندی آن‌ها را درک کنند.

### مشکل کجاست؟

از منظر بیش تر تجارت پیشگان و کارآفرینان، علت جمود و لختی مؤسسات آموزشی عدم رقابت میان آن‌هاست. در نظر اهالی کسب و کار که مرگ و زندگی کاری خود را در گرو ابداع و برو رفت از مشکلات می دانند، در آموزش، حس اضطراب و فوریت غایب است. از نظر من فعلاً در آموزش، انتخاب‌هایی که گزینش آن‌ها ابداعات و تغییرات عمده‌ای را سبب شود، انگشت شمارند. برای مثال مدارس خصوصی را در نظر بگیرید. این مدارس رقیبان آموزش دولتی در بین خانواده‌های متمول تر به شمار می آیند، ولی آیا در نگرش آن‌ها به یادگیری، به راستی گسستی از دیدگاه‌های عصر ماشین دیده می شود؟ بسیاری از آن‌ها حتی از همتایان دولتی شان هم دغدغه‌زاتر و محافظه کارتر هستند.

همیشه بین مدارس دولتی، نمونه‌های انگشت شماری از مدارس نوآور و خلاق پیدا می شوند که به الهام از نظریات یادگیری و مراحل رشد کودک و یا تعریف چشم اندازهای جسورانه، برای کمک به کودکان گام‌های بلندی بر می دارند، اما این نمونه‌ها تماماً به یک مدیر یا مؤسس خلاق و یا تنی چند از معلمان وابسته هستند و با رفتن آن‌ها باز به خانه اول باز می گردند.

دلیل این مسئله را به نظر من باید در ویژگی‌های خاص مدارس جست و جو کرد که موجب می شود نوآوری و ایجاد تغییرات پایدار در آن‌ها به مراتب دشوارتر از سازمان‌های تجاری باشد. مادام که این ویژگی‌ها به درستی شناخته نشوند، راهبردهایی هم چون ایجاد رقابت میان مدارس، در بلندمدت راه به جایی نمی برند.

نخستین ویژگی متمایز کننده آن‌ها این است که مدارس در مقایسه با سازمان‌های تجاری، مؤسسات «عصر صنعتی» خالص تر و اصیل تر هستند. اگر چه تجارت، ایده‌های ماشینینی زیادی، هم چون خط تولید را به کار گرفته، اما با این ایده‌ها متولد نشده است. ایده «شرکت» (در معنای مؤسسه حقوقی) به نوعی به قرون وسطا و یا پیش از آن به امپراتوری روم باز می گردد. سابقه کلمه Company (شرکت) و هم خانواده‌اش Companion (قرین، همراه) به هزار سال پیش باز می گردد. ریشه این دو کلمه به Com و Panis به ترتیب به معنی «با هم، با یکدیگر، شریک» و «نان» باز می گردد و روی هم رفته معنی «هم سفره و شریک نان» را افاده می کنند. در مقابل، مدارس امروزی خلف خانه‌های تک کلاسه‌ای هستند که در جوامع کشاورزی قرن هفده و هجده به گرافتند. لاجرم بسیاری از فرضیات و روال‌های جاری و ساری در آن‌ها، از جهان بینی ماشینینی

# حسب لغما و لافونتن

محمد کاظم احمدی

اشاره

نوشته‌ای که می‌خوانید، کوتاه شده نوشته‌ای است که می‌توان آن را از سنخ ادبیات تطبیقی دانست. موضوع آن حکایت همیشه آشنای روباه و کلاغ است که گمان نمی‌رود هرگز کسی خاطره شیرین آن را که در دوره دبستان خود خوانده‌است، از یادبرد. ما در تکمیل این مطلب، شعر روباه و زاغ حبیب یغمایی را با دو شعر دیگر - که حاوی همین مضمون است و قبل از حبیب یغمایی سروده شده است، در ادامه نوشته می‌آوریم.

## حبیب یغمایی و لافونتن

یکی از دوستان مطلبی را با عنوان: "همه ما را در مدرسه فریب داده اند!" برایم فرستاد. نویسنده ناشناس در آن مطلب توضیح داده بود، شعر روباه و زاغ در اصل ترجمه شعری با همین عنوان از لافونتن، شاعر قرن ۱۷ فرانسه بوده که آن را شادروان حبیب یغمایی به شعر فارسی ترجمه کرده‌است، ولی به عنوان سروده خودش تلقی شده و در نهایت نویسنده گالیه کرده بود که "چرا در تمام این سال‌ها هیچ کس به ما نگفت این شعر سروده یک فرانسوی است؟ و چرا حبیب یغمایی هیچ وقت اعتراف نکرد که آفریننده داستان روباه و زاغ نیست و فقط آن را به شعر ترجمه کرده است؟" شما عین آن مطلب را می‌توانید در سایت تقریچی کشف‌دوزک بخوانید. من به عنوان کسی که به زبان فارسی عشق می‌ورزد و در سرودن شعر و ترجمه نیز مشق می‌کند، لازم دانستم در این خصوص به چند نکته اشاره کنم و قضاوت نهایی را به عهده خوانندگان عزیز بگذارم:

۱. افکار و احساسات انسان و عواطف بشری حد و مرز و زبان و زمان نمی‌شناسد. افراد انسانی در این زمینه‌ها وجوه مشترک زیادی دارند تا آن‌جا که در بسیاری موارد، نه تنها از راه ترجمه، بلکه به اشکال متفاوت، در آثار نویسندگان ملل، به موضوعات مشترکی برمی‌خوریم که از آن به تواتر یاد می‌شود و در این جا مجال ذکر مصداق برای آن‌ها نیست.

۲. خوب است بدانیم لافونتن از نویسندگانی است که وجوه مشترک زیادی با سعدی، شاعر ایرانی، دارد. او با آثار سعدی آشنایی کامل داشته و برخی از آثار خود را از حکایات سعدی اقتباس کرده است. از این رو نوشته‌های وی برای ما ایرانیان و فارسی‌زبانان بسیار مأنوس است، ضمن این‌که انس استاد یغمایی هم با سعدی و آثار او بر کسی پوشیده نیست؛ چه وی خود به اتفاق محمد علی فروغی کلیات سعدی را برای نخستین بار تصحیح و منتشر کرد.

۳. باید دانست که شعرا صولا قابل ترجمه نیست. زیرا نه تنها صرف و نحو، چگونگی بیان احساسات و عواطف بلکه قالب شعری هر زبانی هم با زبان دیگر فرق دارد و واژه‌ها و اصطلاحات و مفاهیم، هیچ‌گاه نمی‌توانند آن‌گونه که در نثر جامه عوض می‌کنند و به زبان دوم بر می‌گردند، در نظم نیز نقش آفرینی کنند. ترجمه شعر علاوه بر آشنایی و تسلط بر زبان مبدأ و مقصد، نیازمند هضم و درک کامل موضوع و ذوق شاعری هم هست. به همین دلیل نمی‌توان لفظ ترجمه را برای انتقال شعر از یک زبان به زبان دیگر به کار برد و حتی در اطلاق عنوان "برگردان" هم برای آن باید احتیاط کرد. شما اگر به متن اصلی شعر روباه و زاغ (به زبان فرانسوی) دست‌رسی داشته باشید و در آن خوب دقت کنید، درمی‌یابید آن‌چه را که زنده یاد

■ حال که پذیرفتیم شعر روباه و زاغ ترجمه‌ای از شعر لافونتن است، باز هم از ارزش و اصالت هنری آن چیزی کاسته نمی‌شود؛ زیرا در این اثر می‌توان پیوند میان شاعری فارسی زبان با شاعری فرانسوی و نزدیکی افکار و احساسات آن دورا دید و آن را نقطه قوت استاد یغمایی و موجب قدر و منزلت وی به شمار آورد

حبیب یغمایی به تصویر کشیده، بسیار موجزتر و رساتر از شعر در زبان فرانسه است و با آن‌چه لافونتن حکایت کرده است، تفاوت بسیاری نه در موضوع و محتوا، بلکه در قالب کلمات و نحوه بیان و روایت دارد. خواهید دید جامه‌ای که یغمایی بر قامت مضمون این حکایت دوخته، آن را بسیار دل‌ربا تر و زیباتر کرده است. بنابراین، نمی‌توانیم هنر والای زنده یاد حبیب یغمایی را نادیده بگیریم و اثر ماندگار او (روبه و زاغ) را به صرف این‌که وی به ذکر منبع نپرداخته است، زیر سؤال ببریم. به فرض این‌که هم‌که بپذیریم در این خصوص قصوری رخ داده است، این قصور نه تنها متوجه مترجم و یا مؤلفان و ناشر کتاب‌های درسی نیست، بلکه بیشتر متوجه منتقدان و مترجمان آشنا به زبان مبدأ و مقصدی است که سال‌ها در این خصوص سکوت اختیار کرده‌اند. با همه این تفصیل، حال که پذیرفتیم شعر روباه و زاغ ترجمه‌ای از شعر لافونتن است، باز هم از ارزش و اصالت هنری آن چیزی کاسته نمی‌شود، زیرا در این اثر می‌توان پیوند میان شاعری فارسی زبان با شاعری فرانسوی و نزدیکی افکار و احساسات آن دورا دید و آن را نقطه قوت استاد یغمایی و موجب قدر و منزلت وی به شمار آورد.

نباید فراموش کرد که برداشت آزاد و حتی تقلید و اقتباس از موضوعات گوناگون و بازآفرینی آثار هنری نویسندگان شاعران و هنرمندان دیگر جوامع (حتی در جوامع و زبان مشترک آن‌ها) حق مسلم هر ادیب و هنرمندی است و نه تنها نکوهیده نیست، بلکه بسیار پسندیده هم هست؛ چرا که اعتلای هنر در گرو این امر است. در این مورد خاص باید گفت «ژان دو لافونتن» (۱۶۹۵ - ۱۶۲۱)، ادیب دوران کلاسیسیسم و ابتدای عصر رمانتیسیسم فرانسه، خودش این داستان (روبه و زاغ) و بسیاری از حکایات‌های دیگر خود را که با عنوان «افسانه‌های لافونتن» انتشار داده، از «ازوپ» و «فابریوس»، دو افسانه‌سرای مشهور یونان باستان، و نیز حکایات‌های بید پای برهمن، قصه گوی هندو، که در کلیله و دمنه یاد شده، و نیز آثار راسین و حتی سعدی شاعر ایرانی خودمان اقتباس کرده و در این داستان‌های کهن روحی تازه دمیده و به شیوه‌ای نو آن‌ها را بازسرای کرده است. نیک می‌دانیم که در دوره کلاسیسیسم، تقلید از قدما و به خصوص ادبای یونان باستان، از اصول پذیرفته شده محسوب می‌شد و آن را مایه کمال آثار هنری می‌دانستند. «افسانه‌های لافونتن» از جمله آثاری است که طبق همین اصل خلق شده و الحق که خواندنی و پندآموز است.

در ادبیات فارسی معاصر هم نمونه‌های این امر را در اشعار زنده یاد قیصر امین پوری به وضوح می‌توان دید. قیصر بسیاری از مضامین کهن را در قالب‌هایی نو بیان کرده و اصل آن‌ها را در پاورقی اشعار خود با ذکر نام صاحب اثر آورده است.

## روباه و کلاغ

از گلیم خویش پا بیرون منه  
این حکایت از «دفتین» گوش ده  
بر نشسته بود بر شاخ درخت  
آن کلاغ مفلس برگشته بخت  
داشت درمنقار یک قطعه پنیر  
کامدش نزدیک روباهی چو شیر  
بوی طعمه عقلش از سر در ربود  
زیر شاخه آمد و لب برگشود  
کالسلام ای شاه مرغان ای کلاغ  
السلام ای زینت بستان و باغ  
السلام ای بلبل هر بوستان  
السلام ای ققنس هندوستان  
ای پر و بالت چو طاووس بهشت  
از هزاران رنگت ایزد بر سرشت  
هم چو پر نیکوست گر آواز تو  
کی شود طاووس هم پرواز تو؟!  
آن کلاغ زین سخن شد در نشاط  
خواست تا یکدم نماید قاط قاط  
نوکی خود بگشود بر عزم سرود  
اوفتادش آن چه در منقار بود  
روبه آن بگرفت و خورد و شکر گفت  
درمعنی را سپس این گونه سفت  
تا که ابله یافت گردد در جهان  
مفلسان باشند جمله در امان

منبع

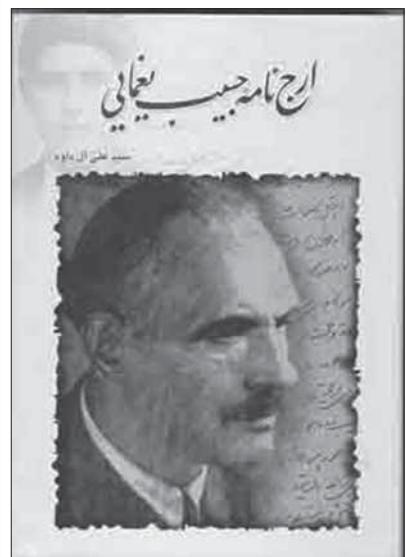
کتاب تحفه نوری اعلم الدوله، به نقل از کتاب فارسی آموز چهارم دبستان، ۱۳۰۳ شمسی. دفتین همان لافوتن است.

## کلاغ و روباه

کلاغی به شاخی شده جای گیر  
به منقار بگرفته قدری پنیر  
یکی روباهی بوی طعمه شنید  
به پیش آمد و مدح او برگزید  
بگفتا سلام ای کلاغ قشنگ  
که آیی مرا در نظر شوخ و شنگ  
اگر راستی بود آوای تو  
به مانند پره‌های زیبای تو  
در این جنگل اندر سمندر بدی  
بر این مرغ‌ها جمله سرور بدی  
ز تعریف روباه شد زاغ شاد  
ز شادی نیاورد خود را به یاد  
به آواز کردن دهان برگشود  
شکارش بیفتاد و روبه ربود  
بگفتا که ای زاغ این را بدان  
که هرکس بود چرب و شیرین زبان  
خورد نعمت از دولت آن کسی  
که برگفت او گوش دارد بسی  
چنین چون به چربی نطق و بیان  
گرفتم پنیر تو را از دهان

منبع

ایرج میرزا، کتاب فارسی چهارم دبستان، ۱۳۳۰.





سال  
جماد  
اقتصادی

# نقش آموزش و پرورش در افزایش تولید ملی

هانیه دودمانی ملکی  
دبیر آموزش و پرورش شهرستان ملکان

## چکیده

هدف از این مقاله، تبیین نقش و جایگاه آموزش و پرورش در افزایش تولید ملی است. برای نیل به این هدف، با بررسی متون، به بعضی لوازم و پیش نیازهای مرتبط با افزایش تولید ملی، از جمله توسعه، بازار کار، آموزش جوانان به عنوان نیروی کار آینده و سایر مسائل مرتبط، اشاره خواهد شد. از جمله نتایج برآمده از این مقاله، می‌توان به توسعه همه جانبه کشور با توجه به توسعه منابع انسانی تأکید کرد.

## مقدمه

توجه به نقش آموزش و پرورش در پیشبرد برنامه‌های اقتصادی، به خصوص از حیث تأمین نیروی انسانی مناسب و مورد نیاز، از جمله دلایل ایجاد تحول در ساختار نظام‌های آموزشی بسیاری از کشورهای جهان است. بررسی مختصر اصلاحات آموزشی در اکثر کشورهای جهان، روشن کننده این نکته است که یکی از هدف‌ها و دلایل قوی برای انجام این اصلاحات، کاهش فاصله میان نظام آموزشی و نظام اقتصادی است [عزیزی، ۱۳۷۹].

به همین دلیل، مرتبط کردن آموزش و پرورش به دنیای کار، موضوع مهمی است که باید مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران قرار گیرد. حجم سرمایه‌گذاری‌ها در آموزش و پرورش و دامنه تحقیقات و مطالعاتی که در راستای بهبود کیفیت این نهاد انجام می‌شود، نشان می‌دهد که امروزه

آموزش و پرورش در هدایت جریان توسعه و پیشرفت جوامع، نقشی اساسی دارد. هم‌چنین، تلاش برای بهبود وضعیت اشتغال جوانان و کاهش نرخ بیکاری در میان آنان و مرتبط ساختن هر چه بیشتر آموزش با نیازهای اقتصادی، امری ضروری است و امروزه به عنوان یک هدف مهم در سیاست‌گذاری‌های آموزشی و اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است.

به این ترتیب، در پاسخ به این سؤال که «اتصال نظام آموزشی به نظام اقتصادی و حرف و مشاغل و شرایط و نیازمندی‌های بازار کار در جامعه چه نتایجی را به همراه خواهد داشت»، می‌توان گفت که اول، کاهش بیکاری جوانان و دوم، افزایش بهره‌وری‌های اقتصادی، هم برای افراد و هم برای جامعه، از پیامدهای نظام آموزشی مطلوب است [یونسکو، ۱۹۹۱].

در این مقاله، برای این که تأثیر آموزش در رشد درآمد ملی هر چه بیشتر مورد بحث و کنکاش قرار گیرد، ابتدا به نقش

■ **مدت‌هاست که اقتصاددانان کیفیت ارتباط بین "آموزش" و "اقتصاد" را به عنوان دو نهاد مهم اجتماعی مورد توجه قرار داده‌اند**

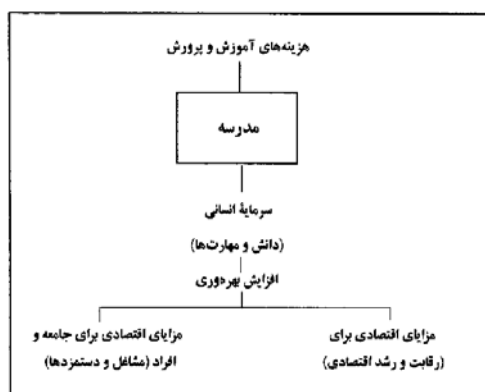
الف) در بسیاری از کشورها، منابع طبیعی و سایر فرصت‌هایی که زمینه‌ساز بهره‌وری اقتصادی است، بدون استفاده مانده است؛

ب) بسیاری از تحصیل‌کردگان بیکار هستند و این مسئله در کشورهای جهان سوم حادث‌تر به نظر می‌رسد. یکی از رؤسای اسبق بانک جهانی در این باره اظهار داشته است:

«به رغم رشد قابل ملاحظه نظام‌های آموزشی در کشورهای جهان سوم طی ربع قرن گذشته، توسعه این کشورها در نهایت به صورتی مناسب جهت داده نشده است. و این یکی از ناخوشایندترین معضلات زمان ماست. از یک طرف میلیون‌ها نفر از تحصیل‌کردگان بیکارند و از طرف دیگر میلیون‌ها فرصت شغلی به دلیل ناکافی بودن افراد دارای تحصیلات و با مهارت مناسب، عاطل مانده است» [فرش، ۱۹۷۹].

بنابراین، برای بهبود وضعیت اشتغال جوانان و کاهش بیکاری تحصیل‌کردگان، استفاده از تجارب بعضی کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا، مثل ژاپن، کره جنوبی، سنگاپور و مالزی، بسیار مؤثر خواهد بود. براساس مطالعات یونسکو (۱۹۹۱)، روش بسیار مؤثر این کشورها در تغییر و بهبود وضعیت اشتغال فارغ التحصیلان خود، ناشی از انجام سه فعالیت از سوی آن‌هاست:

۱. تسهیل کسب تجارب و یادگیری در محیط کار و انتقال تجارب علمی از محیط کار به آموزش و پرورش؛
  ۲. ارتقای اصلاحات آموزشی، روش‌ها و ساختارهایی که مستلزم لحاظ کردن مهارت‌های شغلی در آموزش مدرسه‌ای است، به نحوی که دانش‌آموزان را برای دنیای کار آماده کند؛
  ۳. افزایش تلاش‌های علمی برای معرفی کار به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر آموزش عمومی و تأکید بر مهارت‌های اشتغال آفرین در فرایند آموزش، تا توان سازگاری جوانان را نسبت به تغییرات سریع و توسعه فناوری افزایش دهد.
- نمودار ۱. ارتباط سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش و توسعه اقتصادی**



با ملاحظه نمودار می‌توان نتیجه گرفت که دانش‌ها، مهارت‌ها و شایستگی‌های نیروی کار که از طریق یک نظام آموزشی موفق کسب می‌شوند، از عوامل مهمی به شمار می‌روند که به تحقق بهره‌وری و رشد اقتصادی

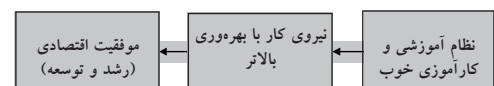
منابع انسانی در توسعه اقتصادی اشاره می‌کنیم، زیرا یکی از وظایف اولیه آموزش و پرورش، توسعه منابع انسانی است که خود یکی از ارکان توسعه همه جانبه هر جامعه‌ای از جمله توسعه اقتصادی و افزایش درآمد ملی است. در ادامه نیز به بحث توسعه و عوامل دخیل در آن می‌پردازیم که در نهایت به افزایش درآمد ملی می‌انجامد.

**نقش منابع انسانی در توسعه اقتصادی**

اقتصادهای بسیار موفق طی چند دهه گذشته، به آموزش و پرورش، مهارت و کارآموزی، به عنوان عواملی مهم در موفقیت‌های اقتصادی، اولویت بالایی داده‌اند؛ به طوری که می‌توان گفت، آینده متعلق به جوامعی است که خودشان را برای یادگیری سازمان‌دهی می‌کنند. آنچه ما در این زمینه می‌دانیم و انجام می‌دهیم، کلید رشد اقتصادی خواهد بود.

مدت‌هاست که اقتصاددانان کیفیت ارتباط بین "آموزش" و "اقتصاد" را به عنوان دو نهاد مهم اجتماعی مورد توجه قرار داده‌اند. در میان متقدمان، آدام اسمیت، جان مینارد کینز، آلفرد مارشال و از میان متأخران، بکر و شولتز و همکارانش، در دهه ۶۰-۱۹۵۰ اهمیت نقش آموزش و پرورش را در توسعه اقتصادی متذکر شده‌اند [عزیزی، ۱۹۹۷]. مطالعات بین‌المللی نیز نشانگر وجود رابطه مستقیم بین توسعه اقتصادی و بهبود کیفیت آموزش و پرورش است [ساخاروپولوس، ۱۹۹۱]. برای نمونه روشن است که سطح و کیفیت آموزش، در کشورهای توسعه یافته، بالاتر از کشورهای در حال توسعه است. اما این که در کشورهای توسعه یافته چگونه آموزش بر رشد و توسعه اقتصادی تأثیر می‌گذارد یا توسعه اقتصادی چگونه بر آموزش اثر می‌نهد، خود موضوع مفصلی است که شرح آن مجال دیگری می‌طلبد.

امروزه اهمیت عامل انسانی در اقتصادهای رشد یافته، بر محققان مباحث اقتصاد آموزش و پرورش پوشیده نیست. به‌ویژه برای شرکت‌هایی که قصد دارند در دنیای متغیر بازار کار، توان بهره‌وری و رقابت خود را افزایش دهند، سرمایه‌گذاری هر چه بیشتر روی مهارت‌ها و قابلیت نیروی کار، به منزله راهبردی اساسی و مهم مدنظر است. بنابراین، اگر جامعه‌ای بخواهد توان رقابت خود را در اقتصاد جهانی حفظ کند، این وظیفه مدیران آن جامعه است که بیش از پیش به شایستگی‌ها و کیفیت نیروی کار خود توجه نشان دهند. بدون شک، محصولات و خدمات با کیفیت بالا، می‌تواند به وسیله آن دسته از نیروی‌هایی تولید شود که از دانش و مهارت بالایی برخوردارند. این مطلب به وسیله اقتصاددانان آموزش و پرورش، به شکل معادله زیر بیان شده است [استرونج، ۱۹۸۹]:



با پذیرش این قضیه، وظیفه سنگین‌تری متوجه مسئولان نظام آموزشی می‌شود تا نسبت به تأمین شرایط مناسب برای آموزش و مواد آموزشی مناسب و برنامه درسی با کیفیت بهتر تلاش کنند؛ زیرا نامناسب بودن کیفیت محتوای آموزشی و فقدان ارتباط بین مباحث تحصیلی با نیازهای اقتصادی و بازار کار، باعث بروز دو پدیده شده است:

**■ در بحث توسعه، نکته مهم این نیست که بر اهمیت علم به معنی دانش تجربی در دنیای کنونی تأکید شود. این مطلب قبلاً هم مطرح بوده، ولی بحث مهم‌تر این است که در فرایند توسعه، «نهادهای سازمان‌هایی» ایجاد می‌شوند که امکان شکوفایی و کاربرد علم را فراهم می‌سازند**

می‌انجامند. بررسی‌های انجام شده در مورد تأثیر آموزش و کارآموزی بر نیروی کار، نشان دهنده چهار نتیجه مهم به این شرح است:

۱. افرادی که به سطح بالاتری از تحصیل دست یافته‌اند و کارآموزی‌های لازم را طی کرده‌اند، اکثراً از درآمد بالاتری برخوردارند. به نظر می‌رسد که تفاوت اصلی در این زمینه، در میزان درآمد افراد دیپلمه و زیردیپلم است.
۲. بین تحصیلات پایین‌تر و نرخ بیکاری، هم‌بستگی مثبت وجود دارد. بدین معنا که کسانی که موفق به اتمام دوره متوسطه نشده‌اند یا مهارت‌های فنی مناسبی را کسب نکرده‌اند، بیشتر در خطر بیکار شدن قرار دارند.
۳. شواهد و مدارک موجود نشان می‌دهند، تفاوت بین درآمدهای افراد، در طول دو دهه گذشته بیشتر شده است. با این که افراد با سطوح خیلی پایین تحصیلی، عمدتاً درآمدهای نسبتاً پایینی دارند، اما تغییر در اندازه و حجم درآمد افراد در سایر سطوح تحصیلی، در طول زمان بیشتر بوده است.

۴. به نظر می‌رسد، کارگرانی که بهتر آموزش دیده‌اند، از فرصت‌های موجود، برای آموزش و کارآموزی رسمی در داخل شرکت‌ها و کمپانی‌ها بیشتر استفاده می‌برند؛ آموزش‌هایی که می‌تواند به گسترش افق شغلی و درآمدهای بیشتر منجر شود [ای.اس. دی، ۱۹۹۴].

#### توسعه، توسعه یافتگی و عوامل مؤثر در آن

مفهوم علمی توسعه، یعنی مفهومی از «توسعه» که بر منابع علمی ذریع متکی است و از همان آغاز پیدایی این منابع علمی، توسط بزرگان اقتصاد و علمای توسعه مطرح شده، بیانگر یک نوع «بازسازی کامل جامعه» و به عبارت دیگر «تحول یک تمدن به تمدنی دیگر» است. توسعه، غیر از مفاهیم ساده‌ای مثل رشد اقتصادی، ایجاد اشتغال، رفع فقر و محرومیت، توزیع عادلانه‌تر درآمد یا حتی ایجاد جامعه مدنی و گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی است. این مقولات، همگی به دنبال و همراه با توسعه ایجاد می‌شوند، ولی خود توسعه بسیار فراگیرتر از این مفاهیم است. از دید اقتصادی نیز توسعه، تنها بالابودن اشتغال، پایین بودن تورم، فراوانی کالا و درآمد زیاد برای مردم نیست. این‌ها همه اجزا و عناصری از توسعه هستند. فرایند توسعه عبارت است از: «بازسازی تمامی نهادهای یک جامعه براساس یک اندیشه و شناخت محوری جدید». به عبارت دیگر، در فرایند توسعه، بحث «نهادهای یک جامعه» مطرح است: برای مثال، در بحث توسعه، نکته مهم این نیست که بر اهمیت علم به معنی دانش تجربی در دنیای کنونی تأکید شود. این مطلب قبلاً هم مطرح بوده، ولی بحث مهم‌تر این است که در فرایند توسعه، «نهادهای سازمان‌هایی» ایجاد می‌شوند که امکان شکوفایی و کاربرد علم را فراهم می‌سازند و یا (در مورد برابری و اصالت انسان‌ها) ایده برابری را تضمین می‌کنند، تحکیم می‌بخشند و شکوفای می‌سازند.

لذا در فرایند توسعه، همه جنبه‌های زندگی اعم از نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، روابط

بین الملل و ... باید به طور نهادی بازسازی شوند. توسعه در واقع به مثابه تغییر دادن تمامی ساختار کیفی و کمی یک ساختمان است. این تغییر، تغییر بسیار سختی است؛ به‌ویژه که باید در شرایطی صورت گیرد که تمامی افراد در ساختمان ساکن هستند. به عبارت دیگر، مثل این است که ما در یک خانه قدیمی زندگی می‌کنیم و نمی‌توانیم آن را تکرار کنیم - چون جایی برای رفتن نداریم - اما ساختمان این خانه (جامعه) هم تناسبی با زندگی امروزی ما ندارد. لذا می‌خواهیم ضمن گذران عمر در همین خانه، تغییراتی عمده و اساسی در آن بدهیم. بنیان‌ها، فنداسیون، اتاق‌ها، نور، رنگ و خلاصه همه چیز آن را تغییر دهیم. توسعه یعنی تحول یک تمدن. یعنی تمدنی در جریان توسعه از بین می‌رود و تمدنی دیگر جانشین آن می‌شود. تمدن، دستاوردهای مادی و معنوی انسان‌ها در دورانی طولانی است که حول محور ویژه‌ای از اندیشه و کلام، و محور خاصی از بصیرت و شناخت درباره انسان شکل گرفته است.

این تغییر تمدن و به عبارت دیگر فرایند توسعه، فرایندی بسیار مشکل و مسئله‌ساز و در عین حال ضروری است، به‌ویژه که باید در صحنه‌ای نسبتاً جا افتاده از فرهنگ و تمدن در یک جامعه اتفاق بیفتد. برای مثال، وضعیت ایران امروز را در نظر بگیرید.

ایران از جمله کشورهایی است که به دلیل توسعه نیافتگی نهادهای جدید، با وجود تلاش‌های فراوان همه مردم، به تولید سرانه محدودی دسترسی دارد. این تولید سرانه در حدود سه درصد از ظرفیت تمدن جدید جهان است. برای حل مشکلات اقتصادی جامعه، باید این درصد استفاده محدود از ظرفیت را گسترش داد و این گسترش در گرو «دانایی» و «خواست و اراده» است. بخش عمده این دو ذخیره و عامل توسعه، از طریق نظام آموزشی به نیروی انسانی کشور منتقل می‌شود. پس نظام آموزشی، هسته اصلی فرایند توسعه است. البته، آموزش نیز نباید به صورت سنتی در مجموعه‌ای از معلم و کلاس درس و کتاب‌خانه دیده شود. آموزش، مفهومی بسیار فراگیر است که بدون توجه به «کیفیت» لازم، اساساً بی معنی و اتلاف منابع است. آموزش کیفی نیز جز با ایجاد سازمان‌های مختلف توسعه‌ای مناسب، در هیچ جامعه‌ای نهادینه نمی‌شود: از جمله این نهادها باید به مؤسسات تحقیق و توسعه (R&D)، مؤسسات نظریه‌پردازی، احزاب و تشکل‌های سیاسی و مدنی، نظام آموزش عمومی فراگیر، مستقل و کاربردی اشاره کرد و توجه داشت [عظیمی، ۱۳۸۰].

#### آموزش و افزایش درآمد ملی

در یک تحقیق، برای تبیین نقش آموزش در افزودن بر تولید ناخالص ملی درآمد سرانه (GNP) سال ۱۹۹۰، ۱۰۰ کشور مورد مطالعه قرار گرفتند. نتایج به دست آمده نشان داد، از بین سطوح سه گانه آموزش ابتدایی، متوسطه و عالی، آموزش متوسطه بیشترین تأثیر را در رشد درآمد سرانه داشته است، طوری که با اطمینان ۹۵ درصد



■ در این که چرا آموزش متوسعه در همه جوامع نقش بیشتری در تحول شاخص‌های رشد اقتصادی داشته است، حداقل می‌توان به دو دلیل استناد کرد

■ نیروی شاغل متخصص، به عنوان اصل سرمایه انسانی و محصول نهایی آموزش، نقش بسیار مؤثرتری در تولید دارد، چون فناوری تولید در ایران، در حد بالاتر و فراتر از مهارت‌های نیروی غیرمتخصص است. به این لحاظ، کشتش تولید نسبت به نیروی متخصص، حتی از کشتش تولید نسبت به سرمایه فیزیکی بیشتر است و تغییر عامل نیروی انسانی متخصص، بیشترین تأثیر افزوده را بر بخش صنعت دارد و چون تفکیک دو گروه نیروی شاغل براساس تحصیلات دانشگاهی صورت گرفته است، برتری سهم این عامل نسبت به عامل نیروی انسانی غیرمتخصص در اثر آموزش و تحصیلات دانشگاهی حاصل شده است. به طور کلی می‌توان گفت، نرخ رشد تمرکز سرمایه انسانی، نه تنها باید بیشتر از نرخ رشد نیروی کار باشد، بلکه باید از نرخ رشد اقتصادی نیز بیشتر باشد [عمادزاده و بکتاش، ۱۳۸۴].

عرضه می‌شود، و دیگر آن که این دوره تحصیلی، تعداد افراد بیشتری را نسبت به آموزش عالی تحت پوشش قرار می‌دهد و از جهت اشاعه و همگانی کردن باورها و فنون علمی در سطح جامعه، از آن گسترده‌تر است. از مقایسه اثرات سطح آموزش بر شاخص‌های توسعه اقتصادی هر یک از دو گروه کشورهای پیشرفته و در حال توسعه، این نتیجه نیز به دست می‌آید که کارکرد آموزش متوسط در کشورهای در حال توسعه، بسیار نزدیک و همانند کارکرد آموزش ابتدایی در کشورهای پیشرفته است. به عبارت دیگر، برای تحول شاخص‌های توسعه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه آموزش بیشتری نسبت به کشورهای پیشرفته لازم است و علاوه بر این، اثرات سطوح گوناگون آموزش در کشورهای در حال توسعه، و به ویژه در کشورهای کم درآمد، به وضوح بیشتر نمایان و با سرعت بیشتری بر ملا می‌شود. برای تفسیر عبارات پیشین، علاوه بر مقایسه بین کیفیت و محتوای آموزش در هر یک از دو گروه کشورهای مذکور، لازم است متغیرهای زمینه‌ای بیشتری (همانند فرهنگ جامعه، خانواده، ارتباطات و امکان دسترسی به فناوری و علوم آموزشی و تولید) که به هر نحوی از انحاء، اثرگذاری آموزش را تحت الشعاع خود قرار می‌دهند، بررسی شوند [ابراهیم بای سلامی، ۱۳۸۳].

کلیده ملاحظات نشان می‌دهند که نیروی شاغل متخصص، به عنوان اصل سرمایه انسانی و محصول نهایی آموزش، نقش بسیار مؤثرتری در تولید دارد، چون فناوری تولید در جهان امروز و در ایران، در حد بالاتر و فراتر از مهارت‌های نیروی غیرمتخصص است. به این لحاظ، کشتش تولید نسبت به سرمایه فیزیکی بیشتر است و تغییر عامل نیروی انسانی متخصص، بیشترین تأثیر افزوده را بر بخش صنعت دارد و چون تفکیک دو گروه نیروی شاغل براساس تحصیلات دانشگاهی صورت گرفته است، برتری سهم این عامل نسبت به عامل نیروی انسانی غیرمتخصص در اثر آموزش و تحصیلات دانشگاهی حاصل شده است. به طور کلی می‌توان گفت، نرخ رشد تمرکز سرمایه انسانی، نه تنها باید بیشتر از نرخ رشد نیروی کار باشد، بلکه باید از نرخ رشد اقتصادی نیز بیشتر باشد [عمادزاده و بکتاش، ۱۳۸۴].

#### منابع

۱. ابراهیم بای سلامی، غلام حیدر (۱۳۸۳). نقش آموزش در توسعه اقتصادی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره سوم.
  ۲. ساخاروپولوس، ج؛ و وودهاال، م. (۱۳۷۰). آموزش برای توسعه (تحلیلی از گزینه‌های سرمایه‌گذاری). ترجمه پردخت وحیدی و حمید سهرابی. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
  ۳. عزیزی، نعمت‌الله (۱۳۷۹). ارتباط آموزش و توسعه اقتصادی. فصل‌نامه تعلیم و تربیت، شماره‌های ۵۵ و ۵۶.
  ۴. عظیمی، حسین (۱۳۸۰). آموزش سرمایه انسانی و توسعه اقتصادی. مدیریت توسعه ۱۰.
  ۵. عمادزاده، مصطفی؛ بکتاش، فروزان (۱۳۸۴). اثر آموزش بر ارزش افزوده در بخش صنعت. مجله دانش و توسعه، شماره ۱۶.
- فهرست منابع انگلیسی در دفتر مجله موجود است.

می‌توان گفت، به ازای هر یک درصدی که به نرخ کل نام‌نویسی در آموزش متوسطه ۱۰۰ کشور مورد مطالعه افزوده شده است، درآمد سرانه به میزان ۴۳ دلار افزایش یافته است. جالب توجه است که نتایج پژوهش دیگری که برای تبیین نقش آموزش دختران در ایجاد درآمد سرانه انجام شده است، اثر آموزش متوسطه دختران را بر این شاخص رشد اقتصادی اندکی بیشتر نشان داده است و سایر ضرایب آن همانند محاسبات آموزش کل (پسر و دختر) برآورد شده است.

تحقیق موردنظر هم‌چنین نشان داد، در کشورهای کم درآمد، به ازای هر درصد افزایش به شاخص نام‌نویسی در آموزش متوسطه، به میزان ۰/۱۷ درصد از سهم بخش کشاورزی این دسته از کشورها در تولید درآمد ملی کاسته شده است. در کشورهای پیشرفته، آموزش ابتدایی بیش از سایر سطوح آموزش بر سهم این بخش تولیدی اثر کاهنده داشته است و این کاهش به ازای هر درصد افزایش به شاخص نام‌نویسی در آموزش ابتدایی، در حدود ۰/۱۷- درصد برآورد شده است.

به علاوه می‌توان گفت، در کشورهای پیشرفته، آموزش ابتدایی بیش از سایر سطوح آموزش بر سهم این بخش تولید اثر کاهنده داشته است و این کاهش به ازای هر درصد افزایش به شاخص نام‌نویسی در آموزش ابتدایی، در حدود ۰/۱۷- درصد برآورد شده است. در نهایت، از تحلیل داده‌های پژوهش چنین استنباط می‌شود که آموزش متوسطه بیش از سایر سطوح تحصیلی بر شاخص‌های عمده رشد اقتصادی نظیر میزان درآمد سرانه، پیشرفت فنی (با شاخص مصرف سرانه انرژی)، کاهش سهم بخش کشاورزی و افزایش سهم بخش خدمات از تولید ناخالص داخلی مؤثر بوده است.

در کشورهای کم درآمد، آموزش عالی بیش از سطوح دیگر آموزش در تحول و پیشرفت شاخص‌های رشد اقتصادی نقش داشته است. در مورد شاخص‌هایی همانند میزان درآمد سرانه و پیشرفت فنی، این افزایش به صورت ملموس‌تری نمایان شده است. اثبات این قضیه از موارد نقض آن دسته از فرضیه‌هایی است که برای گسترش آموزش عالی در این کشورها مزایای اندکی برآورد می‌کند و اغلب این فرضیه‌ها به وسیله دیدگاه کارایی (هزینه فایده) ارائه می‌شوند [ساخاروپولوس ۱۳۷۱، ص ۴۷-۱۰۶].

به عبارت دیگر، آموزش ابتدایی در جوامع گوناگون، بر افزایش سهم بخش صنعت و تولیدات کاخانه‌ای مؤثر بوده است و در کشورهای پیشرفته، کاهش سهم بخش کشاورزی و رشد بخش خدمات، بیشتر از این سطح آموزش تأثیر پذیرفته است. در این که چرا آموزش متوسطه در همه جوامع نقش بیشتری در تحول شاخص‌های رشد اقتصادی داشته است، حداقل می‌توان به دو دلیل استناد کرد: یکی این که این سطح از آموزش، علاوه بر آن که نقش مکملی برای آموزش ابتدایی دارد و از محتوای علمی و فنی بیشتری نسبت به آن برخوردار است، و در آستانه بلوغ اجتماعی و مرحله حساسی از اجتماعی شدن و ورود به بازار کار یا آموزش‌های تخصصی بر اعضای جامعه

## معرفی کتاب

■ دو پژوهشگر  
در آمریکا (مقدم  
و پیتمن) در  
پژوهشی راجع به  
کتابهای درسی  
ایران دریافتند  
«بین رویکرد طراحی  
محتوای بخشهای  
گوناگون کتاب  
ریاضی دانش آموزان  
دوره ابتدایی با  
رویکرد کتابهای  
راهنمای معلم همان  
دوره، تناقض وجود  
دارد»، چرا که کتاب  
راهنمای معلم، معلم را  
محور یادگیری قرار  
داده است، در حالی که  
کتاب دانش آموز،  
ساختن گریایی پیاژه  
(پژوهشگر سوئدی)  
را محوریت بخشیده  
است

■ فرهنگ آموزش و یادگیری  
■ دکتر محمد رضا سرکار آرانی  
■ چاپ اول: ۱۳۸۹  
■ انتشارات مدرسه  
■ ۲۱۸ صفحه، ۳۵۰۰ ریال



محمد رضا سرکار آرانی

خوانندگان عزیز به یاد دارند که سال پیش، در شماره ۲۵۰ (مهرماه ۸۹) این مجله، مصاحبه‌ای چاپ شد با دکتر محمد رضا سرکار آرانی با موضوع «رویکرد فرهنگی به آموزش» که در آن دکتر آرانی این موضوع را با توجه به آموزش و پرورش ژاپن مورد گفت‌وگو قرار داده بود. سال گذشته هم چنین کتابی از دکتر آرانی منتشر شد به نام «فرهنگ آموزش و یادگیری» که چون ما آن را در راستای همان مصاحبه یافتیم، مناسب دیدیم کتاب را به تفصیل برای شما معرفی کنیم.

حرف اساسی آرانی در کتاب این است که آموزش و فرهنگ رابطه‌ای تنگاتنگ دارند. یعنی آموزش در بستر فرهنگ رشد می‌کند و خود موجب رشد فرهنگ می‌شود. به عبارت دیگر، اگر جامعه‌ای فرهنگ مناسب نداشته باشد، علم هم در آن رشد نمی‌کند. بیا آوردن مثالی، مطلب را باز می‌کنیم: محمدعلی فروغی در کتاب سیر حکمت در اروپا، دربارهٔ دکارت می‌نویسد: «هنگام توقف در هلند، واقعه کوچکی او را دوباره به تفکرات علمی مشغول کرد؛ یعنی روزی اعلانی به دیوار دید مشتمل بر طرح یک مسئله ریاضی که بنا به عادت آن زمان آن سرزمین فضل، مسائل علمی را طرح و اعلان می‌کردند تا اهل ذوق به حل آن‌ها پردازند.

دکارت زبان هلندی درست نمی‌دانست. از دیگری که مشغول خواندن اعلان بود، درخواست کرد مسئله را به او بگوید. آن کس که از اهل علم بود، گفت، می‌گویم، به شرط آن‌که اگر مسئله را حل کردی، به من بنمایی. دکارت این کار

را کرد و با وی دوست شد...»

به نظر شما اگر دکارت به جای هلند، مثلاً به مصر یا کنگو رفته بود، با چنین رویدادی مواجه می‌شد؟ هرگز. این بدان معناست که رشد علمی زمینه می‌خواهد و این زمینه را هم فرهنگ جامعه باید به وجود آورد. اکنون قبل از ادامهٔ مطلب راجع به محتوای کتاب، ساختار آن را بیان می‌کنیم.

کتاب فرهنگ آموزش و یادگیری، دارای یک پیش‌گفتار است و هشت فصل دارد با این عنوان‌ها:

۱. آموزش و یادگیری در دو فرهنگ متفاوت
۲. ویژگی‌های فرهنگی فرایند آموزش و یادگیری
۳. درس پژوهی به مثابه فرهنگ حرفه‌ای معلمان
۴. فرهنگ آموزش ریاضی
۵. رویکرد فرهنگی به آموزش علوم اجتماعی
۶. تجربه گذار از تقلید به تحقیق و نوآوری
۷. رویکرد تلفیقی به مثابه فرهنگ در برنامهٔ درسی ملی
۸. تربیت فرهنگی، مناسبات پیدا یا پنهان.

خوب است بدانیم، این کتاب را دکتر آرانی، با رویکردی مردم‌نگارانه - یعنی با تحقیق و پژوهش و حضور در میان معلمان و دانش‌آموزان و براساس دو فرهنگ ژاپنی و آمریکایی نوشته است (و ای کاش همین کار را به گونه‌ای دربارهٔ ایران هم انجام می‌داد)، البته این از اهمیت موضوع نمی‌کاهد و کتاب در هر حال بسیار مهم و قابل استفاده است. اصل این مطلب که آموزش و فرهنگ رابطه‌ای تنگاتنگ دارند، امری بدیهی است و به اثبات نیاز ندارد. چنان‌که می‌دانیم، در فرهنگ ایرانی - اسلامی مسا، از دیرباز توصیه کرده‌اند که علیکم بالسواد الاعظم؛ یعنی در شهرهای بزرگ زندگی کنید؛ که این خود حاوی همان نکته‌ای است که این کتاب بر محور آن تألیف شده است؛ یعنی دانش‌پرور بودن فرهنگ. چیزی که هست، در جهان امروز، به‌ویژه در جوامع پیشرفته صنعتی، این نظر و نظرات مشابه باید به شکلی علمی، دانشگاهی و به اصطلاح آکادمیک مورد بحث و بررسی و تحقیق قرار گیرد تا قابل اشاعه باشد و تنها در حد نظر باقی نماند. کتاب حاضر بدین لحاظ اهمیت شایان توجهی دارد.

به نظر دکتر آرانی «آموزش و یادگیری اثربخش، مستلزم قرار گرفتن آموزگاران و دانش‌آموزان در دنیایی با زمینه‌های فرهنگی مناسب و مرتبط با زندگی است. اگرچه یادگیری در ذهن انجام می‌شود، ولی ریشه در فرهنگی دارد که یادگیری از آن نشئت

## سیری در یک کتاب

جعفر ربانی

# آموزش

## به مثابه فرهنگ

نگاهی به  
کتاب فرهنگ  
آموزش و  
یادگیری

می گیرد. در واقع، این زمینه فرهنگی یادگیری است که امکان ایجاد ارتباط بین عوامل گوناگون فرایند آموزش و یادگیری را فراهم می کند. پیام این سخن درست این است که اگر مثلاً در ایران می بینم هزاران ساعت وقت صرف آموزش فلان درس به بچه ها در مدارس کشور می شود، و تنها به امتحان و نمره ای ختم می گردد و در تغییر نگاه و رفتار آن ها مؤثر واقع نمی شود، ناشی از ناهم خوانی بین «فرهنگ موجود» و آن آموزش خاص است و تا زمانی که این رابطه یا هم خوانی ایجاد نشود، قصه همان است که بود؛ و این جای تأمل دارد! حقیقت این است که به دست آوردن «درک صحیح فرهنگی» از یک موضوع یا مقاله، کار ساده ای نیست. کافی است شما مثلاً از دو متخصص آموزش علوم که یکی مثلاً در ژاپن و دیگری در انگلستان تحصیل کرده است، بخواهید برایتان کتاب علوم مدارس را بنویسند. بسیار احتمال دارد که شیوه آن ها نه تنها متفاوت، بلکه متناقض باشد. دکتر آرانی باز نقل می کند، دو پژوهشگر در آمریکا (مقدم و پیتمن) در پژوهشی راجع به کتاب های درسی ایران دریافتند، «بین رویکرد طراحی محتوای بخش های گوناگون کتاب ریاضی دانش آموزان دوره ابتدایی با رویکرد کتاب های راهنمای معلم همان دوره، تناقض وجود دارد»، چرا که کتاب راهنمای معلم، معلم را محور یادگیری قرار داده است، در حالی که کتاب دانش آموز، ساختن گرای پیازه (پژوهشگر سوئدی) را محوریت بخشیده است. چرا چنین است؟ آرانی خود پاسخ می دهد: این تناقض شاید ناشی از آن باشد که هر کدام [برنامه ریزان و مؤلفان] از مناسبات فکری و نظری متفاوتی تغذیه می کنند و فرهنگ های آموزش و یادگیری متفاوتی به پشتیبانی آن ها می پردازند. سپس اضافه می کند: «اقتباس رویکردها و روش های اندیشه و عمل تربیتی، بدون توجه به موقعیت های فرهنگی و اجتماعی زیست و بالندگی آن ها، آفت زاست و در عمل ناکارآمدی های بسیاری را به فرایند آموزش و یادگیری تحمیل می کند.»

در این جا باید اضافه کنیم که اگر ما در این نوشته، از فرهنگ های متفاوت سخن می گوئیم، نباید تنها فرهنگ های به کلی بیگانه از هم - مثلاً فرهنگ ایران، فرهنگ چین، فرهنگ آمریکا و... - را مدنظر داشته باشیم، بلکه خرده فرهنگ های هر کشور نیز خود زمینه های متنوعی برای آموزش های متفاوت دارند. برای مثال، در زمینه تربیت بدنی و ورزش، همه مناطق ایران از زمینه یکسانی برخوردار نیستند. در جایی کشتی، در جایی وزنه برداری، و در نقطه ای تیراندازی و... زمینه مناسب تری دارد.

کوتاه کنیم، کتاب «فرهنگ آموزش و یادگیری» کتاب قابل تأملی است و شاید فتح بابی و سرآغازی باشد برای گسترش آگاهی فرهنگی در میان کارشناسان آموزش و پرورش، مدیران و رؤسا و مدیران مدارس و معلمانی که به عمق آموزش ها می اندیشند. از این رو بسیار بجاست که براساس این کتاب، دوره های آموزشی یا کارگاه های آموزشی تشکیل گردد تا حق مطلب گزاره شود.

#### کتابی از يك معلم

#### فرهنگ جملات حکمی کلیله و دمنه

محمد گودرزی دهریزی

نشر روزگار، تهران، ۱۳۹۰

مؤلف کتاب، مدرس مدارس و مرکز تربیت معلم بروجد است. کتاب حاضر حاصل پژوهش او در متن کلیله و دمنه و استخراج جمله ها و عبارات اخلاقی و حکمی از این کتاب است. جمله ها براساس موضوع و به صورت الفبایی مدون شده اند که موجب تسهیل در استفاده از کتاب شده است.

#### تارنما [سایت] هایی برای شما و دانش آموزان شما

Roshd.ir

رشد: شبکه مدارس ایران

سایت رشد، سایت علمی و رسمی وزارت آموزش و پرورش برای استفاده دانش آموزان و معلمان است. شما می توانید موضوعات بسیاری را در این تارنما مطالعه، مشاهده، ذخیره، چاپ و ارسال کنید. بعضی موضوعات این سایت عبارت اند از: دانش نامه، بانک نرم افزار، کتابخانه آموزشی گاهی، کارآفرینی، انجمن ها، سؤال و آزمون، آموزش مجازی، خدمات مشاوره، گالری عکس، امتحانات نهایی، متن کتاب های درسی، دارالقرآن الکریم و مجلات رشد. این سایت از محل سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی (معاونت فناوری) اداره می شود.

Omidvar-brothers.com

برادران امیدوار

عیسی و عبدالله امیدوار، دو برادر پژوهشگر پرشور ایرانی، در سال ۱۳۳۳ با همتی پولادین عزم کردند جهان را با تمامی پیچیدگی هایش بکاوند. در آن دوران که امکانات سفر با جهان امروز قابل مقایسه نبود، آن ها سفر خود را با دو موتورسیکلت از تهران به سوی مشهد و سپس مشرق زمین آغاز کردند. در این ماجراجویی منحصر به فرد در تاریخ ایران، برادران امیدوار از صحرای سوزان آفریقا تا جنگل های سبز انبوه آمازون را در نور دیدند. در سال ۱۳۳۷ به قطب شمال رفتند و با اسکیموها دشوارترین زندگی و سخت ترین شرایط جوی را تجربه کردند. در سال ۱۳۴۵ در سفر پرحادثه دیگری، اولین افراد آسیایی بودند که به اتفاق یک گروه علمی از کشور شیلی، ششمین قاره سرسخت جهان، قطب جنوب را نیز زیر پا گذاشتند. از کارها و اقدامات این دو برادر، در مجموعه کاخ های سعدآباد تهران، موزه ای به همین نام (امیدوار) ترتیب داده اند که دیدنی است.

«سایت برادران امیدوار برای همه آموزنده است؛ به ویژه برای معلمان علوم و جغرافیا و دانش آموزانی که به سیر و سفر علاقه دارند».

jazirehdanesh.com

جزیره دانش

جزیره دانش سایتی علمی - آموزشی که به وسیله حسن سالاری، نویسنده و مترجم کتاب های علمی و مؤسس سایت، مدیریت می شود. این سایت حاوی اطلاعات مفیدی در زمینه آموزش، ایران شناسی، پزشکی و بهداشت، دانش و زندگی، زمین شناسی، زیست شناسی، رایانه و اینترنت، شیمی و علم مواد، فناوری و مهندسی، فیزیک و اخترشناسی و... است. این سایت را به دانش آموزان خود معرفی کنید.

## نگاهی به طرح

## مجمع‌ها

حسین پیریایی

کتاب‌داری حذف شد، اما برای آن طراحی شغل در نظر گرفته نشد. هم‌چنین برای پست‌های ایجاد شده مانند معاون فناوری اطلاعات در ادارات کل، تا امروز شرح شغل دقیقی تدوین نشده است.

- بعضاً مشاهده می‌شود، بین خود استادان و کارشناسان و صاحب‌نظران، در خصوص یک طرح و سپس بین آن‌ها و مجریان طرح، فاصله زیادی وجود دارد و بعضی از طرح‌ها و برنامه‌ها، یا مبنای نظری و تجربی دقیقی ندارند و یا شرایط محیطی و آموزشی در آن‌ها لحاظ نشده است.

- در دفتر و بخش‌های ستادی بعضی از ادارات، حتی یک نیروی متخصص آشنا به مسائل آموزشی و پرورشی برای عملیاتی کردن این طرح‌ها وجود ندارد.

- بسیاری از طرح‌ها به صورت غیرکارشناسی و از طریق آزمایش و خطا اجرا می‌شود و لذا مشکلاتی را به بار می‌آورد.

- درپاره‌ای از موارد طرح‌هایی به ادارات و ادارات کل ارائه می‌شود که با کم و زیاد شدن یک ماده یا تبصره، تأثیرش را از دست می‌دهد.

- گاهی نیازها و شرایط همه مناطق و بعضاً افراد خاص، در نظر گرفته نمی‌شود. به عبارت دیگر، به اصل تمرکز زدایی در تدوین طرح‌ها توجه نمی‌شود.

## مجمع‌های آموزشی

اکنون باتوجه به این که طرح مجمع‌های آموزشی در راستای تحقق اهداف سند تحول راهبردی نظام تعلیم و تربیت کشور است، به طور اجمال به ارزیابی این طرح می‌پردازیم.

طرح تشکیل مجمع‌های آموزشی و پرورشی در تاریخ ۸۹/۵/۲ در هشتصدویست و ششمین جلسه شورای عالی آموزش و پرورش تصویب و بلافاصله برای اجرا به ادارات آموزش و پرورش ابلاغ شد. این طرح به منظور افزایش کیفیت و کمیت شاخص‌های آموزشی و پرورشی در مدارس و توالی فعالیت‌های دوره‌های متفاوت تحصیلی یک جنسیتی تدوین و به سرعت اجرایی گردید. عمده‌ترین محاسن طرح مذکور، در صورتی که به طور کامل اجرا شود، عبارت است از:

الف. سینرژی و جمع‌افزایی، یکی از عمده‌ترین فواید طرح مجمع‌های آموزشی است که درصد خطا در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌ها را کاهش می‌دهد و به ارائه راه‌حل‌های بهتری

تحول بنیادی در آموزش و پرورش تنها یک «امر مهم» به شمار نمی‌آید، بلکه با توجه به تغییرات جوامع و تنوع نیازها، تغییر در آموزش و پرورش نوعی «ضرورت» است. امروزه در جهان بیش از هر زمان دیگری تولید دانش وجود دارد و شغل‌ها و حرفه‌های دانش محور گسترش یافته است. بنابراین، به منظور جلوگیری از رکود آموزش و پرورش و منطبق کردن آن با نیازهای جامعه و استفاده از فناوری متغیر روز، ضرورت دارد تحولی راهبردی، با اثر بخشی و کارایی همه جنبه‌ها در آموزش و پرورش ما صورت گیرد و با اجرای طرح‌ها و برنامه‌های مناسب، مبنای توسعه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، حرکتی روبه رشد انجام گیرد تا منشأ و مبنای تحول در سایر بخش‌های جامعه شود.

خوش‌بختانه اهمیت این تغییر و تحول تا حدی در آموزش و پرورش درک شده و در این خصوص طرح‌ها و برنامه‌های متعددی اجرا شده یا در حال اجراست، اما گاهی مشاهده می‌شود که پاره‌ای از این طرح‌ها، نه تنها بهره‌وری لازم را ندارند، بلکه گاهی در جهت مخالف اهداف بنیانی آموزش و پرورش واقع می‌شوند و آموزش و پرورش را از اهداف خود دور می‌سازند. دلایل ناکارآمدی بعضی از طرح‌های وزارت آموزش و پرورش را می‌توان موارد زیر برشمرد:

- بعضی از طرح‌ها فاقد مبانی، اصول و قوانین علمی هستند و مبنای نظری ندارند، مثل نحوه ارزش‌یابی توصیفی در دوره ابتدایی که در عمل، سه هزار سال دانش بشر را نادیده می‌گیرد. توضیح این که کمی کردن کیفیات امور، در سنجش و اندازه‌گیری، یک اصل است، اما می‌بینیم که آموزش و پرورش با تبدیل نمره کمی به کیفی، ارزش‌یابی کارهای فراگیرندگان را به صورت توصیفی انجام می‌دهد که این برای اولیای دانش‌آموزان و معلمان، بار ارزشی اندازه‌گیری را ندارد و انگیزه شاگردان و اولیا را برای رقابت تا حد زیادی از بین می‌برد؛ حتی اگر برای توجیه این طرح ده‌ها کتاب راجع به فواید ارزش‌یابی توصیفی نوشته شود که می‌شود.

- پاره‌ای از طرح‌های اجراشده، اگرچه می‌توانند تأثیرات چشم‌گیری در توسعه آموزش و پرورش داشته باشند، اما به دلیل ناآشنایی طراحان و برنامه‌ریزان، بسیاری از جنبه‌های کار در نظر گرفته نشده است. برای مثال، در طرح سامان‌دهی نیروی انسانی سال ۸۹-۹۰ بسیاری از پست‌ها از جمله پست



ایجاد مجتمع‌های آموزشی که عبارت است از «یکپارچه‌سازی مدیریت چند مدرسه جدا از هم، از طریق ایجاد نظام واحد اداری و مالی برای آن‌ها و بهره‌برداری مشترک از امکانات مجموعه، که خود موجب افزایش بهره‌وری می‌شود»، یکی دو سال است در پاره‌ای از نقاط کشور اجرایی شده است. هم‌چون هر طرح تازه‌ای، نسبت به این طرح دیدگاه‌های متفاوتی، اعم از موافق یا مخالف، وجود دارد و لذا نیازمند نقد و بررسی است تا بتوان با رفع نواقص احتمالی، این گونه مجتمع‌ها را نهادینه کرد. آن‌چه در این جا می‌خوانید، نظر یکی از همکاران است که برای مجله ارسال کرده و ما آن را به عنوان «فتح باب» بحث دربارهٔ مجتمع‌ها چاپ کردیم. در انتظار دیگر نظرات، به ویژه از سوی کارشناسان ادارات ستادی و استانی مخصوصاً مدیرانی که این مجتمع‌ها را اداره می‌کنند، هستیم. رشد

# ایجاد مجتمع‌های آموزشی

برای مسائل می‌انجامد.

ب. نظارت، ارزش‌یابی و کنترل دقیق و مستمر برمدارس صورت می‌گیرد.

ج. از امکانات و تجهیزات و فضای مدارس هم‌جوار به نحو شایسته استفاده می‌شود و کارایی و اثر بخشی فضاها و امکانات آموزشی ارتقا می‌یابد.

د. شناسایی شاگردان، با توجه به توالی دوره‌های تحصیلی، برای رفع مشکلات آن‌ها، بهتر صورت می‌گیرد. هم‌چنین شناسایی بیشتر استعدادهای ایشان امکان‌پذیر می‌شود. ر. اختلاف میان مدارس دونوبته و هم‌جوار از بین می‌رود و به جای این که به چشم رقیب به یکدیگر بنگرند، همکاری بین آن‌ها افزایش می‌یابد.

ز. با توجه به این که در این مجتمع‌ها کار تیمی صورت می‌گیرد، بهره‌وری در آموزش و پرورش ارتقا می‌یابد.

ل. بین معلمان دوره‌های تحصیلی، تبادل تجربه به وجود می‌آید.

م. اجرای فعالیت‌های فوق برنامه و برگزاری کلاس‌های تقویتی، جبرانی و آمادگی، به آسانی صورت می‌گیرد.

ن. مستمر بودن دوره‌های تحصیلی شاگردان، برنامه‌ریزی بلندمدت را برای مسئولان مجتمع‌ها امکان‌پذیر می‌سازد.

ه. منابع مالی مدارس جرح و تعدیل می‌شود و استفاده بهینه از آن صورت می‌گیرد.

## پس از یک سال

اکنون که بیش از یک سال از اجرایی شدن این برنامه می‌گذرد، با وجود این که برای اجرای طرح مجتمع‌های آموزشی زمان بسیار زیادی صرف شده است، اما این طرح معایبی نیز دارد که از جمله عمده‌ترین آن‌ها می‌توان به طور اجمال موارد زیر را برشمرد. ناگفته نماند که بعضی از موارد زیر، پیشنهاد است:

۱. بعضی از ماده‌ها و تبصره‌ها از کیفیت ارزش طرح کاسته‌اند، بدین معنا که چون صراحت لازم در آن‌ها وجود ندارد، مسئولان ادارات در آن‌ها اعمال سلیقه می‌کنند. برای مثال در قسمت شرایط احراز مدیر، افزودن تبصره "کمبود نیروی کارشناسی ارشد" باعث شده که شرط اصلی آن که

به کارگیری نیروی کارشناس ارشد است، کم‌رنگ شود و بعضی از مناطق با وجود این که بیش از صد نفر نیروی فوق لیسانس در رشته‌های علوم تربیتی دارند، متأسفانه بیشتر از افرادی که مدرک تحصیلی لیسانس دارند، استفاده کرده‌اند. با توجه به تحقیقی که این جانب در مناطق گوناگون انجام داده‌ام، تنها برای ۲۰ درصد از افراد منتخب مدیران مجتمع‌ها، شرایط مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد عملی شده است.

۲. شرایط دیگر احراز پست مدیریت تا حدودی واضح و روشن، اما قابل توجیه است و این باعث می‌شود بعضی مدیران سلیقه‌های شخصی خود را ملاک قرار دهند.

۳. شرح شغل برای مدیران مجتمع، با وجود ابلاغ دستورالعمل به مناطق، هنوز برای اجرا تدوین نشده است.

۴. بهتر بود طرح به صورت آزمایشی در چند منطقه اجرایی شد تا بیشتر مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌گرفت و نقاط ضعف و قوت کار آشکار می‌شد و سپس به صورت سراسری اجرا می‌گردید.

۵. شرح شغل مدیران مدارس مجتمع، معاونان آن‌ها و خدمت‌گزاران، با توجه به حیطه نظارتی مدیر مجتمع، به بازنویسی نیاز دارد.

۶. دستورالعمل تشکیل شوراهای انجمن‌ها و دفاتر مربوطه، باید قبل از شروع سال تحصیلی تدوین و ارسال شود.

۷. لازم است در شهریور ماه برای مدیران مجتمع، دوره‌های آموزش ضمن خدمت برگزار شود.

۸. انتخاب مدیران مجتمع از میان افراد توانمند، متخصص و متعهد صورت پذیرد.

۹. شایسته است مسئولان مناطق آموزش و پرورش، از بین افراد متخصص و متعهد انتخاب شوند تا زیردستان، آن‌ها را به عنوان مرجع بپذیرند.

در پایان، با توجه به اهمیت ایجاد مجتمع‌های آموزشی، امید است در آینده با رفع نقایص موجود، شاهد رشد و توسعه این طرح‌ها در زمینه‌های گوناگون آموزشی و پرورشی باشیم تا در نهایت به رشد و بهره‌وری در نظام آموزش و پرورش کشورمان منجر شود.

هر سخن کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند...  
سال‌های شروع کارم بود. دغدغه داشتم که چگونه درس ریاضی را برای شاگردان جذاب کنم؟ چگونه با بچه‌ها ارتباط بهتری برقرار کنم؟ چگونه علاوه بر جسم، فکر دانش‌آموزان را هم در کلاس حاضر کنم؟ و...

به دوران دانش‌آموزی‌ام فکر می‌کردم که من از چه معلمی خوشم می‌آمد؟ درس کدام معلم را بهتر یاد می‌گرفتم؟ و... ذهنم پر بود از تجزیه و تحلیل‌های دوران تحصیلم. اما کافی نبود. می‌اندیشیدم که «پشت سر معلمانان چه می‌گفتیم؟ چه کسی محبوب‌تر بود و چرا؟» باز هم کافی نبود. با خود می‌گفتم، بچه‌های هر دوره طرز فکر خودشان را دارند. بچه‌های امروز چه چیزهایی را دوست دارند؟ به هر شاگردی می‌رسیدم، بازپرسی را شروع می‌کردم: «چه خبر؟ چه کار می‌کنی با درس و مدرسه؟ و...» و لابه‌لای حرف‌های آن‌ها، دنبال جواب‌های خودم بودم. جواب

تجربه و  
خاطرات

## سخن دل

سکینه علی محمدی\*



یکی از آن‌ها همیشه در ذهنم هست. شاید به این دلیل که بعد از گذشت چند سال، او هنوز هم با همان شوق و هیجان، همان حرف‌ها را می‌زند و هنوز نام معلم محبوبش را با عشق یاد می‌کند؛ انگار خاطرات یکی از اعضای خانواده‌اش را بازگو می‌کند.

خیلی چیزها فهمیدم. مهم‌تر از همه این که فهمیدم معلم، قبل از هر چیز، باید به شاگردانش عشق بورزد؛ آن هم عشق واقعی، نه این که تظاهر به دوست داشتن کند. چرا که «حرفی که از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند». کلاس فعال، شیوه‌های نو در تدریس، رایانه، ابزار مناسب و... همه و همه را قبول دارم، اما اگر این رابطه حسنه برقرار نباشد، بازده خوبی نداریم.

و فهمیدم که...

دانش‌آموزی که از او آموختم، آقا مهدی بود. یک‌بار از او خواستم برای آن معلم دوست‌داشتنی‌اش نامه‌ای بنویسد. با این بهانه، به دنبال رمزهای موفقیت بیشتر آن دبیر بودم. چندین بار نامه‌ی مهدی را خواندم و هر بار بیش از پیش فهمیدم که «دل به دل راه دارد». قلب پاک و باصفای دانش‌آموز، فقط پذیرای حرف‌های صادقانه و پاک است. او با نیرویی عجیب، بی‌آن که بداند چگونه، حرف‌های صادقانه را از حرف‌های نمایشی تمیز می‌دهد. به آقا مهدی قول دادم نامه‌ی او را توسط مجله به معلمش می‌رسانم. چون او نشانی از معلم خود نداشت. با این وسیله، سلام مهدی را می‌رسانم و امیدوارم آقای طیبی هم آن را بخواند!...

به نام خدا

سال اول دبیرستان بود. دغدغه‌ی سال جدید، دوباره دانش‌آموزان، دوباره درس و کتاب، ریاضی، فیزیک، شیمی و... معلمان به ترتیب ساعت، وارد کلاس شدند و رفتند. زنگ ریاضی، و دوباره جمع و تفریق و ضرب و شکل و نمودار، و دوباره معلم ریاضی. قیافه همه بچه‌ها درهم بود. هیچ کس حوصله حرف زدن با دیگری را نداشت. همه منتظر بودند ببینند چه کسی می‌خواهد بیاید و شروع کند به درس دادن. از ته سالن یک معلم به طرف کلاس می‌آمد، بچه‌ها داد زدند: «معلم ریاضی داره میاد، بریم کلاس!»

همه دویدند به طرف کلاس و سر جایشان نشستند. طبق معمول در کلاس که خراب بود، محکم بسته شد تا کمی معلم دیرتر بیاید. در باز شد و معلم ریاضی وارد کلاس شد. لیخند شیرینی روی لبش بود، کیفش را گذاشت روی صندلی. جلوی تخته ایستاد. رو به ما کرد و گفت: «سلام بچه‌ها، من سعید طیبی هستم و از بابل می‌آیم و...» ما هم طبق معمول منتظر شدیم که شروع کند به درس دادن. ولی او یکراست رفت سر بحث داغ بچه‌ها؛ بازی استقلال و پیروزی. کلاس منفجر شد. همه بچه‌ها شروع کردند به بحث کردن. آقای طیبی خودش هم یک طرف ماجرا بود. درست روز اول، قبل از این که خودمان را معرفی کنیم، با معلم جدید کلی بحث کردیم و خندیدیم.

آقای طیبی برایمان جالب بود. خیلی با بچه‌ها راحت حرف می‌زد. به کل بچه‌ها گفت: «به من مثل دادش بزرگتون نگاه کنید.» با چهره خندانش، تو دل همه بچه‌ها جا باز کرد. دیگر از این که معلم ریاضی می‌خواهد بیاید، نمی‌ترسیدم. جلسه بعد، درس دادن شروع شد. کسی مجبور به حل تمرین نبود، طبق معمول داوطلب خاصی هم برای حل تمرین نداشتیم، همه را خودش حل کرد. بعد به ما نگاه کرد و گفت: «هر کس از هفته بعد تمرین حل کند، برای هر تمرین، ۰/۲۵ به او می‌دهم و تا آخر سال، برای میان‌ترم، همه را تأثیر می‌دهم.» کم‌کم رقابت برای گرفتن ۰/۲۵ نمره‌ها

# اشک معلم

فاطمه جمشیدی

خراسان جنوبی، سرایان

سال ۸۴-۸۳ بود. من به عنوان مدیر آموزشگاه، در یکی از مدارس سرایان (خراسان جنوبی) مشغول خدمت بودم. اوایل سال تحصیلی بود، اما به صورت مکرر، از کلاس دوم شکایاتی به دست ما می رسید. دانش آموزان می گفتند که خوراکی هایشان گم می شود. این مسئله چندین بار تکرار شد. بنابراین تصمیم گرفتم مشکل را حل کنم. برنامه ریزی منظمی انجام دادم تا بتوانم شخصی را که مرتکب این خلاف می شود، شناسایی کنم. پس از گذشت مدتی دریافتیم، خوراکی ها را یکی از دانش آموزان همان کلاس که بیماری دیابت دارد، برمی دارد. این کودک هر روز به خودش یک انسولین تزریق می کرد و دلیل برداشتن خوراکی ها نیز علاقه زیادش به شیرینی بود. تصمیم گرفتم محرمانه با او صحبت کنم تا به اشتباهش پی ببرد. روزی که کنار او نشستم و صحبت را آغاز کردم، رنگش پریده بود و می لرزید. من به آرامی، در نهایت محبت و ضمن هم دردی با او، او را متوجه اشتباهش کردم. آرام و معصومانه اشک ریخت و حرف های مرا پذیرفت و گفت، خانم، تقصیر من نیست، تقصیر مریضی من است! منقلب شدم. همان طور که صحبت می کردم، آرام آرام اشک می ریختم. می دانستم مریضی این کودک خیلی او را رنج می دهد و همین باعث شده است که دنیای شاد کودکانه اش به غم و اندوه تبدیل شود. پیشنهادهایی به او دادم و از او خواستم تا جایی که امکان دارد، صبر کند و او نیز قبول کرد. از آن روز به بعد، دیگر هرگز شکایتی در این باره به گوشمان نرسید. از خدای دانایی ها و توانایی ها بخواهیم به کودکان معصوم، شفا و سلامتی عطا فرماید.



شروع شد. بچه ها برای این که برن جلو، چه کارها که نمی کردند! مثل کلاس اول ابتدایی شده بود. جلوی اسم هر بچه، چند تا ۰/۲۵ بود. کار به جایی رسیده بود که وقتی درس دادن تمام می شد، بعد از درس جدید، همه می رفتیم جلو تمرین حل می کردیم. انگار خیلی ریاضی را می فهمیدیم. تمرینات زیاد هم سخت نبودند و زیاد به فکر کردن و وقت گذاشتن نیاز نداشتند! حتی زنگ تفریح هم نمی گذاشتیم که معلم برود بیرون. نمی دانم چرا زنگ ریاضی زود تمام می شد. دیگر در را از داخل محکم می کردیم که او نتواند برود تا بیشتر تمرین حل کنیم. ترم اول، بیشتر بچه ها قبول شدیم. ترم دوم بیشتر کتاب را درس گرفتیم. ولی بیشتر بچه ها اول های کتاب را دوره نکردیم. بیشتر مطالب از یادمان رفته بود.

این جا بود که باز هم آقای طیبی ترفند زد. پیشنهاد داد! بچه ها، بیا بیاید امروز تا ساعت ۲ مدرسه بمانیم و فصل های اول را با هم مرور کنیم. راستش ۰/۲۵ نمره به دو ساعت درس خواندن نمی ارزید. همه بهانه ای گرفتیم، «آقا ما کار داریم. آقا خونه نگفته ایم. آقا ناهار نخورده ایم و...»

آقای طیبی هم گفت: «هر کسی دلش می خواهد، برود. هر کس هم که می خواهد، بماند تا بعد از ساعت ۲، تا ساعت ۴، یک دست فوتبال استقلال و پیروزی بزنیم.»

آخرهای سال یک روز که او مد سر کلاس، بچه ها ناراحت بودند، نه به خاطر تموم شدن سال، بلکه... شروع کرد به حاضر و غایب کردن. رسول و مهدی غایب بودند. پرسید، این دو تا داداش چرا نیامده اند؟ هیچ کس حرف نزد. همه به معلم خیره شدیم. رو به ما کرد و گفت: «چه شده؟ چرا ناراحتید؟»

یکی از بچه ها گفت: «آقا! دیروز! دیروز... رسول مرد.» اعلام خبر مرگ رسول آن قدر عامیانه و بی مقدمه بود که آقای طیبی باور نکرد و آن را جدی نگرفت. خنده ای کرد و گفت: «نه! جد! چرا نیامده اند، ساعت دو بازی داریم. ترسیده اند؟»

«آقا! نه به خدا! دیروز حالش بد شد و..»

تسبیح از دستش افتاد. به بچه ها نگاه کرد. اشک در چشمانش حلقه زد. سرش را گذاشت روی میز. چند دقیقه بعد، از کلاس رفت و دیگر نیامد.

دو سه هفته دیگر امتحان داشتیم. مجلس ختم رسول، آقای طیبی در گوشه ای نشست بود. هفته بعد سر کلاس به بچه ها گفت: «ما همه با هم مثل برادر بودیم، ولی خیلی از شماها را در مجلس ختم رسول ندیدم؟! بعد هم گفت: «براش فاتحه بخونین. واسش نماز بخونین.»

گفت: «من برای اثبات دوستیم، هر روز از این جا که سوار مینی بوس می شدم تا برم بابل، با این تسبیح و واسش فاتحه می خونم و...»

الان هشت سال است آقای طیبی را ندیده ام. هنوز هم که بچه های آن دوره به هم می رسیم، از خاطرات آن سال ها حرف می زنیم. همه آرزو دارند یک بار دیگر، فقط یک بار دیگر، او را ببینند و به او بگویند: «دست درد نکنه به خاطر همه درس هایی که به ما دادی! دوست داریم.»

آقای طیبی، الان نمی دانیم کجایی، ولی هر جا هستی، دوست داریم و هنوز هم به یادت هستیم.

\* دبیر ریاضی مدرسه دخترانه شاهد استان مازندران. شهرستان نکا.



# بچه‌ها

ربابه محمدی

دبیر دوره راهنمایی، شهرستان میانه



صدای جیغ ۲۵ دختر بچه راهنمایی در کلاس پیچید. بعد در همه‌های موزون، در عرض چند ثانیه، کلاس خالی شد. تا من به خود بیایم و باورم شود که زلزله نبوده است، چشمم به گوشه انتهایی کلاس و لب پنجره افتاد که یکی دراز شده بود و مریم مستأصل نگاهش می کرد. چند لحظه مکث کردم و بعد دویدم طرفشان. مریم انگار فقط می توانست بگوید خانم، زهرا خانم، زهرا خانم...  
همین زهرا گفتن هایش مرا متوجه کرد که این زهراسست که روی زمین افتاده است. شتاب زده و دست پاچه صدایش کردم: «زهرا زهرا! مریم چه شده؟» این که گریه کند، ناگاه دستش را به طرف دهان زهرا برد. این حرکت ناگهانی، مرا به خود آورد. به سرعت دست مریم را گرفتم و مانعش شدم. او می خواست دستش را لای دندان های زهرا بگذارد. تازه فهمیده بودم چه خبر شده است. مریم ترس، هیچی نیست. الان خوب می شود. کیفم را بیاور. زود باش، نه کتاب. کتاب، یک کتاب به من بده.

شاید در کمتر از ثانیه‌ای، مریم کتاب را دستم داد و من آن را لای دندان های زهرا گذاشتم. دخترک نیمه جان بود. چند تا کیف زیر پاهایش گذاشتم تا بالاتر از سرش قرار گیرد. به زهرا گفتم پنجره کلاس را کمی باز کند. چشمانش حالت بدی پیدا کرده بود. دستاش و پاهایش هنوز می لرزید و کف بود که از دهانش خارج می شد. می دانستم که فقط باید چند دقیقه‌ای تحمل کنم. برای این که مریم را دور کرده باشم، به او گفتم برو دفتر و به خانم مدیر بیا...

اما حرفم نیمه ماند. مدیر و معاون و چند نفری از بچه‌ها، خودشان را به کلاس ما رسانده بودند. مدیر سراسیمه و با نگرانی پرسید چه شده؟ زنده است، نفس می کشد؟ و همین که متوجه شد پاسخ سؤالش مثبت است، نگاهی به چشمان من کرد و پرسید صبر است؟ او صبر دارد؟ چرا امایی خبریم؟ شما می دانستید خانم محمدی؟! چرا به ما نگفته بودید؟ مسئولیت دارد خانم. این چه پنهان کاری است...! خواستم کمی آن طرف تر بیایم. نزدیک میز من که رسیده‌ام، زهرا خانم، بالای سر مریم که خوب نیست. من هم مثل شما از همه جایی خبرم. اجازه دهید کمی حالش جابجایی تا ببینیم قضیه چیست؟

چرا صرغش را از مدرسه پنهان کرده است؟ لطفاً فعلاً به مادرش خبر دهید.

مدیر که معلوم بود باور کرده است، چند نگاهی به من و زهرا کرد و از کلاس بیرون رفت. معاون که خانم فوق العاده صبوری بود و تا این لحظه هیچ نگفته بود، دستی بر شانه من گذاشت، تشکری مهربانانه کرد و گفت: می روم به مادرش خبر دهم. شما مراقب او باشید.

در این فرصت، بچه‌ها آب آورده بودند و مریم آب را به زهرا داده بود. زهرا کمی حالش جا آمده بود، اما خیلی ضعیف؛ و باز هم چشمانش را باز نکرد. از بچه‌ها خواستم دوباره از کلاس بیرون بروند. گفتم بهتر است زهرا را تنها بگذارید. هر چند کنجکاوای امانشان نمی داد، اما خانم معاون، همه را به حیاط فرستاد.

من و مریم پیش زهرا که حالانیم خیز نشسته بود، نشستیم و نگاهش کردیم. گفت، خانم، چشمانم را بسته بودم، چون خجالت می کشم. حالا چه کار کنم؟ دیگر رویم نمی شود بچه‌ها را ببینم. حالا درباره من چه فکر می کنند؟ و...

گفتم زهرا، دخترم، این هم یک بیماری است. خدا را شکر کن قابل کنترل است. نگرانی و شرمساری ندارد. بگذار من مادرت را ببینم، با او صحبت می کنم. تو چیز نیستی.

نیم ساعت بعد، من و مریم و زهرا، به همراه مدیر و معاون، با مادر زهرا در دفتر بودیم. او بیشتر از زهرا خجالت زده بود. گفت که مرتب داروی صرع به دخترش می دهد، اما امروز زهرا یادش رفته که دارویش را بخورد و به همین خاطر حالش بد شده است. هر یک جمله که می گفت، تکرار می کرد

خدایا حالا چی کار کنم، آبروم رفت. شاید در عرض پنج دقیقه، بیست بار گفت: "آبروم رفت. دختر آخه چرا یادش رفت. حالا مردم چی می گن..."

طاقت نیاوردم. با پر خاش به او گفتم: خانم، بس است دیگر! دختر بیچاره چه گناهی دارد. مریض است. مریضی که شاخ و دم ندارد! مادر سکوت کرد. دخترش را صدا زد. چادرش را روی تمام صورتش پوشاند و باز زهرا از دفتر و بعد هم از مدرسه خارج شد. آبروم رفت! حالا دیگر هیچ کس به دخترم نگاه هم نمی کند. و من ماندم در حالی که تمام فکر من این بود که خدایا، برای زهرا و زهراها و این طرز برخورد با مریضی، چه کنم؟



از سیاه چادرهای اطراف شهر می آمدند. من خدا را بارها از پشت شیشه دلشان دیده بودم؛ بوی باران می دادند، بوی کاهگل، بوی سادگی.

یک ماهی از راه اندازی کلاس نهضت سوادآموزی ام می گذشت. دو برادر در بین پانزده دانش آموزم، درشان حرف نداشت؛ مثل مرواریدی بودند که آدم آن‌ها را در جوی آب پیدا کند. دقیقاً یاد نمی آید چه کسی آن‌ها را به من معرفی کرد.

سر و وضع مرتبی نداشتند. به راحتی می شد فهمید که فقر، مغز استخوان زندگی آن‌ها را سوزانده است؛ پاهای تاول زده از کفش بیرون افتاده برادر بزرگ‌تر، این را داد می زد. تصمیم گرفتم با حقوق اولم، برای کسانی که از نعمت پدر بی بهره اند، کفش ارزان قیمت بگیرم و برای بقیه بچه‌ها جوراب. پس به بهانه شغل پدرتان چیست، فهمیدم بین پانزده دانش آموزم، فقط این دو برادر یتیم هستند.

دو برادر می گفتند که چند وقت پیش، پدرشان را بر اثر یک بیماری ناعلاج از دست داده اند و با عمویشان زندگی می کنند. وقتی شماره پاهایشان را پرسیدم، **بارانی**، برادر بزرگ‌تر، گفت شماره پاهایش چهل و چهار است، در حالی که کفش‌های پاره پوره اش که انگار دهان به طعنه باز کرده بودند، شماره خیلی کمتر از این را نشان می داد.

هر هفته یک ساعت را به عنوان زنگ ورزش در برنامه درسی آن‌ها گنجانده بودم تا با این کار تنوعی به وجود آورده باشم. زنگ‌های ورزش همه بچه‌ها با کفش کتانی بازی می کردند، جز بارانی که همیشه خدا پابرهنه بازی می کرد. هر وقت علتش را می پرسیدم، می گفت آقا می ترسیم پاره شوند. تازه، این زخم‌ها که چیزی نیست. این در حالی بود که بیشتر اوقات پوست پایش روی آسفالت برداشته می شد.

سه چهار ماهی از شروع سال تحصیلی می گذشت. باران نمی در حال باریدن بود. پای تخته کلاس نوشتم بودم «گذشت» و در مورد موضوع گذشت و فداکاری برای بچه‌ها توضیح می دادم. کلاس کمی طولانی‌تر از روز قبل شد. مشغول درس دادن بودم که پیرمردی نابینا با لباس عشایری، عصا به دست، در چارچوب در قرار گرفت. وقتی سلام کرد و دست داد، احساس کردم با کوه دست داده‌ام. دست‌های مثل آسفالت زمین مدرسه کلفت بودند. روی خطوط زمینه شکسته شده چهره اش، رنج تنها کلمه‌ای بود که به وضوح دیده می شد. دست‌های زبرش را شاید قطره‌ای اشک یا بوسه گرم، نرم می کرد، و گر نه هیچ چیز این قدرت را نداشت.

صدای بلند خندیدند. فقط آمده بود علت دیر آمدن بچه‌های کلاس با راه چند بار زمین خورده بود. این موضوع از سر و وضعش به خوبی معلوم بود. برفی و بارانی در حالی که میز آخر نشسته بودند، آرام آرام باران اشکشان را به دست‌های خشک و بی جان میز می سپردند. بعد از توضیح دادن علت دیر کردن بچه‌ها، او را روانه خانه اش کردم.

هنوز دیگ خنده بچه‌ها فروکش نکرده بود. برفی و بارانی از شرم سرشان را پایین انداخته بودند. بغض سنگینی بیخ گلویم را چنگ انداخته بود. هر چه می خواستم بقیه احساساتم را جمع و جور کنم، من جمع شدند و با من مشق گریه کردند. دیدن کفش‌های بارانی که پای پدرش بودند، جگرم را سوزاند. زخم‌های پای بارانی واقعاً بوسیدنی شده بودند. با گریه به طرف تخته سیاه رفتم و بعد از عنوان گذشت که انگار بیکار مانده بود، نوشتم: «گذشت یعنی بارانی شدن».

## بارانی شدن!

هوشنگ بهداروند  
شوشتر، دبیر ادبیات



ترم آخر دوره لیسانس امتحان «نقد ادبی» داشتم که خیلی سخت بود. یکی از دوستانم گفت: «چرا تو با هم کلاسی‌ها قاطی نمی‌شی؟ یکی دو نفر می‌خورن، یه جوری به بقیه می‌رسون. چیه می‌شینی جرت می‌زنی و درس می‌خونی؟»

خلاصه این قدر سوگوش من خواند و خواند تا مرا راضی کرد که فردا با بچه‌ها وارد بازی تقلاب بشوم.

استاد گفته بود برای امتحان یک قطعه ادبی یا شعر را می‌دهد و ما باید تشخیص دهیم به کدام یک از مکاتب ادبی مربوط است، کلاسیک یا رمانتیک (با دلیل ۵ نمره) و مقاله‌ای در مورد آن متن.

وگرنه کلاسیک است و خودکاری یا رمانتیک متن را بخواند. چون در مکتب ادبی رمانتیک از احساسات عاشقانه، گل قرمز و لب‌العل معشوقه و... سخن گفته می‌شود، خودکاری به زمین نمی‌افتد. چون در مکتب ادبی رمانتیک انتخاب شده بود.

من تمام مطالب مربوط به دو مکتب ادبی را به زمین نمی‌افتم. ابوالحسنی روی یکی از صندلی‌های ردیف اول نشست. استاد برگه‌ها را داد. من عادت اشتباه نمی‌کنم. پس، از جانب مطالب مربوط به دو مکتب ادبی، همیشه اولین کسی بودم که از سر جلسه بلند می‌شدم. هر چه خودم را مشغول نشان دادم، برگه را زیر صبح روز امتحان همه در کلاس حاضر بودیم. ابوالحسنی روی یکی از صندلی‌های ردیف اول نشست. استاد برگه‌ها را داد. من عادت داشتم خیلی سریع جواب بدهم و زمین افتادن خودکار قرمز خبری نشد که نشد. کلماتی در شعر دیدم که مرا مطمئن کرد نشانه‌های شعر و رو کردم و منتظر ماندم، از به زمین افتادن خودکار قرمز خبری نشد که نشد. کلماتی در شعر دیدم که مرا مطمئن کرد نشانه‌های شعر رمانتیک‌اند، اما تصمیم گرفته بودم هر چه بچه‌ها نوشتند، من هم همان را بنویسم. بادا بادا! نوشتم شعر مربوط به مکتب کلاسیک است و یک مقاله در توجیه نظر خودم نوشتم، اگرچه به نظرم در شعر اثری از نشانه‌های کلاسیک نبود، اما سعی کردم دلایلی را شاهد بیاورم. طبق معمول بلند شدم. برگه‌ام را دادم و پشت در کلاس منتظر ماندم تا بقیه هم کلاسی‌ها بلند شوند. وقتی دوستم از کلاس بیرون آمد، بدون این که از من سؤالی بپرسد، گفت: «تو چرا این قدر زود بلند شدی؟»

گفتم: «چی شده مگه؟»

گفت: «تو پا شدی و بعد از چند دقیقه، ابوالحسنی خودکار قرمز را به زمین انداخت!»

گفتم: «آخه من هر چی منتظر موندم...»

گفتم: «بیچاره فرصت می‌خواست شعر رو بخونه، تو مهلت دادی؟!»

گفتم: «حتی یک لحظه هم نتوانستم پیش دوستم بمانم. سریع به حیاط دانشگاه رفتم. با خودم گفتم، حتماً این درس را می‌افتم. چون هر چه توضیح داده بودم، همه به دلیل تشخیص اشتباه اول، اشتباه می‌شد و هیچ نمره‌ای به من تعلق نمی‌گرفت. از فکر این که چه طور به خانوادهم بگویم، از خودم متنفر بودم. آن روز محل تحصیلم ببایم و چه طور به خاطر امتحان دیگری به دانشکده رفتم، ماتم زده بودم. آن روز تا چند روز بعد که به خاطر امتحان ادبی را اعلام کرده است. بالاترین نمره ۱۴ بود که گفتند، استاد نمره‌های نقد ادبی را بدون درنگ به اتاق استاد رفتم و گفتم من و یک نفر دیگر گرفته بودیم. بدون درنگ به اتاق استاد رفتم و گفتم، استاد من اشتباه نوشته بودم. ایده‌ات را به زیبایی توجیه کنی، گفت: «همین که توانسته بودی جالب بود. من به قدرت ذهنی اگرچه اشتباه بود، برایم جالب بود. من به قدرت ذهنی تو نمره دادم.»

\* دبیر زبان انگلیسی شیراز

به اندیشه  
شاگردان  
نمره  
بدهیم!

یکتا پناه پور